



نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال سوم، شماره

۵

اتحاد، مبارزه، پیروزی

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

دوفه دوم - سال سوم

شماره ۵ - بهمن واسنده ۱۳۵۲

صفحه

| صفحه | فهرست: |
|------|--|
| ۲ | ۲۹ اسفند - روز تاریخی و فراموش نشدن! |
| ۵ | نوروز باستانی |
| ۷ | باطرچ برنامه حزب توده ایران آشنا شوهم |
| ۱۰ | مانجاووزد ولت ایران را به عمان شدید احکوم میکنیم |
| ۱۲ | جمهوری دمکراتیک تود مایه من پشتیبانی حزب تود ایران را از خلوق عمان تهنهیت میگیرد |
| ۱۴ | اتحاد شوروی از جنپیش آزاد پیخش ظفار پشتیبانی و داخله نظامی خارجی در ظفار را میکنند |
| ۱۷ | یک دادگاه تنگین |
| ۲۲ | دست جنایتکار مازمان امنیت کوتاه! |
| ۲۲ | عقابهای سختگو |
| ۲۴ | پیشانگویی شاهانه |
| ۲۸ | آشفتگی های آموزش ایران (۲) |
| ۳۴ | لنین در قلب میلوونه انفرزند است |
| ۴۲ | مرگریز لنین |
| ۴۴ | افسانه "سوسیالیسم - امیر بالیسم" و "احیا سرمایه داری" در اتحاد شوروی (۲) |
| ۴۹ | چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد؟ |
| ۵۳ | "پنهانکاری" در کنفرانس راسموسن |
| ۵۷ | با اصطلاح کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه بانگکاوی کامل و پیروش |
| ۶۲ | صیح فرد (تقدیم به قهرمان خلق هوشمنگ تیزائی) |
| ۶۴ | ماشویسه د ون مخاطر پشتیبانی از زیم فاشیستی شبی از زیم خوتتاپاداش میگیرد |
| ۶۷ | ماشویستها در باره ماشویستها |
| ۷۲ | عراق شاهراه ترقی خود را میگشاید |
| ۷۹ | در باره اثر انگلیس "آتفی درینگ" |
| ۸۴ | خاشنی بنام سولزنتیسین (۲) |
| ۸۸ | نویسنده ای متعهد! ولی نه در مقابل خلق |
| ۹۲ | شعری نویافته از "ذره" (زارع در صرخرمن) |
| ۹۵ | از زندگی دانشجویان جهان |
| ۹۷ | سهم ناجیز ورزش از "بودجه بزرگ" |
| ۱۰۰ | چگونه میتوان نشریات حزب توده ایران را بدست آورد |
| ۱۰۲ | صهرت تراش روستو |
| ۱۰۳ | به یک لبخند می ارزد |
| ۱۰۴ | پیکار پاسخ مدهد |
| ۱۰۶ | پیکار و خوانندگان |

۲۹ آسفند روز تاریخی و فراموش نشدنی !

در مهاره مدام و پیگیر خد امین‌المحتشمی و دکراتیک مردم ایران، ۱۳۲۹ آسفند ماه روز تاریخی و فراموش نشدنی است. در این روز، مجلس شورای ملی، در زیرنفع هماره مارزاً وسیع ترده، های مردم از خارج و داخلی دوره شاتزدهم به و هبیری دکتر محمد صدق ازد اخراج، به تصویب قانون ملی شدن نفت ناگذیر گردید. تصویب این قانون تاریخی که اనعماً از شناج هماریزات مردم ایران در طول سالهای نهمه اول قرن بیست علهه امین‌المیسم، بهبود امین‌المیسم ائلکسان بود، بنیه خود امکانات جدیدی برای کسب پیروزهای بیشتر در زمینه تامین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران واجهه دکراسی در کشور ما پدید آورد.

تصویب قانون ملی شدن نفت و هماره بخاراطارجرای آن، به رویکار آمدن دولت ملی دکتر محمد صدق و کسب پیروزهای بزرگ درجهت اجراء قانون خلخ بد از شرکت غاصب سابق انگلیوس نفت، طرد تسلط سیاسی استعمار ائلکسیم و انحلال قسمت از لاههای جاموسی آن در ایران، رعایت بهشت‌مزان قانون اساسی و کو شف برای تحقق اصل جدایی سلطنت از حکومت انجامید. در دروان دosal و نیمه ادامه هماریزات پیروزمند آنکه ملی شدن نفت، همچنین موقوفه‌های چندی در زمینه تحقیق استقلال اقتصادی و سیاسی و پیشرفت‌های فرهنگی و اجتماعی کسب خلق‌های ایران گرفت. اهمیت تصویب و اجراء قانون ملی شدن نفت، که پنام "سعادت طت ایران وصلح جهانی" از مجلس دوره شاتزدهم گزارده شد، تنبیه تحولات کم و بیش بنیادی اجتماعی - اقتصادی دوره حکومت ملی دکتر محمد صدق در درجامعة ایران مدد و نمیگردید. بسیاری از تحولات دروان بیست ساله اخیر نیز، با آنکه امین‌المیسم بین الطی و ارتفاع ایران باکودتای ۱۳۲۴ مرداد ۲۸ به سرکوب علیو و خشن چنیش ضد امین‌المیست و دکراتیک مردم ایران اقدام نمودند، بازتابی از تصویب و اجراء قانون ملی شدن نفت و هماریزات ترده‌های وسیع مردم در رسالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ و پیروزهای نسیم این دروان پشماری آمد.

۲۹ آسفند ماه ۱۳۲۹، روز تصویب قانون ملی شدن نفت، همچنین اهمیت تاریخی - جهانی دارد. این حادثه بیانگر آنست که خلق‌های ایران، قبل از دپکر خلق‌های کشورهای نفت خیز در حال رشد، به استهانی حقوق ملی در نفت اقدام نمودند و به هماره ای قاطع و آشنا ناید بر بال امین‌المیسم و انصهارات غارنگین الطی نفت دست زدند. هماره علیه تسلط انصهارات بین الطی نفت، که هم اکتوبر یعنی واقعی کلمه مقیاس جهانی بخود گرفته و کارتل بین الطی نفت را، طی رسم تلاش دول امین‌المیست، بهبود امین‌المیسم اینکا، به شکسته اوضاع نشینی شان

نوروز

باستانی رایه خوانندگان گرامی
صهیمانه تبریک میکنیم و موفقیت آنان
رادیزندگی و همارزه آرزومندیم.



(از یک سطح منوچهری دامغانی از شعرای نیمه اول قرن پنجم هجری)

آمد نوروز، هم از باد اد
آمد نش فرغ و فرخنده باد
باز، جهان، خرم و خوب اینستاد.
مود زستان و بهاران بزاد.

مهم از مواضع خود و ارزنوده، بد رجه قابل ملاحظه ای طبیم از هماره ملی شدن نفت در میهن ما هران است.

دنیای مترق، آزاد بخواه و صلح دوست، پس از جنگ دوم جهانی، کثبور و مردم ایران را باتام قانون ملی شدن نفت و قهرمان هماره آن دکتر محمد مهدی شناخته است. ۲۹ آسفند ماه ۱۳۲۹ در تاریخ مهارزات مل جهان علیه تسلط استعمار امریکا بیسم و بخاطر آزادی وصلح، پعنوان روز پیروزی مردم ایران بر بعد آن تین انحصارات غارنگی بین الطی نفت نیست شده است، تعویض واجرا^۱ قانون ملی شدن نفت در میاهای ۱۳۲۰ نامرد اد ۱۳۲۲، معروف اینکه نقش بر جسته از جانب خلقهای ایران و نیروهای مترق و ملی آن در اعلاء^۲ مهارزات آزادی ملی و استقلال طلبانه در دو روز پس از جنگ دوم جهانی است^۳ هماره ای که بنویه خود، بر پیروزی اولین کشور موصلیستی جهان - اتحاد شوروی بر قاشیم وايجاد ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی هستن است.

بادر نظر گرفتن اهمیت حیاتی و تاریخی قانون ملی شدن نفت، خلقهای ایران حتی در شرایط ترور و حشیانه پنهانی دروان پس از گذشتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، نیاز بزرگ آشت روز ۲۹ اسفند صرف نظر نکرد^۴ اند. بهمن جهت تلاش اخیر مردان رئیم^۵ که با صدرور پختن اعماق ای درباری بارد پگرخواسته اند روز ۲۹ اسفند راید است فراموشی پسورد و بجای آن روز ۹ مرداد ۱۳۲۰ را^۶ روز ملی شدن نفت " قلعه اند نایابند^۷ تلاش هست و بهبوده است.

لکته بید است که اند ام سران رئیم به تعویض روز ۲۹ آسفند، روز تصویب قانون ملی شدن نفت، باریز ۹ مرداد، روز توشیح قرارداد تحلیلی فروش نفت به کنسرسوم^۸ اولاً از کنونه ای ناشی میشود که آنها نسبت به مهارزات توده ای وطن دارند. سران رئیم بدینوسیله بارد پگرخواهند روز تاریخی تصویب قانون ملی شدن نفت را، که خود آنان سهی در آن نداشتند و حتی علنا بر ضد آن اند ام کرد^۹ اند^{۱۰} بسدست فراموشی پسوارند^{۱۱} تانه اهداف اعلام روز ۹ مرداد، پعنوان "روز ملی شدن نفت"^{۱۲} استنار اد اه تسلط کارتل بین الطی نفت برشوت و صنعت نفت کشورها واقعیت جلوه داد ن این اد عاست، که گویا با این مقدار قرارداد نو استعماری جدید فروش نفت به کنسرسوم^{۱۳} آرزوی مردم ایران در حق واقعی ملی شدن نفت برآورده شده استه.

هدف هشت حاکمه از بکار برد نیروگاهی کوکاگون^{۱۴} در مسکله نفت باز اشنن مردم ایران از ادامه هماره بخاطر استنای واقعی حقوق ملی در نفت است، لیکن طبیرغم تلاش رئیم و حمامان امیر بالیستی آن، مردم ایران بمنظور طرد کامل تسلط کنسرسوم^{۱۵} بین الطی نفت و احیا^{۱۶} بدون قید و شرط قانون ملی شدن نفت، همچنان به هماره خود اد اه می دند^{۱۷}.

گرامی باد خاطره ۲۹ آسفند ۱۳۲۹، روز تاریخی و فراموش نشد نی تصویب قانون ملی شدن نفت^{۱۸}

نگ برقرارد اد نو استعماری فروش نفت به کنسرسوم^{۱۹}
بخاطر طرد سریع تسلط کنسرسوم و احیا^{۲۰} کامل قانون ملی شدن نفت هماره خود را
رانشید کنیم^{۲۱}

پکار

مشخصات عمدۀ وضع جهان

" در دوران ماستوشت خلقهای جهان بیش از پیش باهم پیوند " " من یاده " تناسب توابین نیروهای انقلابی و متوفی از سوشی و پیشوای " " های ضد انقلابی و ارتقای از مسی دیگر ، درجه قدرت سوسیا " " لضم و ضمف امین المسم ، فراز و شیوه چنشهای انقلابی و " " رهایی پیش ، همه دوستی کامل خلقها ، شیوه عمل و " " کامهایی پایانکاری چنشهای تاثیری زیر ، دارد درست است که در " " آخرین تحملیل عامل داخلی ، یعنی مبارزه مردم ، تعیین کنده " " است ، ولی عامل بین الطیل ، یعنی تغییر تناسب قوادر صنعت " " جهانی بسود صلح و سوسیالیسم ذرستی کامل چنشهای خلقها " " بیش از پیش موثر میشود و پیوند بین این دو عامل بیش از پیش " " تقویت میگردد . لذا برای داشتن دیدی واقع بنهان از حواله " " استنتاج صحیح از آنها ، برای تعیین شیوه درست و عالی از " " انحراف ، باید مشخصات وضع کشور اراده پیوند با مجموعه وضع " " جهان امروز مورد بررسی قرارداد . "

(از طرح برنامه حزب توده ایران)

روند انقلاب جهانی روشن وحدتی است . در برآوردهای ماجهان در حال تغییر و تحول است . نیروهای انقلابی کشوهای گوناگون نیز شمارهای متفاوت و به اشکال متفاوت مبارزه میکنند ، اما روشن و تکاملی تاریخ ، روشن جهانی انقلاب ، باهمه تنوع و رنگارنگی آن ، روشن وحدتی است ، که سرانجام بسوی هدف واحد ، بسوی سوسیالیسم و کمونیسم پیش میرود .

طبیعی است که انقلاب دو راه کشته و پیشگویی دارد . اما چنین انقلابی هیچ کشتهی جدالی سوزن عمومی ترقی و تکامل ، برگزار از روشن وحدت چنیش انقلابی جهان نمیتواند وجود داشته باشد . حتی نیروهایی که ، بعلت عدم آگاهی و پاد لایل و پیزه طبقاتی ، میکشند به درو خوش حصاری کشیده ، مخدود را از جهان جد آشند ، علی‌غم غم میل خوبیش ، درین داد ناشی از خواهند بود و تها بخایه جزئی از انقلاب جهانی امید پیشیزی خواهند داشت .

وحدت روشن انقلابی جهانی ، وحدت عمومی نیروهای انقلابی و قابل از همه وحدت مشی عسومی چنیش جهانی کمونیستی و کارگری جهان را ایجاد میکند . روشن است که مظاوم از همان بودن تنوع چنیش در کشوهای گوناگون و شرایط متفاوت نمیشود . چنین درکی از وجودت مشی عسومی واحد ، بمعنای هنوز کردن و صاد کردن مطلب است . مشی واحد چنیش جهانی کمونیستی و کارگری درست برای اینه تنوع چنیش و پیشگویی آن بنامشود و همین‌دی است برای آنکه ، همه واحد های چنیش انقلابی در



روی گل سرخ بهار استند
زلفک شمشاد بهار استند
کهکان برکوه به گل خاستند
فاخشگان همین‌شاستند .

طوطیکان بر گلکان ناخستند
آهوكان گوش بر افراد خستند
گوزه‌ران مینه ها ساختند
زاغان ، کلزا ر بهرد اخستند .

باز جهان گشت جو خرم بهشت
سوزه د مید از د و بنگوش دشت
ابرهه آب مژه در روی گشت
گل به مل و مل به گل اند مرشد .

پنهان جهان، با حفظ ویژگی های ناگزیر خویش، در صفت تکامل تاریخ گام برد ازند، مکمل پنجه گزین باشند و دشن و احراز را، که امیرالیسم و ارجاع بین الطی امت، متوجه میکنند.

حزب توده ایران، که جزو لاینک جنیش جهانی کمونیستی و کارگری است، طبیعی است که استراتژی و ناتکننده خود را در رجارت چوب مشی عمومی جنیش تدوین نمکند. در حالهای گذشته احرباب برادر کمونیستی و کارگری سه بار کنفرانس جهانی و بارها کنفرانس های منطقه ای و مشورت های جمعی داشته اند در کنفرانسهای جهانی مشی واحد جنیش تدوین شده است. در آن بخش از زبانه حزب توده ایران، که مشخصات عدد و وضع جهان بیان نمیشود، مصوبات این کنفرانسها برگشته اند. حزب ما، که در این کنفرانسها شرکت فعال داشته است، میباشد و مشی انقلابی خود را در پیوست بارج این کنفرانسها و منت اسناد آنها تنظیم میکند.

وقتی مامکوئیم باید مشخصات عدد و وضع جهان را در نظر گرفت، البته مشظور ما به چوجه حوادث زود گذر نیست، بلکه قبل از هرچیز سنت حزرت تاریخ و نیروهای محرك آن را در نظر داریم. مامکوئیم^{۲۴} که دوران ما بدروستی در کشیده و دشمن مشی حزب پایه و اساس قرار گیرد، برهانی این آمسوز شن لنهن است که حزب توده ایران کشف ویژگی های جنیش در کشور ما و تعیین مشی آن را از تصريح خطوط اساسی دوران ما آغاز میکند.

در طرح برنامه حزب توده ایران گفته میشود که "مضون اساسی دوران معاصرگذار از سرمایه داری به سرمایلیسم است" و تضاد اساسی دوران ما "تضاد میان سرمایلیسم و امیرالیسم". و همین تضاد است که محور عدد، مارزه ملی و طبقاتی را در عرصه جهانی تشکیل میهد. شاخن مرحله کوتاهی سازمان از افزایش امکانات پرای پیشرفت بازهم پیشترنیروهای انقلابی و مترقب. جامعه کشورهای سرمایلیستی، در مرکز آن اتحاد شوروی، بیزیگری های بیزیگری در مسابقه با سرمایه داری جهانی کسب میکند. درجهان امروز بدین مراعات نظرسیستم جهانی سرمایلیستی هیچ مسئله ای قابل حل نیست و تاثیر عدد اول میباشد صلح آمیز و انقلابی این سیاست در سیوحادث جهان بطریق افزوش و چشمگیری در حال افزایش است.

سیاست جهانی سرمایلیستی ازد و طریق عدد بروحادث جهان از میگذارد و به سیر مطمن آن بسوی سرمایلیسم کلک میکند: یکی از طریق نشان دادن سرمشق و دیگری از طریق دفاع از صلح. مها و کردن امیرالیسم و کلک های همه جانبه و مستقیم به نیروهای انقلابی در سراسر جهان و دفاع از صلح جهانی مسئله مرکزی زمان ماست.

در طرح برنامه حزب توده ایران، مشخصات عدد، هدف ها و نقش ارد و گاه امیرالیسم نیز بدقت بیان میشود. اولین حکم این طرح، در توصیف وضع کشور امیرالیسم، این است که: "سرمایه داری بعنوان سیستم جهانی نسبت به گذشته ناتوانشده و میشود؟" و حکم بعدی این که: "بالاکه امیرالیسم بعنوان سیستم جهانی ضعیف تر شده؟" ولی کماکان دشمن است جدی و خطرنگ. "حصلت تجاوز کارانه امیرالیسم تغییر نکرد و نهتواند تغییر کند. لیه تیز است راستی تجاوز کارانه امیرالیستی مانند گذشته علیه کشورهای سرمایلیستی و بیش از همه اتحاد شوروی متوجه شد." از زمان جنگ اول جهانی و انقلاب کمپرسرمایلیستی اکبر، سرمایه داری جهانی به بحران عمومی دچار شده و این بحران عمومی که همچنان ادامه دارد و شدید میشود، تاریک کامل امیرالیسم نیز ادامه خواهد داشت. وقتی از بحران عمومی سرمایه داری سخن میکوشیم، نهاید تنهایه یک جانب جد آگاه از امور، مثلاً به جانب اقتصادی یا سیاسی و یا ایدئولوژیک توجه داشت، و نهاید هم زمانهای کوتاه مدت و فراز و نشیب های موقت را که ناگزیر و طبیعی است در نظر داشت. بحران عمومی

سرمایه داری جهانی بموائب بیش از حوادث زود گذر و بیش آمد های سطحی است. بحران عمومی سرمایه داری هم اقتصاد هم سیاست. چه داخلی و چه خارجی و هم ایدئولوژی جوامع سرمایه داری را فراگرفته است.

برآن وجود این واقعیت ها و دریز پرسیات جنیش انقلابی جهانی و سرمه اوام سرمایه داری به سوی مرگ، همه تضاد های سرمایه داری جهانی شدید میشود، مبارزه طبقاتی کسترشن می باشد و میزان رهائی بخش می اوج میگیرد. سرمایه داری امیرالیستی بیش از بیش از مکاری، بیش از این بخش از دیگرانهای علمی و فنازیم روی می آورد و سرمایه داری اتحادی دو لش بیش از بیش نکمال می پاید.

در اواسط دهه پنجاه قرن اخیر، بحران عمومی سرمایه داری، دینامن صلح وارد مرحله جد بدی شده است، که مشخصه اصلی آن تلاش کامل سیاست مستمره ای امیرالیسم و آزادی دهیها کشیده است و تضییغ تراست قوای جهانی بسود از گاه سوسیالیسم است. در این مرحله از بحران عمومی، امیرالیست ها نه تنها تصور خود را در مصلحت برجهان، بلکه امکان کشاندن الزاماً جهان را بسیار جنگ امیرالیستی ازدست داده اند. برای نیروهای صلح و سوسیالیسم این امکان بوجود آمد، است که صلح جهانی را حفظ کنند.

طرح برنامه حزب توده ایران، آنچه از بحران عمومی سرمایه داری و عین قدرشدن آن سخن میگوید، به همین مسائل نظر دارد و در واقع فکر سیاره هم و بزرگی را در جطه ای کوتاه بیان میکند. چنانکه گفته، در طرح برنامه حزب توده ایران، پس از بیان ناتوانی فرزانه امیرالیسم جهانی، پاد آوری میشود که ضعف امیرالیستی بعثت رفع خطر آن نیست، بالعکس تجاوز کاری امیرالیسم شدید تر میشود. توجه به این واقعیت از این نظر لازم است که در تدوین و تنظیم استراتژی جنیش انقلابی تناسب قوای بدرست ارزیابی شود و از انحراف به "جب" یا به راست جلوگیری بعمل آید.

ایرونیستهای "جب" - نظیر مانعیست ها - ضعف امیرالیسم را بمعنای مطلق کلمه تعبیر میکنند و چنین وانمود میسانند که کویا امیرالیسم ببرگاشتی است. چنین تصوری از امیرالیسم کمترین ارتباط با واقعیت ندارد.

ایرونیستهای راست گمان میکنند (و یا وانمود میسانند) که کوتاهولات درون جهان سرمایه داری در جهت تضییغ ماهیت امیرالیسم میر میکند. این ادعا نهیز کمترین رابطه ای با واقعیت ندارد. بزیرهای اپلای و ضد امیرالیستی جهان فرض است که ماهیت تجاوز کار امیرالیسم را بد رستی بشناسند و خطر امیرالیسم را بد رستی تشخیص دهند تا بتوانند به دشواری وظایفی که در میارزه ضد امیرالیستی دارند، بهترین ببرند و با تحکیم وحدت صفو خود، برآمیرالیسم تجاوز کار لگام بزنند.

مردم ایران تجاوز دلت ایران را محاکوم می‌کنند.

مسلم است که مردم ایران نه تنها مکترین نعمت‌بود خالقی دولت ایران اقدامات تجاوز کارانه دولت ایران ندارند، بلکه این سیاست تجاوز کارانه و ماجراجویانه را قبل از هرچیز خالق صالح و منافع خود میدانند. مردم ایران با خلقوی اعمال و یعنی وبلج و همه خلقوی‌خاور میانه و همه جنپنهای ضد امین‌المیست منطقه همیستگی برادرانه ندارند. مردم ایران سیاست تجاوز کارانه دولت ایران را محاکوم و علیه آن مجازه می‌کنند.

هم اکنون نخستین عاقبت شوم این سیاست تجاوز کارانه آشکارشده است. طبق اخبار موافق، در برخورد های اولیه ای که در ماه دسامبر ۱۹۷۲ بین نیروهای نظامی ایران و هزاران طفلار روی داده، سه گردان از نیروهای نظامی مهاجم ایران تلفات سنگهنگی داده اند. بدینسان سربازان و افسران ایرانی، بدون اینکه خود پخواهند و باید اند، قریبان سیاست امین‌المیست می‌شوند. نعوانی از مخالفت و هزاره مردم ایران علیه تجاوز دولت ایران به عمان، درتظاهرات خانواده های سربازان و افسران اعزامی به عمان بروز کرده است. روز ۱۸ دیماه ۶۲۵ خانواده های سربازان و افسران اعزامی به عمان جلوی وزارت جنگ اجتماع کردند و از مقامات ارشی خواستند که اطلاعاتی درباره واپسگشانشان، که در جنگ عمان در کردستان عراق بیمه شدند و توطئه کرد ها علیه دولت عراق مشنوندند. بدینسان می‌باشد تسلیحات و نظارتگری ایران میوه های طلح خود را بدریج بیارآورده و ایران را به مرکزی از تحریک و توطئه و تجاوز طیه خلقوی‌خاور میانه تبدیل کرده است.

اوین سیاست محصول همکاری حکومت ایرانها امین‌المیست‌ها و ارتیاج منطقه و نتیجه قبول نمهد ات گنگانکون برای هر قراري "نهایت" و "امنه" در خلیج فارس، در میان عمان و افغانیوس هند، بسیود انصارات ثقی و استراتیجی جهانی امین‌المیست و بنزان مردم ایران و خلقوی منطقه است. تجاوز ایران به عمان جزی از نتیجه کلی امین‌المیست‌هاد رطیح فارس و مناطق مجاور آنست، که هدف آن سرنگون کردن حکومت‌های منطقی و سرکوب جنپنهای ضد امین‌المیست است. از تلهیخانی که در جریان دلت ایران مشنوشده، پس از است که دامنه تجاوز منحصر به طفلار نمی‌شود، بلکه جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی را نیز در بر میگیرد. اشغال منطقه نفت خوز "شود"، که جزی از خاک یمن دمکراتیک است، می‌بین این واقعیت است.

ق. فاضل

ما تجاوز دلت ایران را به عمان شدیداً محاکوم می‌کنیم

شاه در شن میوشی به خرد اسلحه و فروش نفت، به تعاشی می‌پیکران اسک باز و به هوس رانیهای شبانه سرگرم بود و به دستور اونهای نظامی ایران در منطقه طفلار به کشتار خلق محروم و ظلم عان مشفول بودند. در خاور ایران، در بلوچستان پاکستان، نیروهای نظامی ایران و ماموران سواکت بیاری دولت پاکستان شناخته اند و در مرکوب جنپنه خلق بلوچ شرکت دارند. جاسوسان شاه و نیروهای نظامی ایران در کردستان عراق بیمه تحریک و توطئه کرد ها علیه دولت عراق مشنوندند. بدینسان می‌باشد تسلیحات و نظارتگری ایران میوه های طلح خود را بدریج بیارآورده و ایران را به مرکزی از تحریک و توطئه و تجاوز طیه خلقوی‌خاور میانه تبدیل کرده است.

این سیاست محصول همکاری حکومت ایرانها امین‌المیست‌ها و ارتیاج منطقه و نتیجه قبول نمهد ات گنگانکون برای هر قراري "نهایت" و "امنه" در خلیج فارس، در میان عمان و افغانیوس هند، بسیود انصارات ثقی و استراتیجی جهانی امین‌المیست و بنزان مردم ایران و خلقوی منطقه است.

تجاهز ایران به عمان جزی از نتیجه کلی امین‌المیست‌هاد رطیح فارس و مناطق مجاور آنست، که هدف آن سرنگون کردن حکومت‌های منطقی و سرکوب جنپنهای ضد امین‌المیست است. از تلهیخانی که در جریان دلت ایران مشنوشده، پس از است که دامنه تجاوز منحصر به طفلار نمی‌شود، بلکه جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی را نیز در بر میگیرد. اشغال منطقه نفت خوز "شود"، که جزی از خاک یمن دمکراتیک است، می‌بین این واقعیت است.

برای رسیدن به این هدفهای تمهیکارانه است که میلیارد ها لار در آینه نفت صرف خرد ملاحتهای مرگهار از کارخانجات اسلحه ماری امیکا، ائلکستان، فرانسه و آلمان غیری مشنوشده: ۹۰۰ میلیون دلار برای سی‌هوابی‌های جنگی درون و لیک میلیارد دلار برای پنهانه نفوذ هوایی شکاری از امیکا، ۱۵۰ میلیون لیره استرالیتک برای ۸۰۰ تانکه "چیفت" از ائلکستان پنهانی است که برای تا مین قصمتی از تسلیحات ارتش ایران فقط در سال ۳۵۲ صرف شده است. بودجه ارتش ایران نظر دهیم، از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ میلیارد دلار رسیده است. این رقم غیراعیانه از تسلیحات خاصی شده و ازد ۱۰ میلیارد دلار به میلیارد دلار رسیده است. این رقم مخصوص رسیده است.

این تجهیزات روزانه نوشی کوششی که از طرف مستشاران نظامی امیرکاری تبدیل ارتش ایران به نیروی مهاجم و تجاوز کارانه و مشنوش، بحق مایه نگرانی کشورها و خلقوی منطقه از طیح فارس ناخانیوس هند شده است.

جمهوری دمکراتیک توده ای یمن

پشتیبانی حزب توده ایران را از خلق عمان

تهنیت میگرید

بولشن خبری جمهوری دمکراتیک توده ای یمن، ضمن انتشار "پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به سریازان و افسران ایرانی که برای سرکوب جنیش آزاد پیخش خلق ظفار فرمتاده شده اند" زیر عنوان "شاهدی از هم‌ستگی نیروهای ترقیخواه ایران با خلق عمان" میتوشد:

"رئیس شاه تجاوز جنایتکارانه خود را علیه خلق عمان از توده های مردم پوشیده نگاه میدارد. حتی سریازان و افسرانی که به عمان فرمتاده شده اند، نمود استند پیچایه بیرون و فقط بهنگام درگیری پیکار فهمیده اند در کجا هم استند. نه از طرف دولت ایران و نه از طرف سلطنت ایرانی بشه آنها گفته نشده است که برای چه آنها جان خود را بخاطر اند از خلق عمان پیشنهاد و باره بشه جمهوری طلب برای آزادی عمان و نیز تبلیغات سازمانهای مترقب ایران دریافتند که رئیس شاه به دستور امیریالیستهای انگلیسی و آمریکائی چه نقش جنایتکاری بعده آنها گذاشتند. مادر نیز من بنی اسرائیل، که حزب توده ایران خطاب به سریازان و افسران ایرانی اعزام به عمان تدارک و در عمان آنها بخشش کرده است، منتشر میکنند. مایه این مبارزه روشنگرانه سپاه میراثمهم حزب توده ایران، که به نظر فاش ماختن جنایت رئیس شاه در عمان شروع شده است، و نیز هم‌ستگی سایر نیروهای مترقب ایران، تهنیت میگویند. درود فراوان به رفقاء ایرانی که در صفوی جمهوری انتقامی عمان دوش بدشند و میهن پرستان عمان علیه نیروی اعزامی شاه پیکار مکنند."

 که برای سرکوب جنیش آزاد پیخش خلق ظفار فرمتاده شده اند

هم میهستان نا

شماکه دوازخانواده و آب و خاک خود برای کشن و اسیر کردن مردم فرمتاده شده اید که نه به شماونه به میهن ماهیچ دشمن نکردند اند آهایچ فکر کردند اید که برای چه جان خود را بخطار اند اشته اید و خانواده های خود رای سریرست خواهید کرد؟ آیا همچنان فکر کردند اید که این جنایاتی که بفرمان شاه و بدست شما مشود برای چه کسانی مسدادارند و به چه کسانی زیان برسانند این مردمی که شماکه کشن و اسلامت آشنا شغولید از آزادی واستقلال خود دفاع میکنند آنها میکشند استعمارگران انگلیسی و آمریکائی را که دهه امال است ثروت ملی و خائن فقی متعلق به مردم این منطقه را غارت میکنند ازکشور خود بیرون برانند.

آنها قیام کردند اند تا نوکران سرمهبد استعمار مانند سلطان قابوس راسنگون کنند و مرنوشت خویش را خود بدست گیرند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دی ماه ۱۳۵۲

مادر و روانی زندگی میکنیم که در آن تحت تا "شیر و زافرون" تغیر تناسب نیرو های جهانی بسود سوسیالیسم و بزیان امپریالیسم، خلقهای کشورهای امیریکی پیزاری دیگری قیام میکند و سطح فرمان‌نمایی حکومتی ارتقا یافته است. میاره مردم عمان هم گوشه ای از این مبارزه همگانی خلقهای رسانجهاست. امیریالیستهای شناورهای این منطقه این خلقه را از خلق عمان از خطراند اخته است. از اینجاکه خود امیریالیست هادیکرده را رثایت نفت این منطقه را جهانی بسود سوسیالیسم جرئت ارتش کشی مستقیم به این منطقه راند از خند محدود بین محلی خود، مانند شاه ایران و اسرائیل راما "مورسکوی جنیش های توده ای این منطقه کردند". خلیج را خود پیشافت جنیش خلقهای عرب پیوشت افتاده اند و میترسند که جرقه این آتش مقد من بشه مجهن ماسراست کند و برادران زحمتکش شمارد ایران، همانطوره که در دو راه پر افتخارها را ز ات برای طی کردن نفت نشان دادند و غارگران انگلیسی را ز میهن مایرون ریختند و باره بشه جنیش درآمد و بساط ریتم استبدادی را بر جای نهادند. پیشین جمیت شمارا فرمتاده اند تا جنیش خلقی مردم ظفار را بدست شما را کشی کنند.

شما امروز برای کشتن برادران و خواهان عرب خود دست بلند کردند. آنها از از خود مردانه دفع خواهند کرد و خلقهای آزاد جهان به آنها کتف خواهند کرد. پیروزی در این نبرد همانطوره که تمام تاریخ دوستان اخیرنشان میدهد با خلقهای میاره است. آمششان آمریکائی که بیش از شصدهزار سریار مجهز به مردم ترین مصالح های جنگی برای سرکوب خلق قهرمان پیشان فرمتاده اند، عاقبت پیش از چندین سال دهه اهواز را کشته بجاگذارند و مدد هزار زخمی دادند و بانگ و رسوایی مجهور به عقب شنیش شدند و جز نفرت جهانیان چیزی در رو نکردند. سرانجام لشکرکشی جنایت آمیز شاه ایران هم جز این چیزی نخواهد بود.

این برادر رکشی برای شماکه اکثریت طلقتان از خانواده های زحمتکش هستید هیچ چیز جز بد بخشی و ننگ و باحتمال زیاد مرگ دوازخانواده و میهن بیارن خواهد آورد.

بخود آنید!

در راهی قدم شید که برای شما افتخار سر بلندی داشته باشد. افتخار شما در این است که برادران زحمتکش عرب خود کمک کنید. پیروزی آنها بر ارتفاع و امیریالیسم بشه پیروزی مردم زحمتکش و آزاد پیوه و میهن پرست مالیه ریتم آدمکش شاه کتف خواهد کرد. ارتقا عد در سراسر جهان حکوم به شکست است. پیروزی از آن خلقهای از قرمان ما" میهن آدمکش و افسران متوجه سریچی کنند و به میاره ظفار پیووندند. اینست پگانه راه شرافتمند اند و افتخار آمیز، پگانه راه کتف علی به برا در ان رحمتکش خود نان در میهن غیرزمان ایران.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دی ماه ۱۳۵۲

پسروایی برادر پوسکوییں از شرح اقدامات مبارزان ظفار پتفع مردم، گفت: « سلطان قابوس قادر است مبارزه آزاد پیش می‌ظفار اسرار کوب کند و نه حامی اینکیمی اش ندرست اینکار اراده ارند. روزنامه لوموند جاپ پارس نوشته است که انگلیس‌باد ر جنگ بی‌پایانی که دهد م بیشتر صریحت مقاومت می‌پیارچه پیدا میکند، گیرافتاده اند. استعمارگران انگلیسی در چنین اوضاع و احوالی روند قدیمی را بکارسته اند، یعنی تمهییم گرفته اند چنین آزاد پیش می‌ظفار را بدست بهگانگان خفه کنند. بدون شک سلطان قابوس طبق توصیه فقط ایرانیان انگلیسی خود ازد ولتهاي پاره ای از کشورهای خارجیمانه از جطه عربستان سعودی، کویت و ایران تقاضا کرده است واحد های ارتضی خود را برای شرکت در عملیات جنگی جدید سفاکانه علیه میهن پرستان ظفار به این سرزمین بفرستند. ولی بیشتر این دولتها، ضمن اظهار تنفر، این پیشنهاد را که نقش مركوب کننده مبارزه می‌راد رشه جزیره عربستان با خاطر حفظ مواضع استعمارگران انگلیسی در این منطقه برهنجه بگیرند، رد نمودند. چند هفته پیش عملیات جنگی سفاکانه ای که نقصه آن دقيقاً از طرف استراتژیهای انگلیسی تعیین شده، آغاز گردید و آن اینکه راه سقط تاصله ازد است میهن پرستان خارج شود. در لندن امدووارند که موقعيت علیه این مبارزه برای انگلیس هایپیش آید و مدتهاست منتظر آنند. کیهان اینترنشنال خبر میدهد که نیروهای خارجی، از جمله واحد-های ارتضی ایران، که بنایه درخواست سلطان قابوس به عمان اعزام شده اند، تیزد و شنید و شنید.

مفسر سیاسی راد یو مسکودز بایان سخن خود گفت:
”این اقدامات موجب صلح و آرامش در منطقه نخواهد شد، بلکه بر عکس خصوصت
و تفرقه میان کشورهای این منطقه را بیشتر خواهد کرد ۰۰۰ مازمانهای بزرگی طبیه اقدامات
جنگی در ظفار شدیداً اختراض کرده و مد اخله بیگانگان را در امر ظفار کوهش کرده است.“

مقصیر می‌باشی را در یوم سکوند رگتار ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۲ گفت:

"در این روزهای تحولات عیقی د رمنطقه خلیج فارس روی مید هد. حالا د یک رمنطقه خلیج فارس تبعیل اپریالیست های نیست. خلیج فارس که مسابقاً استعمارگران انگلیسی خود - سرانه آنرا در راچه آرام انگلستان مینامیدند ۰۰۰ امروز این منطقه به محل هماره آزادی - بخش ملت‌آمادل می‌گردد. روزنامه "اشتگن پست" بالحن هول آمیز نوشته است: در رمنطقه خلیج فارس پایان دوران استعمار فرار می‌دهد. است. پیروزی جنبش آزادی بخش ملی در هر کدام از شهرهای خاور زندگ و نوسازیهای مهم اقتصادی به این مسئله کمک می‌کند. همین بررسیان لاظه‌رفار سال‌هاست که پیکار سختی را با خاطر هد فهای مهم -

اتحاد شوروی از جنبش آزاد یبخش ظفار

پشتیبانی و مداخله نظامی خارجی

در ظفار را محکوم می‌کند

در ۴۰ بهمن ماه ۱۳۹۲ را در مکون ریخت فارسی خود
فسیه از پاره "هفtar" پخش کرد که از نظر اهمیت - بوجهه در
ارتباط با نقش نامهون دلت ایران درین زمینه - پخشهاش از
آن را در زیر به اطلاع خوانندگان گرام هم صاف نمی‌پنداشیم.
پیکار

مفسر مهاسی راد پو مسکو در گستار ۴ بهمن ماه ۱۳۹۲ گفت :

«کلمه ظفار متجاوز از ۹ مال است مرتبه در مطبوعات جهان به جسم مهشور ظفار یکه ایالت کوچک در امارت عمان و مستقط است، جنگ در ظفار اد اه دارد، مردم ظفسار دلیرانه پهکار میکند تا استعمارگران انگلیسی را، که این سرزمین را بخوان نیمه مستعمره در دست خود نگهدارشند، از خاک خود بپرون کنند. شبهه ای از پایگاههای نظامی سراسر ظفار را در برگرفته است، دلیران ظفار علیه رئیم سلطان قابوس پهکار میکنند که دست نشانده انگلیس است و فقط و فقط به زیر سرمهزه اجنبی بر تخت سلطنت نشسته است، افسران انگلیسی فرماندهی ارتش این سلطان دست نشانده را بر عهد دارند، هزار بیانند تن مرد و رانکیمیکه گاه عده قابوس را تشکیل میدند، سهل سلاحهای انگلیس لانقطع بصوی عمان روان است، روزنامه انگلیسی سندی تایمز تهمتاد حق و وضع کوشی ظفار انتشار گرد، مینویسد که جنگ علیه نیروهای ترقیخواه عرب در ظفار و عمان تمام اجنبیک انگلیسهاست زیرا این جنگ، اگر انگلیسها کمک نداشتند، ظرف جنبد ریز به پایان مرسد.

نیروهای بیهوده برصت ظفار و عمان برای آزادی و استقلال واقعی بیهود خود باز میکنند و از شتیانی بسیار گسترد، مردم این منطقه برخود ارند و بیهود سبب توانسته اند ضربات درهم شکنده به واحدهای ارتش انگلیس و آن سلطان مردی وارد سازند و پیش از ۹ درصد خاک ظفار با جمیعت متجاوز از ۲۵ هزار نفر آزاد کنند. طی ۴ مال اخیر در حقیقت فقط شهر صلاله در دست سلطان قابوس و انگلیسهاست و ارتباط با این شهر هم فقط از راه هواست».



خسروگلسرخی و کرامت دانشمنان، پادشاه دلوانه از آرمان انقلابی و باشیداد قهرمانانه در راه آرمان انقلابی، داغ نگه بریدن رئیم شاه گذشتند و برجام مبارزه انقلابی پروردند. همین از اینها را افراد اینجا نهادند. همین از اینها را افراد اینجا نهادند. همین از اینها را افراد اینجا نهادند. همین از اینها را افراد اینجا نهادند.

یک دادگاه ننگین

دادگاه نظامی ما، مورسید کی به اتهامات ۱۲ روشنگر سرانجام کار خود را پایان داد و چون صندوق نگفته داشت داد رسیدهای سپاهی کشی مابالی ماند. دادگاههای نظامی پس از کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ همه فرقانیون، همه فرمایش، همه سفره و پختله بودند. اما این دادگاه آخری، صرف نظر از جهات مشترک، پیوگاهای دارد که آنرا بمعناش از دادگاههای نظامی پیشین ممتاز نمایند. کردند. این دادگاه بیانگر تهدید شدید شیوه های فاسدی است. دادگاه را اینجا نهادند. همین از اینها را افراد اینجا نهادند.

برستانه انجام میدهند. این بهین برستان بیخواهند در روز میهن خود به حکمرانی خارجیان خانه دهند که در عمان مستقر شده اند و بهین مظاومه صدر از دادگاههای نظامی انگلیس‌ها را در عمان که برای حفظ منابع نفتی امیرالملک در خاورمیانه و نزدیک احتمالات گردیده است از اینها بودند. بهین برستان ظفار طبیعت رئیم خود طی سلطنت باقی بماند. است پهکار میکند و اوتیتواند حقیقی پکروز بد و نکت اندکی های هاروی تخت سلطنت باقی بماند. توده های مردم و سماوات مبارزه عال لانه بهین برستان ظفار پیشنهاد میکند. علیاً این امر روشن است. سکته ظفار میکند که در نواحی آزاده همین آشیاهه تحولات متصرفی بنفع مردم صورت میگردد. در آن نواحی نوسازی های بمنادی در روزه نهاده اند ای آموزش انجام میشود و ۰۰۰ چنین کارهای که در رئیم قبول اند قابوس که دست نشاند اندکی های هاروی اعیان نیزهای همین انجام گردند و اکنون هم ممکن نیست انجام پذیرد. بهین سبب هریز اعیان نیزهای همین برستان ظفار در عمان نموده های مردم از اینها بالا میروند. ضغط پیشنهادی همه مردم از اینها میگردند. همین برستان توسعه می یابد و بهین جهت این بیکار بانهروهای چدیدتری توسعه می یابد. بخلاف این نکته روشن میشود که سلطان قابوس اصل اثکه گاهی در عمان مردم ندارد و قادر نیست چنین آزادی پیشنهاد میکند. این باصطلاح اصلاحات کیهانی از اینها از طرف سلطان قابوس اعلام گردیده بوضوح برای عوامیه است و بهین جوچه پایه های قبول اینها را در کشور مبارزه نمیکند. قابوس طبق توصیه حامیان انگلیس خود از سایر کشورها خواهیانه تقاضاگزیر است که به او جهت نجات زینه برسد و یک کلک نمایند. ولی توانی اینها آن کشورها با اینرا تنفس تقاضای قابوس را رد کردند. همین بیخواهند در کارخانه کرد ن مبارزه آزاد پیشنهاد میکند و از قد اکبر ن فرزند ان خود بخارط منافع امیرالملک است. دست نشاند اندکی های هاروی اعیان از اینها خود را در کشور مبارزه نمیکند. سفاکانه جدید قابوس طیه منافع میگیرد. برخلاف آنچه که دستگاه تبلیغاتی امیرالملک با حجار و جنجال ادعای میکند هیچگونه پیشرفت نداشته است.

روزنامه کوهان اینترنشنال مینویسد:
با به تفاهی نظامی سلطان قابوس طایه بزمیوهای نظامی این سلطان گروه مردانه انگلیس و واحد های نظامی ارشت ایران که به عمان اعزام شده اند در این سکار شرکت از اینها ولى این سلطان دست نشاند با وجود گسترش در اینه اجنیه نخواهد توانست مردم ظفار را چهار میلاد دست از مبارزه آزاد پیشنهاد میبرد از نهاد. ضغط توسعه در اینه خارجیه اطمینه نیروهای همین برستان ظفار پایه ای از اعراض شد از طرف قشرهای متفرق و محلات اجتماعی آن منطقه مواجه شدند. سپاهی از شخصیت های نام و چراغ آن منطقه خاطر نشانند. میکنند که نلاش برای سرکوب مقاصد آزاد پیشواهانه ملتها از راه توسل به قوه قبهه با منویات مغل خواهند نهاد. همین مشاروت دارد که بدت در رازی هدف استثمار بیرونیه استعمالی بودند. آنچه مضر میکند را بوسکو در پایان تفصیل خود خاطر نشان میکند که:

اکنون سلطان قابوس برای همه دیدار در رایران است. بعد نیست وی سعی کند در آنجا با هم کلک دنیا ملت کند. اما پایه های کلکه کنی نیتوان رئیس را که این شخصیت ایشان مردم میگروم پیشنهاد نجات داد. مردم عمان از میهن برستان طرد ای و پیشنهاد میکنند از آرمان این میهن برستان سرشار از حق و عدالت است. زیرا آنها برای آزادی و معادت مردم مبارزه میکنند.

ستگین ترین مجازات برای "جرمی" که واقع نشد است!

این دادگاه ما^۱ مورسید کیه "جرمی" بود که اصلاح‌موقع نیافته^۲، و نه تنها موقع نیافته بلکه حقیقت شروع هم نبوده است. برخلاف ادعای سازمان امنیت، که گویاگریه "خواهان" کشف کرد^۳ است، این ۱۲ نفر نه آدم کشته بودند^۴، نه سرقت کرد^۵، نه پلی‌منفج‌زد^۶، بودند^۷، نه به کوه و چنگل زده بودند و نه "قیام"^۸ و "طغیان"^۹ براه اند اخته بودند^{۱۰} اقداماتی که هر یک از آنها را رگذشت بهانه آدمکشی‌های بهشمار نیزم تبریز واختناق بوده است. آنچه دادستان دادگاه به این ۱۲ روشنکرنیست داد پک مشت "حرف"^{۱۱} بود^{۱۲}، که تازه بفرض صحت^{۱۳} مشمول مجازات نمی‌شود. اما این دادگاه نه تنها برای یک مشت حرف بدون عمل مجازات قائل شد^{۱۴}، بلکه ستگین ترین مجازات‌ها را قائل شد^{۱۵}. برای حرفهای "انتسابی"^{۱۶} دونفر از قصیدت‌ترین متمهان تبریزان شدند^{۱۷}، سه غیر به جمیع ابد و بقیه نیز به حبسهایی از ۳ تا ۵ سال حکوم شدند^{۱۸}. این دادگاه روی دیوان بلخ اسفید کرد^{۱۹}.

دادگاه و یامکوی پرش در دادستان به درجات بالاتر

دادستان دادگاه، این سروان دست آموز سازمان امنیت، فرضی‌یافته بود تا در جایلویی خاکسازی کوی صفت از قیام برباید و راه ترقی آینده خود را هموار کند. تاکنون هیچ ادعائname ای تا این حد انجامشته از جایلویی‌های نظرت اینکه نسبت به افراد خاندان امنیت سلطنت نبوده است. ادعائame بجزای آنکه بنایه حکم دلایل قضائی مبنی باشد حاوی مشتبه تعلق کیف، جلاتی پیچ و بلوک واستناد-های مکرر^{۲۰} اتفاق نهاد^{۲۱}، اقماری که طی چند ماه شکنجه جمع آوری شده بود^{۲۲} دادستان دادگاه‌ظاهرائمه "حسین آزموده"^{۲۳}، جلد پیشین اداره دادرسی ارشاد را پیش روی داشت، که با بروند سازی و پایش دونهای خود برای همین پرسان حزب ما و سایرگروههای ضد رژیم توانست در عرض چند میل از درجه سرهنگی به سپهبدی ارتقا یابد و این خدمت خود را از "پدر تاجدار"^{۲۴} بگیرد. سروان دادرسی ارشاد از سلف خود تقلید می‌کند.

قد ان آزادی برای وکلای مد افع

در پله دادگاه بیطریف، وکلای مد افع باید برای دفاع از موکلین خود آزادی کامل داشته باشند. باید پتوانند بدون بیم و نگرانی، هرچه راهبرای دفاع از موکل خود ضرور مدد اند^{۲۵}، بربازان آورند. امداد رایین دادگاه وکلای مد افع برای آنکه پتوانند چند کلمه ای در دفاع از موکل خود بگویند^{۲۶}، مجبور بود از دادستان عقب نمایند^{۲۷}، نامهاد اپراپریوروند^{۲۸}، سازی و پایش دوزی کنند^{۲۹}. دادستان اتهام را "ستگین" می‌خواند^{۳۰} و کلی مد افع می‌گفت: "من این اتهام را خانه برانداز و ایران بر باد ده میدانم"^{۳۱}. دادستان برای متمهان تقاضای اشد مجازات کرد^{۳۲}. وکلای مد افع گفت: "من غنیم^{۳۳} ند ارم که مرتکین این اعمال به شدید ترین وجهی کیفرنشود^{۳۴}"^{۳۴}. دادستان، از لیمهد ۱۴ ساله ناشاه ۱۵ ساله، برای مردم "مقد سات طی" ساخت و به آثین قرون وسطی میان آنان و مهمن و ملت و مرز و بوم علامت تساوی کرد^{۳۵}. وکلای مد افع نیز از ترس آنکه بیاد اشد ریسم معرفی شوند^{۳۶}، مجبور شدند در تایید لاطا ثالث دادستان فصلی بگویند^{۳۷}. تا پتوانند جمله ای در دفاع از موکلین خسود^{۳۸} بر زبان آورند.

نهضت سیمیه منیم

بانکه ادعائame دادستان برخلاف کلیه موازن قضائی سرا با اتهامه از تعھین به کسانی بود

که فقط "تهم" بودند و نه " مجرم" ، اما این هنوز کافی نبود. شیوه کیف سازمان امنیت در اینجا انجمنی و برانگیختن متهمین علیه یکدیگر، با آنکه سرانجام به ناکامی انجامید^{۳۹}، ولی توانست اینجاو آنچه شناسهای خود را، نسبت به استوارترین ضممان^{۴۰}، بربازان تهم دیگر ادکاه بگذرد.

نهضت سیمیه منیم

نه تنها دادستان به متهمین نهضت سیمیه منیم دیگر امور اهانت فرازد^{۴۱}، بلکه سازمان امنیت^{۴۲}، با ایجاد فضای رعیت و حشت و استفاده از تقطیع ضعف برخی از متهمان، آنها را واد اشت تا بخود نیز تعھین کنند. آنها می‌باشد در صحن دادگاه اعتراف کنندکه: " در جسد و اند پیش شان اهرین تبه کاری لانه کرد" ، خود را " مستحق مجازات مرگ" بدانند^{۴۳}، " گمراه و خطاکار" بخوانند^{۴۴} تا " بخشش طوکانه" بتوانند جلوه گوی کنند^{۴۵}.

تلash سازمان امنیت برای کسب آبرو

سازمان امنیت^{۴۶}، که رسوایی شکنجه گریهای بیشمارش به مراجع بین المللی کشیده است^{۴۷}، در للاش کسب آبروی دروغین برای خود^{۴۸}، برخی از متهمان را وارد اشت تا در صحن دادگاه بزیر با ن آپند که گوچاد رزند اتهامی سازمان امنیت نه تنها خبری از شلاق سیمی و شوک برقو و مشت و لگد و سلسی و شکستن استخوانهای اینست، بلکه " مهرانهای ما مهمن امنیت" متهمان را خلیق هم کرد^{۴۹} است^{۵۰} و آنها که تا در پیروز تجسم شان ازمه مهمن سازمان امنیت " شکنجه و بوی خون و چنین چیزهایی" بود^{۵۱}، همان روز از اول بدستگیری توجه شدند که از تخته شلاق و اجاجی برقو و بطری آب‌جوش خبری نهضت و " ایزار شکنجه ما مهمن امنیت" بیدار کرد نبود ان هاست^{۵۲} چه مسخره است که بی‌وجود اتهام داده به بیدار کرد ن بوجد اتهام داشته باشدند^{۵۳}! در اینجا این مسئوال پیش می‌آید که اگر " اقماری" که ادعائame مهمن^{۵۴} برا آنست، پتابیار عای سازمان امنیت^{۵۵} بدون شکنجه و داغ و درفش گرفته شد^{۵۶} است، پس چرا زبان پازد اشت متهمان تا حاکمه آنان نزد یک به یک سال طول کشیده است^{۵۷} و ما " مهمن امنیت" که به آسانی مهتوانند^{۵۸} وجد اتهام را بیدار کنند^{۵۹}، " چرا" و " وجود اتهام با هیچ خدشه ای نهضوتاند^{۶۰}! جنایات خود را برید و پوشی کنند^{۶۱}.

بد آینه‌های دادگاه نظامی

شیوه‌های رشی^{۶۲}، نظیر خنجری^{۶۳} زدن به رفیق و لود ادن رفق، آشکارا دراین دادگاه تشویق شد و پاد اش گرفت^{۶۴} و کلی مد افع یکی از متهمان منحدار دادگاه گفت: " موکل من بساعت کشف شکه شده و باید از مجازات معاف شود" . چنانچه اینکه افراد از مجازات معاف شوند باعث ارشاد^{۶۵} بیشتر مود^{۶۶} خواهد شد^{۶۷} هر چشم آفایان باید تمام سنت‌های پسندیده لب فرو بستن^{۶۸} مقاومت و ایستادگی برسرعتی^{۶۹} را در هم شکست و مردم را به راه خیانت به هم مسلکان^{۷۰} پرداز^{۷۱} و تسلیم بهد شون^{۷۲} " ارشاد" نمود^{۷۳}!

صحن کرد اتهامها

ریشم سراپا فساد کنونی یکی از وظایف خود را برداشت^{۷۴}، بربازان درآورد^{۷۵} و خسرو داد^{۷۶}

شخصیت مهارزان قرارداد است. در پای جامعه متعادل پاید عرصه برای بروز قهرمانی‌ها، شکفت شخصیت‌ها، آزادگی و پایداری و پایه‌رودی گشوده باشد، تا آن جامعه بتواند به قله کمال معنوی دست پابد. ولی گرد اندگان رئیم کنونی، که خود فامند و منحط، بخواهند جامعه مارانیز همراه خود به حضیف اتحاد و ایندآل بکشانند، تا بتوانند برسر حکومت ننگن خوش بخراهند. حکومت برمشی برده، آساتراز حکومت بربرده می‌آزاده است. آنها کیش جالب‌لوسی، نیون، تسلیم و ندیمه و زاری را رواج میدهند و تشییق می‌کنند، متدهن و تسلیم شدگان را بر صدری نشانند و امیری بخشنند؛ دیگران بهینه و همت گرفته امام مردم قهرمان و قهرمان پیغمبر ایران، در هیچ دوره ای از این خود تعلیم و برد، چهاران و سنتکاران نشده اند. تاریخ معاصر کشورمانهایی ریشه‌ها، سیاست‌ها، دیگر فاطحی‌ها، تهزیی‌های هارا بیاد دارد. آخرین نمونه قهرمانان جوان حسرو گلسرخی و کرامت داشیان بودند، که تنهایه جرم ایستادگی و پایداری در عین خود خوبی به کنایه تسلیم نشدن در برآوردهد بد و فشار و بی اعتمادان به "بخشن طوکانه" تیماران شدند. آنها را رشاد شدند. تهییمه رشاد شدند در خود تضمین و تجلیل، چه در ماحل بازی‌ها و چه در دادگاه، خود را پیرو مكتب مارکسیسم - لینینیسم معرفی کردند، هدفهای پشت برده اصلاحات رئیم را افشا نمودند و سیمای مستبد و غرفت انگیز رئیم را بر ملا کردند. حسرو گلسرخی، این مهارز دلیر، در دادگاه گفت:

"جامعه ایران باید بد اند که من در اینجا صرفاً بخاطر اشتن افکار مارکسیست حاکمه می‌شوم و در دادگاه نظامی حکوم به مرگ گشته ام. من از این دادگاه، که آقایان ریزنامه- نگاران خارجی حضور اند، اعلام می‌کنم که علیه این بروند و علیه رایی صادره از دادگاه عادی به تمام مراجع و کهنه‌های حقوقی و قضائی جهان اعلام جرم می‌کنم."

کرامت داشیان، این مهارز قهرمان، بدون ترس از مرگ زیدرس، در دادگاه تجدید نظر گفت:

"دادگاه اول بنایه شرایط فاشیستی حاکم بر آن دفاع ماناتمام شنید. اگر روحشی از نیوی اتفاقی و مهارزانی مردم نداند اند و در واقع به مرگ طبقه حاکم بر ایران مومن نیستند، تاریخ این واقعیت را بیانشان خواهد داد. اینها مایه پیروزی چنین نیون ایران و سراسر جوامع طبقاتی، عظیم ترین قدرت است و این راهم بگویم که مارکسیست هیچگاه مورد خوش آیند طبقات حاکم و واپستان آنان نیست."

و در عین طبقه حاکم کنونی ایران باید اغافه نمود که نه تنها مارکسیست خوش آیند ش نیست، بلکه هر انسان آزاد و مقاوی مورد غرفت هیئت حاکمه است. در اعلامه دادرسی ارتش، در توضیح پکد رجه تحقیق شاه در مردم برخی از مهیمان، که در واقع هیچیک گناهی هر تک نشده بودند، تا کمید براین نکه است که: پشد اظهارند امانت نموده و استدعای غورکردند. اند. یعنی احکام اعدام حسرو گلسرخی و کرامت داشیان از اینجهت ابرام شد، که آنها حاضر نشند و لو به بهای جان از سلطانی چهار طبقه غوکنند و شاه سفال توانست این گناه آنان را بخشد.

تامرد ایران در امان خود چنین قهرمانان رشیدی می‌پیرود، هرگز به زانو درخواهد آمد، حتی اگر مساحت ایران زندان و چویه اعدام شود.

هدف از این خیمه شب بازی چه بود؟

هدف از این خیمه شب بازی در پای جمله ارعاب روشنگران است. رئیم کنونی از روشنگران

ناراضی است. چند سال پیش پاک روزنامه نگار مرد توجه رئیم نوشت: "روشنگران آنچنانکه انتظار مرد نیرو و درست خود را برای پیش بردن انقلاب کوشیده بخواستند" و اکنون تعادل فی نیست که دستگاه نهادهای رئیم تریبون دادگاه نظامی را برای حمله به روشنگران بخدمت می‌گیرد و دشام - های خود را بر زبان پکی از مشهع می‌گذرد: "در دنیای روشنگران جز بدینه و سیاه بهن وجود ندارد. ۰۰۰ کارشان دامن زدن به نایابی مرد است و هرج و مرچ در افکار کسانی که باکار مرد م سروکار دارند. این جماعت متعهد نهادهای را برای طبقه محروم از مبارزهای معروف و پس از توشهدن شربه های خارجی بهم صادر می‌کند و م از تعهدات اجتماعی می‌زند و همامک فرینه ده راجعن راصحه می‌کنند." این حمله عمومی به روشنگران رئیم دادگاه نظامی، با آنکه از زبان پکی تمهیم نادم آمیست، ولی در واقع در رئیم است که ازاوخواسته اند بازگویند، آنچه رئیم را بدرد آورده است، شکست اورد رجب مرد و پیگانگی مرد بالین رئیم است از روشنگران ناراضی است که چرا قدر و استعد اد خود را در خدمت نهایات در پیش رئیم نکد اشته اند. فاشیست های هیتلری به نگام اشغال کفر چکلوکی دست به دامن روشنگران شدند. گولز و پیغمبهان های هیتلری می‌گفتند: "بخدست مادر آشید با شما روشنگران را داشته باشیم، مرد مراد رجب خواهیم داشت" اما روشنگران مهارز چک از زبان "فوجیه" روزنامه نگار و قهرمان خلق چک مشت برده هان گولز کوچیدند و زیغوان! نامه سرگشاده به دکر گولز چنین پاسخ دادند:

"از ماجه میخواهید؟ از ماجه میخواهید تابه پخش تبلیغات فریکارانه و دروغ شماکله کنیم؟ تابه تبلیغات برق شما باتام خود، که در توجه کار افتخار آمیز برای فرهنگ کشور خود بدست آورده ایم، اغتیار پیشیم، تازیان و قلم خود را در خدمت دروغ زنیهای شما بگامیم، تا از اعتماد مرد نسبت بخود سو" استفاده کنیم و راه اتحاد را پای او بگذاریم؟ نه با ماجنین نخواهیم کرد!

از ماجه میخواهید؟ میخواهید که شرک ستمگهای شباب ای شباب ایم، که مقاومت عظیم و انتخار آمیز مرد چک را در رهم شکنیم؟ تلاش شما بیموده است. ماجنین نخواهیم کرد"

فاشیست باتمام خشونت خود توانست روشنگران چک را بزابو در آورد. رئیم کنونی کشورمانیز، که در پیشوند و بقاوت دست کم از فاشیست های هیتلری ندارد، هرگز در هدف زشت خود، که به زانو در آورد روشنگران است، توفیق نخواهد یافت.

شهادت قهرمانانه حسرو گلسرخی و کرامت داشیان گواه نازه ای براین واقعیت است.

آذین

عقاب‌های سخنگو

عقاب‌های سخنگو

عقاب‌های غصه‌ورا

که اوج قله تاریخ آشیان شماست،
و شعله‌های هنر،

شکوه جان شماست،
به گاه شادی و غم گرد هم چونشند
زیکر گر

ز نسیم سخن‌گیرید

سراغ مرغ قفس زاد راهه توغان برد؟
پرنده‌ای که سفرکرد سالیان دراز
کارگلشن دوری غم شماراخورد.

و هر بهار و خزان

شراب شعرشمارا به جام جان می‌نخت،
ترانه‌های شمارانشست و از برکرد،

حمسه‌های شمارا ز شوق دل بوسید.

همیشه با خود گفت
اگر سخن نگشاید درجه ای نازه

به سرزین امید

اگر که شعر نهادند ای آزادی

سرد صحیح سید

اگر هنر نداده بال و پر به انسانها
به جستجوی افق‌های دور رنگارنگ

زهی خوشی سنت، ۰۰۰



عقاب‌های سخنگوا

عقاب‌های جصورا

که اوج قله تاریخ آشیان شماست

فروغ جان شما

شعر جاود ان شماست.

والله

دست جنایت‌گار سازمان امنیت‌گوتاه!

با اینکه مردم ایران از سازمان امنیت جزو جنایت انتظاری ندارند، ولی توافقها، محکمات و اعدام‌های اخیر خشم و اعتراض مردم را بیش از پیش برانگیخته است. مردم ایران می‌بینند که سازمان امنیت، فقط برای حفظ پایه‌های ازدان رئیم و ارعاب میهن-پرسان، هرگونه تظاهرات رضائی و مخالفت پاسیاست ضد ملی و ضد مکرانیک رئیم را، حتی زمانی که عملی هم بد نیال آن نیست، با خشونت و خشیانه مزکوب میکند. مردم ایران می-بینند که سازمان امنیت، با توصل به پیش‌مانه نزین دروغها و اتهامات، میکشد جنایات خود را توجیه کند.

مردم ایران از این‌جهه گستاخی، از این‌جهه دروغ، از این‌جهه جنایت بسته‌آمد. اند. تظاهرات و سعی اخیر در اخل کشوره کل غیر روز روپایی صورت گرفت. و داشجوان سهم میهن در آن داشتند. نشانه ای از خشم و اعتراض روز افزون مردم ایران است. در برایر این تظاهرات خشم و اعتراض مردم، گسترش فعالیت جاسوسی و تخریب خود علیه باستن مجدد انشگاهها، توقیف های تازه و گسترش فعالیت جاسوسی و تخریب خود علیه نیروهای اقلایی، تشدید کرد. است. خود شاهه فقط به این تشدید تبرو اعتراف کرد، بلکه طبق معمول کوشیده است با اتهام زدن به میهن پرسان آنرا توجیه کند.

از شاه و سازمان امنیت البته جز این انتظاری نیروه. ولی مردم ایران با آشکار ماختن خشم و اعتراض خود نشان داده اند و نشان مید هند که نیتوانند در برایر جنایات سازمان امنیت ساكت بمانند و ساكت هم نیستند.

در این شرایط وظیفه مبارزان ضد رئیم بیش از پیش حساس ترمیشود. واقعیت است که در برایر تشدید تبرو رئیم نه تنها و نهاید در حد فعالیت‌های کوتویی مانند به تشدید تبرو فقط باشند بد مبارزه میتوان و باید پاسخ داد. ماوظفه داریم:
سازمانهای حزبی راحیاکنم، تحکیم پختیم و گسترش دهیم!

در مبارزات تدوه‌های مردم، در تمام زمینه ها فعالانه شرکت کنیم!

مبارزان تدوه‌های مردم را مشکل کنیم و در جهت مبارزه بر ضد رئیم سوقد هیم!
وحدت نیروهای ضد امیر بالعتصی و ضد پیکانهای را بجاد کنیم، تحکیم پختیم و گسترش دهیم!

از تمام امکانات و ابتکارات برای افشاگری، روشنگری و سازماندهی بر ضد رئیم استفاده کنیم!

پیکار

فالاجی حیرت زد، میورسند: اطیحضرنا! فرمودید "رو پت" ۴
شاه: بلی رو پت، الهام، رو پا.
فالاجی: از کجا؟

شاه: از پیغمبران، در دروان کوکی دوباره پت داشتم، پکی دن بچالکی و دیگری در شش صالکی، پار اول امامان علی را دیدم که بنایه عقیده مذهب به آسمان رفته و روزی که بتواند جهان رانجات دهد، پار یک پرگزنه خواهد کرد (۱) برای من حادثه ای رخ داد، روی صخره بزرگی زمین خود رم او رانجات داد، خود شرامیان من و مخفره حائل ساخت، این را خوب بپاد دارم، زیرا من اوراد بد م نه در خواب، بلکه در بیداری، تنها من اوراد بد و کسی که همراه من بود اوراند بد، هیچکنی دیگر بجز من هم نیز بایستی اورا ببیند ۰۰۰ بسیاری اشخاص از من میورسند: آیا خیال‌نمی کنم که این جهان تنها نه که طفین بینفس است، من پاسخ مدهم: نه! نه! نه! زیرا من بعد اتفاق دارد از طرف او رکنده شده، ام تاریخی را به انجام رسانم، رو پت هایی من معجزه هایی است که تکریر رانجات داد، فالاجی: ۰۰۰ چنین روپایاهای را فقط در دروان کوکی داشتید باعترض آن هم بوده است؟

شاه: فقط در دروان کوکی، وقتی که بسن بلوغ رسیدم تنها رو پت داشتم.

فالاجی: اطیحضرنا! اچه روپایاهای؟

شاه: روپایاهای مدهم، در روپایاهای خود مدهم که دوپاشه ماه دیگر چه رخ خواهد داد، آنچه که من مدهم درست بعد از دوپاشه ماه اتفاق بی افتاد، حالا من نیز نوامن، شما یکی که این چه روپایاهای بود، این روپایاهای به شخص من مربوط نیست، بلکه به مسائل سیاست داخلی مربوط است، با پنهانیت باید اسرار و سیاست پاکی بماند، ولی اگر من بجای روپایه ای از این روپایه هادرم، شما اینها را خواهد فهمید، من به رو پت نزدیکه دارم، من داشما از این روپایه هادرم، برعکس ها به رستاخیز عقیده دارند، من بهم رو پت عقیده دارم (۲).

بيانات شاه در مصاحبه با این فالاجی درباره مسائل مذهبی از آنچه که نقل کرد، مفصل تراست، ولی مایویز بخشای حساس و نعمونه وار آنرا در اینجا آورد، اینم، چنانکه این بیانات نشان مدهد شاه معتقد است که او از جانب خدا دارای رسالتی است و بزرگی دارد، است.

(۱) این عین بیانات شاه است که فالاجی نقل کرده است، چنانکه مدهم طبق عقاید مسیحیان این سمع است که به آسمان رفته و شیخ عقیده ای در باره "به آسمان رفتن" علی ندارد، مسئله معراج یا پیغمبر مطلب دیگری است، در اینجا بجه دلیل شاه امام اول را با مسیح اهتمام نمیکند؟ بخلاف آن مهدی صاحب الزمان است که باید ظهر کند و دنیا را انجات دهد نه علی، و مهدی نه در آسمان نیست، به این ترتیب این شاه، این مهیط الهامات الهی که دارای گفت و کرامات است و خود را انسانی "عهیقا مذہبی" میداند، در این داشت ترسیم مسائل دین شیعه از خود بی خبری حیرت آوری نشان مدهد، اگر شاه واقعاً اعتقادی پسنه دین داشت، لااقل در احوال پیشوایان دین و بسویه علی امام اول، که آنهمه مورد احترام شیعیان است، دقت پیشتری میکرد که این حرفهای برت و بی پایه رانگوید، (۲) مقابله دادن "رستاخیز" با "روپت"، و گفتن اینکه برعکس به آن عقیده دارند، برعکس بمه این نظر بکلی بمنی است.

پریشانگوئی شاهانه

(درباره مصاحبه این فالاجی با شاه ایران)

در ماههای اخیر (نایین لحظه که این مقاله نوشته میشود) شاه ایران نه مصاحبه بی دیگر انجام داد؛ بلکه مصاحبه در را خ نهاد، درباره نفت، سه مصاحبه با راد پرست، تلویزیون های انگلستان و آلمان غربی، چهارم مصاحبه با روزنامه عربی "المواضیع"، مجله های آلمانی شیکل و کیک و مجله فرانسوی انفو میون و بلکه مصاحبه با پانو این فالاجی مصاحبه اینالیائی، که گویا منحصر در مصاحبه با این نوع "هزگان" است و نتیجه مصاحباتش در جراید معروف چند کشور اروپای غربی نشریه باید.

درینان این مصاحبه ها، گفتگوهای شاه با این فالاجی، از همه برای معرفی شخصات روحی شاه جالب تراست، زیارت راین مصاحبه، شاید در توجه مهارت مصاحبه گزین برای بیرون کشیدن ترقیات تقدیر طرف مصاحبه بیاعلی دیگر، شاه سخنانی گفته است که حتی با راه اهوجب اظهار حیرت و حتی "گوچن" مصاحبه گزدید است.

بهمین جهت ماسود مدن مهد اینم که بسویه در باره برشی نکات این مصاحبه جالب، که بصورت یک سند افشا گرد رآمد و در شماره پنجم نوامبر ۱۹۷۳ هفته نامه ایتالیائی "Europeo" "شیراته"، جد اکانه سخن کوچیم، اکنخواهیم این مصاحبه در و دراز را، که در دو روز صورت گرفته و رویهم بیش از صد ساعت در رقص صاحبقرانه بطول انجامده، خلاصه کنیم، باید گوییم که شاه طی این مصاحبه، بدون اینها نشان داده است که وی دمکراسی را از بین نقوص کند و از آن نفرت شد بددار و معتقد است بد اسلام و اسلومنی ای دیکاتوری است، وی درین مصاحبه زنان را بطبوراهم و از آنچه زنان اطراف خود را بطور اخض مورد اهانت قرار داد و بقصد عواملی مذهبی پاد را ریزی رویایات بیمارگوئی میاهرد و اظهارات گذشته خود را بایانا کید ات تازه ای راجع به آنکه گویا "رسالت" خاص دارد، معجزه میکند، مقدسان را بایش سرمی بیند، از غیب خود ارد، عکار کرد و سرانجام او که نه سوزان خود را نسبت به کوتیسم، نسبت به اتحاد شوروی، بار یک را شکار ساخت، درینان این اظهارات مختلف، مطالیو راکه وی در باره مقام قدوس خود میگوید، از جهت آنکه تمام عق روح یک سلطان مستبد را نشان میدهد، درین نوشته مورد توجه قرار گردید هیم.



شاه به فالاجی می گوید که نیروی اعجاز آوری همیشه بالو همراه است: "من از این نیرو الهاماتی دریافت میکنم، الهامات مذهبی، من یک انسان عقیقاً مذهبی هستم... خد ایسال پنجم زندگی من با من است، از آنسال خد احس رؤیت (۷۱۵۱۰۲) را به من مخاطب کرد" است.

اقدامات او جنیه اعجاز دارد ، موجود است مقد من را با چشم سری بیند ، از مفہیات خبردار و رو پاهایش رو پاهای صادق مقدسان است ا لازم نہست شخص مخالف معتقد است مذهبی باشد تا به این دعاوی مضحک بوز خند بزند . یک مسلمان فهم که از مسائل دینی باخبر است میداند که حتی پیغمبر اسلام از دعوی اعجاز و غیبگویی سخت برخذر بود . شاه در این مسائل مردی است تمام معنی عالی و ازاو توقع اطلاع در آنها را باید داشت ، ولی برای توجه خواستگان "پیکار" سود مدنید آنهم چند در قرآن آمد است :

"وقالوا لن نو" من لك حتى تفجر لئامن الارض ينبعوا ، او تكون لك جنا من نخيل واعناب ، فتفجر الانهار خلالها تفجيرا ، او يكون لك بیست من زخرف ، او ترقى في السماء" ولن نو" من لرقك حتى تنزل علينا كاتمانفراه ، او تسقط السماء" كما زعقت علينا كاسفا ، او نائمي بالله والملائكة قبیلا . سیحانک هل كنت الا بشرا رسوله ."

یعنی کافران نزد پیغمبر آمدند و گفتند که بنو ایمان یعنی آوریم مگر آنکه از زمین چشمی ای برای ماجوشنان یا یاغهای خرماء عناب پدید آوری که از همان آنها نهرها بگذرد پس از این زمین بسازی یابه آسمان بروی و از آنجا تا کتابی بیاوری تا بخوانیم یا آسمان را بزین فرود آوری یا با خدا و فرشتگانش به آینه جای پیش و پیغمبر در پاسخ میگوید شفقتا آیامن جز انسانی که فرستاده شده است چیز دیگری هست .

نهز در قرآن آمد است :

"لوكنت اعلم الغيب لاستكترت من الخبر و مامتنى المو" ."

یعنی اگرمن به غیب آگاه بودم نهیکی هارا خود بیشتر بگردم و نمی گذشت بدی به من برسد .

اینها حدیث نیست ، آیات قرآن است . اسلام اعجاز و غیبگویی را رد میکند . مهترین اعجازی که برای محمد قائل شدند ، عمارتیست از ایمان کتابی مانند قرآن . آنوقت شاهی چهار دعوی میکند که اعمال او اعجاز است و او اعجز را در پیزروشن بچشم سری بیند و یاهای صادقانه در آرد و زمیفیات باخبر است ای ایش رایک پنه هم از پیغمبر بالاتر بگذارد و خود را مجاور این خد امده اند که در چیزیات به اود ستور مهد هد که چه باید بگند ا خد اوند رایه صفت عدل می سپانند ، چه شده است که این خد ای عادل جسانی ستد پدگان و تند مستان زنده پوش ایرانی را هاگرد ، جانب یک میلیارد ر تاحد ای را گرفته است که به توصیف ای انان فالاجی در همین صاحبه تمام ایاث اطاflux از طلا ، یاقوت ، فیروزه و نگاهیں دیگر است ؟

علی بن ابیطالب گفته است :

"من عبد السلطان ماهر الرحمن"

یعنی کسی که شاه را بندگی میکند ، خد ای ایشانگی نمیکند . پس چه شده است که چنین کسی با آنهمه فتوت و علاقه به مظلومان آمد . است محدث رضا شاه را بغل میکند تا هم ادا سرش به میلک بخورد ، ولی دلش نسوخته که تیرچانموز محدث رضا شاه هزاره اسنه را مشهک

همزاد؟

شاه میگوید کسانی به او گفته اند که این دعاوی مضحکش نتیجه تلقین بنفس است . یعنی کسانی بالاحتیاط و ادب بسیع او رساند ، اند که دچار بیماری روحی است . در صورتی که لحظه ای تذکرته که شاه این مطالب را "جدی" میگوید ، آنوقت روابع فرضیه بیماری روحی "شیزوفرنسی" فرضیه بحاجتی است ، زیرا راین بیماری که آنرا "تفصیم خاطر" میگویند ، بیمار دچار "توهم" (Hallucination) میشود ، یعنی همان چیز که شاه آنرا "رو" میست نامیده است و تصاویری میبیند و اصواتی میشنود .

ولی فرض "شیزوفرنسی" هنگامی بجاست که ماشه را راظه هارا خود صادق تلقی کنیم . بررسی زندگی خصوصی و سیاست محدث رضا شاه این فرض را تا بین نمیکند . اور رسایست حیله گردید زندگی خصوصی به همه اذات سلطنت وابسته است . خسود اور رهیمن صاحبه میگوید :

"زندگی من مانند رو" یا زیبائی میگذرد ، من بتمام معنی کلمه
سعاد تند هستم ."

لذا آنچه که محتمل تراست در درجه اول از خود کیش ساختن و مو" استفاده از این خبری عوام برای توجیه سلطنت طلقه است . از زمان جمشید و شداد استانی تا این زمان ماباین پدیده" رو برو بود ، ایم که سلطنت طلقه وقتی بهم اوج خود مرسد ، با این تیوع دعاوی جنون آییز هواه میشود . دیگان تو هاد رواحل بالای قدرت خود تنهایانی آرام میگیرند که خود را مورد عبادت عمومی بینند .

درست گفته اند که سلطنت دیوانه میکند و سلطنت طلقه ، مطلقاد بوانه میکند .

۱۰ کوشیار

آموزش عالی در ایران

تاریخ نامه آموزش عالی در ایران

تاریخ نویسان کشور ماد انشکاه جندی شاپور راکهن تن بن مرکز آموزش عالی در ایران وجهای میتوانند. در زویته های بسیار آمده است که "بنای این دانشگاه ۱۷۰۰ سال قبل نهاده شده است" چندی شاپور پنج قرن پیش مرکز مهم آموزش طوم بزرگی، فلسفه، تجارت، نجوم و ریاضیات بود. فعالیت این مرکز بزرگ آموزشی با هجوم اعراب به ایران پایان یافت. در قاهره از آن بعده یکی از زکنین تن مرکز آموزش عالی جهان نام میبرند، دانشگاه اسلامی الازهر در قاهره است. بنای این دانشگاه در سال ۹۷۰ میلادی، هفت قرن بعد از جندی شاپور که انشکاه شده است، مطه حسین، نویسنده سرشناس صربی، در زویش های تاریخ گرانبهای که از خود به پادگار نهاده است، مینویسد: "دانشگاه الازهر رطول فعالیت وسیع خود هرگز نتوانست به مقام و اهمیت دانشگاه پهندید و شاپور دست پاید".

۱۶ قرن بعد این پایان فعالیت دانشگاه جندی شاپور، در سال ۱۲۲۸ خورشیدی، بدستور میرزا تقی خان امیرکبیر، نخستین سازمان آموزش عالی در ایران یعنی "دارالفنون" گشایش یافت. دارالفنون، آموزش عالی بشیوه ارهای آن روز را در ایران متا اول کرد. در دارالفنون رشته های زیرنویسی هایند:

- ۱- ادبیات
- ۲- طب و داروسازی
- ۳- معدن شناسی
- ۴- ریاضیات و مهندسی
- ۵- طوم نظام و سینما
- ۶- هنرهای زیبا

در رسم دارالفنون، در آن هنگام که سرمایه داری در ایران شکل گرفت، در آموزش عالی کوچه از جوانان طبقات بالای اجتماع برای اداره امور کشور نقش مهم ایفا کرد. پس از آن دنیا خانه صالحی ۱۲۲۲ تا ۱۲۱۱ خورشیدی ۱۱ ده مه سمه آموزش عالی، پس از تکلیف شد:

| نام | تاریخ نامه آموزش | سال |
|------------------------------|------------------|------|
| ۱- مدرسه عالی مهندسی | | ۱۲۲۲ |
| ۲- مدرسه فلاحت | | ۱۲۲۹ |
| ۳- مدرسه صنعتی ایران و آستان | | ۱۲۸۶ |

نامه آموزش عالی سپاه

| نام | سال |
|---|------|
| ۱- آموزش عالی پرستاری (میسیون امریکائی) | ۱۲۹۵ |
| ۲- دارالعلمین مرکزی | ۱۲۹۷ |
| ۳- مدرسه حقوق | ۱۲۹۹ |
| ۴- مدرسه عالی فلاحت | ۱۳۰۱ |
| ۵- مدرسه تجارت | ۱۳۰۰ |
| ۶- دارالعلمین عالی | ۱۳۰۲ |
| ۷- مدرسه دامپردازی | ۱۳۱۱ |

مقدمات نامه آموزش عالی دانشگاه تهران از سال ۱۳۰۷ بتدویج فراهم گردید. دانشگاه تهران، که در سیمین ماه ۱۳۵۲ چهلمین سال آغاز فعالیت آن برگزار گردید، روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۲ گشایش یافت. دانشگاه تهران در آغاز پایکز کادر آموزشی ۷ نفری و شش دانشکده پژوه زیرین، شروع به کار کرد:

- ۱- دانشکده ادبیات وفلسفه و علوم تربیتی
- ۲- دانشکده طب و شعب و فروع آن
- ۳- دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی
- ۴- دانشکده علوم طبیعی
- ۵- دانشکده فنی
- ۶- دانشکده علوم معقول و منقول

(خواندنها، شماره ۷، مهرماه ۱۳۴۸)

امروزه دانشگاه تهران دارای ۱۷ دانشکده، تعدادی به ۲۰ هزار انسجامی ۱۴۳۶ استاد و استاد پاراست. طبق اظهارات مسئولین این دانشگاه، در چهل سال گذشته دانشگاه تهران بیش از ۵ هزار فارغ التحصیل تحصیل جامعه داده است.

تعهد اماراتی دانشجویان

تعهد اماراتی دانشجویان ماقید راست؟ اینها در چند دانشگاه و مدرسه عالی آموزش می بینند؟ اصولاًچه کسانی را در انتخاب میخواهند؟ کیفیت مو"سیات آموزش عالی چگونه است؟ چهارده اقتصادی رشته های تحصیلی چیست؟ نیگاهی کوتاه به وضع مؤسسات آموزش عالی در کشور، مارا با سیمایی نمایم. نهایت حزن اینکه آن آشنایی نمایم.

آمار اماراتی دانشجویان ما، مانند آمار انش آموزان، در هرسخنواری تغییر نمیکند. عدد امارات در روزنامه و مجله داخلی و خارجی بیک جوی نوشته میشود. شکفت است، ولی حق از اسناد رسمی وزارت علوم و آموزش عالی نیز نمیتوان غمید که دولت ایران چه کسانی را در انتخاب ارشاد عالی، نام و نشان مؤسسات آموزش عالی چیست، این مرکز آموزشی در کجا قرار گرفته اند، چه دارند و چه می آورند؟

آمارهای داشت برهیج یا ای استوار نیست. ارقام داشت حقیقت را بیان نمیکند. این آمار فقط چهار ریتم را ای آزاده مانیک روز ۲۵ هزار انسجامی. روز دیگر تعداد اماراتها ۱۰۰ هزار نفر با لایحه داد. یک روز شاه تعداد امارات دانشجویان را ۱۱ هزار نفر اعلام نمیکند، روز دیگر نخست وزیر و پیش خود ۲۰ هزار نفر براین رقم من افزاید. این دانشجویان کیمیتند، کجاد رم میخوانند، چه میخوانند؟

بدرسنی معلوم نیست، اینک خود دلیل کند:

"دانشجویان تمام دانشگاهها و موسسات آموزش عالی در کشور اعم از دلیل، وابسته به وزارت خانه ها و سازمانهای دولتی و خصوصی بر ۹۷ هزار نفر بالغ است."

(نخست وزیر امور عاس هودا - ۲۲ شهریور ۱۳۵۱)

چهارماه بعد:

"تعداد دانشجویان دانشگاهها و ارمن عالی در رسال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۱ به حدود ۱۱۰ هزار نفر افزایش یافته است. پیش بینی می شود تعداد دانشجویان تابایان بر تسامه پنجم به ۲۰۰ هزار نفر مرسد."

(روزنامه بورس، ۱۴ دیماه ۱۳۵۱)

پنجماه بعد:

"در دانشگاهها و ارمن عالی تکثیر ۹۲ هزار دانشجو در سی می خوانند."

(از سخنرانی شاه - پیغام آموز ۱۸ بهمن ۱۳۵۱)

یکماه بعد:

"در رسال تحصیلی آینده ۱۳۵۲-۱۳۵۱ با تنوع بخشیدن به رشته های تحصیلی تعداد دانشجویان کشور از ۱۰۸ هزار نفر به ۱۲۱ هزار نفر افزایش خواهد یافت."

(امربهان هودا - اطلاعات، ۱۶ آسفند ۱۳۵۱)

۷ روز بعد:

"مادر جال حاضر ۱۲۱ هزار دانشجوی روزانه و شبانه دارم که در ۱۱۵ دانشگاه و در رسم عالی آموزش به تحصیل اشتغال دارند."

(امربهان هودا - اطلاعات، ۲۱ آسفند ۱۳۵۱)

دو ماه بعد:

"در رسال جاری بروی هم ۲۷۳۸۶ نفر دانشجو در دانشگاهها و ارمن آموزش عالی کشته مشغول تحصیل می باشند که از این عدد ۲۸۸۶۹ دختر و ۱۸۴۶۹ نفر پسرند."

(کیهان هوایی، ۲۹ آردیبهشت ۱۳۵۲)

آخرین آمار:

"۱۲۵ هزار دانشجو با آغاز رسال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳ در دانشگاهها و ارمن عالی آموزش سرگرم تحصیل شدند."

(کیهان، ۱۴ مهر ۱۳۵۲)

تعداد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی نظر بطور دقیق معلوم نیست:

"ده سال پیش تعداد دانشگاهها و موسسات آموزش عالی اعم از دولتی و خصوصی ۷۲ واحد بود. این تعداد در رسال ۱۳۵۱ به ۱۵۸ دانشگاه و موسسه آموزش عالی رسید."

(روزنامه بورس، ۱۴ دیماه ۱۳۵۱)

چهارماه بعد:

"اصل ۳۰ هزار دانشجو در ۷ دانشگاه و ۱۰۶ دانشکده و مردمه عالی کشته پذیرفته می شوند."

(کیهان، ۲۹ آردیبهشت ۱۳۵۲)

چهار ماه بعد:

"در رسال کشیر ۱۵۶ موسسه دانشگاهی وجود دارد... (با هری معافون کل درباره در کنفرانس

آموزش رامسر، شهریور ۱۳۵۲)

آخرین آمار:

"در ۱۷۰ دانشگاه و موسسه عالی آموزشی ۱۲۵ هزار دانشجو تحصیل می کنند."

(کیهان هوایی، ۱۴ مهرماه ۱۳۵۲)

تعداد کادر آموزشی دانشگاهها و ارمن عالی نظر روش نیست:

"مراجعه ۲۸۰ نفر استاد و معلم تمام وقت و نیمه وقت دارم که در دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی بکار اشتغال دارند." (اطلاعات، اول آذر ۱۳۵۱)

پنجماه بعد:

"کادر آموزشی تمام وقت دانشگاهها و موسسات آموزش عالی کشیر ۳۷۰۹ نفر است که از این عده ۶۲ نفر زن و ۱۴۶ نفر مرد هستند."

(کیهان هوایی، ۱۴ آردیبهشت ۱۳۵۲)

چهارماه بعد:

"از ۴۳۶ نفر، که خلیفه تدریس را در دانشگاهها و ارمن عالی کشته بعده دارند، ۵۳ درصد اعضا هیئت علمی تمام وقت و ۴۷ درصد پاره وقت هستند."

(دکتری احمدی، در کنفرانس آموزش رامسر، شهریور ۱۳۵۲)

یکماه بعد - آخرین آمار:

"در ۱۵۷ واحد آموزش عالی کشیر ۳۲۴ نفر بکار تدریس اشتغال دارند، از این عده ۲۶ نفر در اختیار دانشگاه تهران هستند."

(اطلاعات، اول مهرماه ۱۳۵۲)

دانشگاهها و ارمن عالی کشیر

د احاطه ای هر رسال در کنکور رامسر ای کشیر ۸ دانشگاه و ۶ مدرسه عالی شرکت می کنند. (در کنکور ۵۲-۵۳)

دانشگاه پهلوی جد اکانه دانشجو پذیرفت.) این ۸ دانشگاه عبارتند از:

| تاریخ تأسیس | تعداد دانشجو | نام |
|-------------|--------------|-------------------------------|
| ۱۳۱۲ | ۱۹۲۱۳ | ۱- دانشگاه تهران |
| ۱۳۲۴ | ۳۸۰۸ | ۲- دانشگاه تبریز |
| ۱۳۲۵ | ۲۰۰۰ | ۳- دانشگاه اصفهان |
| ۱۳۲۸ | ۳۲۱۵ | ۴- دانشگاه مشهد |
| ۱۳۳۰ | ۲۳۵۶ | ۵- دانشگاه جندی شاپور (اهواز) |
| ۱۳۳۹ | ۱۱۸۹ | ۶- دانشگاه ملی |
| ۱۳۴۲ | ۴۱۷۸ | ۷- دانشگاه پهلوی (شیراز) |
| ۱۳۴۰ | ۲۰۰۰ | ۸- دانشگاه صنعتی (آریامهر) |

شروع مسنه آموزش عالی نیز عبارتند از:

- ۱- دانشسرای عالی
- ۲- پلی تکنیک تهران (دانشکده صنعتی)
- ۳- دانشکده کشاورزی و ابیات کشاورزی
- ۴- درسنه عالی بارگان تهران
- ۵- موسسه آموزش عالی آمل
- ۶- دانشکده علم و صنعت

تعداد انشجوبان این شش موسسه آموزشی بین ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است.

سازمانهای دیگر آموزشی

جز این ۸ دانشگاه و ۱ موسمه آموزش عالی، که مجموع انشجوبان آنها برآورد به ۵۰ هزار نفر مرسد، در آمارهای دولتی (آخرین آمار) ۱۵۶ واحد دیگر آموزش عالی وجود دارد، که نام و نشان مسیاری از آنها معلوم نیست. این مدارس عالی آموزشی هنریک به شوه ای خاص دانشجویی بذیرند، هر قدر که نیفخارت بود از آنها پیل میگردند، تک درسال، کتب پیشتر طالبی به شوه افرادی درباره تغذیه، تعلیمات، بهمه، تعلم و تربیت، پرستاری، بهمهاری، منشیگری، خانه داری و غیره به آنها آموزند و آنکه پس از دریافت ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان حق التدریس بدست هر یک از آنسان پیک لیسانس مهد هند تا زمانی "زمایای فناوری آن" بهره مند شوند.

قبل از آنکه از بعضی از این سکاگاههای لیسانس فروشی، که بجهة در دروان "انقلاب سفید" امکان وضع برای فعالیت یافته اند، نام بدهم، پادآوری همچومن که نظام آموزش ایران و تبلیغات دولتی تمام کسانی را که بعد از دریافت دیلم دیگرستان بنحوی آموزش خود را داده مهد هند، "دانشجو" میخواند، حال این آموزش یک دوچرخه تخصصی باشد پادروه کامل آموزش، آموختن یک زبان خارجی باشد پادوه بهمهاری، فرق نمیکند. در نظام آموزشی ایران آموزش بعد از دیلم دیگرستان آموزش عالی "است" دست و کتف آن طرح نیست.

جز ۱۲۵ هزار انشجوبی که تبلیغات دولتی دانمارم مهد هد، از "انواع دانشجویان" متوات نام بدهد. در این میان پنج هزار سیاهی داشت وجود ارتد، که درجه شماهه دانشسرای عالی مهندسی دانش رامگارانند. از ۱۴۴ هزار لیسانس پرستاری پادگانند، که در دست ده مهندس، از ۱۳۶۱ تا ۱۳۵۱، بیش از ۸۴ هزار هادر مرکز درمانی کشور مشغول کار هستند و یقینه در رسانمانهای دیگر دولتی از "زمایای آن" استفاده میکنند.

در کتاب مسیاری از سازمانهای دولتی، کلامهایی برای آموختن زبان، تخصص در رشته های اقتصادی، بازیگانی، بهمه، برنامه بزرگ و انواع خدمات اداری تشکیل شده است. این کلاس های پیشتر شماهه و دوچرخه آموزشی آنها بین ۲ ماه تا ۲ سال است. در جوار چند مرکز صنعتی کشور نزد وردهای کوتاه مدتی برای تربیت منحصر بوجود آده است. تمام شرکت کنندگان در این کلاسها "دانشجو" هستند.

در میان ۱۲۰ دانشگاه و آموزشگاه عالی، که دوچرخه مهد هد (آخرین آمار)، ۱۲۳ انتسابی تکنولوژی (د ارس عادی فنی- حرفة ای تحت نظر وزارت آموزش و پرورش)، چهار مدرسه عالی ترجمه (برای تربیت مترجم)، سه مدرسه عالی هنرهاي دراماتیك، سه مرکز عالی آموزش تلویزیون و سینما و دو مدرسه عالی امور اداری، یک مدرسه عالی حزبی، متعلق به حزب ایران نوین، یک مدرسه عالی مهندسان هنری، چهار مدرسه عالی دختران برای تعلیم خیاطی، منشیگری، ماشین نویسی، خانه داری و میلیان داری، ۱۴ مدرسه عالی پرستاری، ۵ مدرسه عالی بهمهاری، ۲ مدرسه عالی تبلیغات بازیگانی و ارتیاط عمومی، ۳ مدرسه آمار، ۹ مرکز عالی آموزش ادبیات و زبان، ۲ مدرسه عالی بهمه، ۲ مدرسه عالی آمار، ۲ مدرسه عالی فتوگرافی و چهار مرکز آموزش عالی حرفة ای و دهها واحد آموزش عالی اداری وجود دارد. همانطوره که اشاره شد، پیشتر این موسسات آموزش عالی "جز صدر انواع پایان نامهای تحصیلی کاری انجام نمودند و پیشتر آن نقشی در پیشمرد آموزش و پرورش کشور ایفا نمیکنند. دستروحدتی در مجله خواندن نهاده میشود:

"تعداد اندیشگاهها و دارم اعلی که اسم و رسم دارند و ارزش، ازانگشتان دست کتر است. باقی مهندس هنرها در مهندسی عالی (۱) که زیرشعار "قیمت مقطوع، توقف بی جایانع کسب است" عمل میکنند. اینها هر سال چندین صد و هزار لیسانس در رشته های آشیانی، خانه داری، خیاطی، دکوراسیون، معماری داخلی، متجری زبانهای خارجی و غیره صادر میکنند که همچنان پایه علمی ندارد." (خواندنها، ۹ آبان ۱۲۵۲)

دانشجویان اعتراف میکنند:

"تعلیم و تربیت درست دارد، ای صد و هزار کالائی شد، که فاسد و تقلبی آن همچنان باز خواست و جازاتی ندارد. مایهای ایران بزرگ صفتی آینده مغزی خواهیم بدم و اینش و فن میخواهیم نه ورقه تحصیلی. در حالیکه اکنون کسی من آید امتحان آموزشگاه شبانه یا آزاد میگرد و گاه از تکار آن دست بستان و دیگرستان وکم کم در سه عالی مثل قارچ سوز مشود است." (اطلاعات، ۲۲ اسفند ۱۲۵۱)

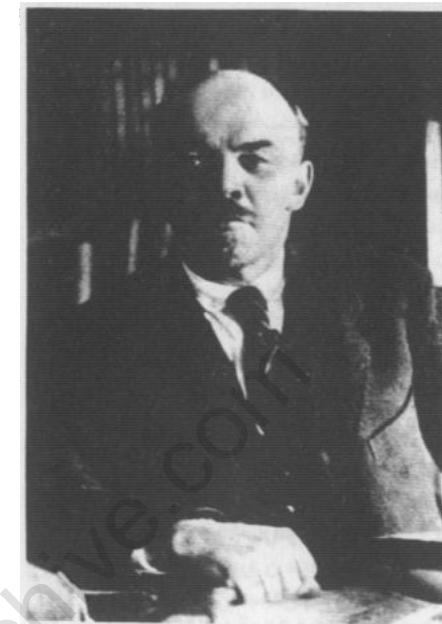
مجله کتاب مینویسد:

"گراپش و حشتناک به مدرک تحصیلی و تلاش برای گرفتن دم رویاهی که با آن بتوان حصلی در خزانه داشت باز کرد یکی از خصوصیات نظام آموزشی ماست. بر این مهندسان گفت اصل آموزشی بگرفراش شد ماست... این مسابقه در رک جوشی، بهرشکل و بهر عنوان علوه بر اینها آوردن سطح مسود و آگاهی و دشن توجه زیانبخش یکی باز است. این مهندسان توجه زیانبخش ایجاد و تاسیس دانشگاه هاشی است که بادریافت، ای ابا هزار تومان شما لیسانس مهد هند." (مجله کتاب، شماره ۴، تیرماه ۱۲۵۲)

بخش خصوصی آموزش عالی

دن بازار ارشته آموزشی ایران، بخش خصوصی ناشرین خدمات آموزشی را بگران ترین قیمت عرضه میارد. برای فعالیت آزاد و بدون مستلزمات این سود اگران داشت، دوچرخه مهد اند این و سیمه گشود ماست. تاثیر این اسلام ۳۴۱ اتمد اد مراکز آموزش عالی خصوصی اند که بوده ولى با آغاز انقلاب شاه و مردم این رشته نیز از دست بربر "انقلابیون" در امام نمادن در فاصله سالهای ۱۳۴۱-۱۳۵۱، تعداد اند اش را کاهش وارد ارس نمود و لتوی از ۲۲ واحد کوچک و بزرگ به ۹۶ واحد آموزشی افزایش یافته. تنها از اول فروردین ۱۳۵۲-۱۳۵۳ واحد آموزش عالی خصوصی درگوش و کتاب ایران دکان گشوده اند. اگر در نظر بگیریم که حتی دانشگاه تهران، یعنی بزرگترین دانشگاه کشور با کمود مخصوص استاد و بروست، آنوقت کمیت نازل شد ریس در این مهندسان عالی آموزشی، که اغلب بایک سرمایه گذار، بکی دو عمل و دیگر و چند اثاق اجاره ای شروع به کار میکنند، روش میگردد.

بنجمن کنفرانس آموزشی راسمر، در میان ۱۲۵۱، در ماده سیزده هم قطعنامه خود "سرمایه گذاری خصوصی در بخش آموزش عالی" را توصیه کرد. شرکت کنندگان در این کنفرانس مد این اعلام کردند که "دوچرخه است که های لازم را در اختیار همه کسانی که تقاضای گشاپیش مد این عالی آموزشی میکنند، قرار دهد". ولی هجوم بخش خصوصی به مهد این آموزش عالی در پیک دست کوتاه، آنچنان هولناک بود و گیفت آموزش عالی به آنچنان حدی تنزل کرد که یکصال بعد شرکت کنندگان در همین کنفرانس بجهود نه لزوم مدد و کرد ن فعالیت بخش خصوصی آموزش عالی را بخواهند. در شرمن کنفرانس آموزشی راسمر گفته شد: "متاسفانه به بخش خصوصی فقط اجازه لیسانس دادند داده شد"! بدون آنکه به متضاد این پیشمار تاسیس مهندسان را کنید شود آموزش عالی تنها احصاره یک ساخته ای و استخدام دو معلم دست بستان نیست. (کیهان، ۱۸ شهریور ۱۳۵۲) براین آموزش عالی است که دوچرخه ای داشتند و بجهود این تاسیسات "جز صدر انواع پایان نامهای تحقیقی" ایجاد شد.



لین د رقلب میلیونها نفر زنده است

آموزش لین، پیشوای کمپرولتاری ای جهان و بنیادگذار خدمتین دولت سوسیالیستی، اکنون چراغ راهنمای میلیونها و میلیونها نفر از مردم است که پادر کار ماختن سوسیالیسم و کمونیسم اند و ما برای نیل به سوسیالیسم و کمونیسم پیکار میکنند.

ولی لین را زجنه دیگری نیز باید شناخت، این جنه خصائص انسانی و سیک کار لین است، و این خصائص و سیک کار چنان است که باز هم بد و نردید میتوان لین را سرمشق قرارداد و ازوی آموخت.

منشی لین، خانم "لید یافتوپوا"، در کتابی که تحت عنوان "لین - رهبر و رفیق" نگاشته، مشاهدات خود را در رای زمینه بیان کرد، است که ماقسمتی از آن را - بمناسبت پنجمین سال درگذشت لین - برای خوانندگان گرامی "پیکار" منتشر میکیم.

لین انسانی بود بنشاط، سرش از عشق به زندگی، جامع کمالات و فوق العاده باستعداد کمی که بالاو بوده بیشد، بللا فاصله تحت ناخنی شخصیت او فراز میگرفت. در کار او، انسان خطره سواری وضع را حساس نمیکرد، همه همکاران او زندگی بانحرکی داشتند و باشادی و نشاط کار میکردند. لین همچو دستورات خود را باگفتارهای طنزآمیز و تبعیضی

تشویق کنند، همراه میکرد، حتی کارهای فوق العاده و اضباط اکدی که او از همکارانش مطلبیده، مانند یک امر بد پیوه تلقی میشد و اثری از فشار در برند است.

لین در قالب لغزش های کوجک کارمند ان دیرخانه اش باگذشت بود. میتوان گفت که در آن هنگام این لغزش ها ناگزیر بود، زیرا هیچکد ام از ماهه کار در دیرخانه آشنا نیز نداشتیم. لین آموزگار مایه داد، او در این موقع هیچ دستور عمومی کتبی به منیداد، بلکه مارابحال خود میگذاشت تا از اشتباها خود در من بگیرم.

روزی "شینسکایا" کشیک داشت (دیرخانه لین ۷ کارمند داشت که بیشتر آنها زن بودند).

شخصی تلفن کرد و میخواست بالینین صحبت کند. لین که به یک کار فوری شفول بود و نیخواست کسی مراحم او بشود، بابتسم شیطنت آمیزی گفت: « بگویید که من در دیرخانه نیستم » پیشنهاد کیا در تلفن بطرف اینظبور گفت: « لین گفت، پیشنهاد کویم که اود در دیرخانه نیست ». همینه طرف مکالمه در تلفن خنده دید، ناگهان "پیشنهاد کیا" به اشتباه خود بی برد و باناراحتی به اطاق کار لین رفت و شنیدنکاری خود را گزارش داد. لین از ته دل خنده دید و گفت: « این سزا کمی است که میخواهد به دیگران دروغ بگوید ».

اماکاهی شنیدنکاری های مهتری پیش می آمد، شنیدن به منشی خود بنام "کفاس" که کشیک داشت، گفت: « تمام هیئت رهبری کمیسریای کشاورزی رانزد من بیاورید » منشی فوراً به کلیه اعضا هیئت رهبری تلفن کرد و به آنها اطلاع داد که لین میخواهد فوراً با آنها مذاکره کند. در کمیسریای کشاورزی غوغایی به پاشد، چه شد؟، چه اتفاق افتاده، چه بروند؟ ای رایابید با خود آورد، اعضا هیئت رهبری باعجله آماده میشدند که به کرمین بیایند.

د دقيقه بعد لین منشی خود را صد اکردو بالحن رسمی پرسید که چرا بیست رو "سای عالیترته" کمیسریای کشاورزی را تابحال نیاورده است. منشی در این لحظه به اشتباه خود واقع شد، لیست را برای لین آورد و موقن شد بموضع بوسیله تلفن به اعضا هیئت خبر دهد که احتیاجی به آمدن آنها نیست، خوشبختانه اعضا هیئت نازه میخواستند سوار اتوبوس شوند. در همین لحظه من به اطاق دفتر لین وارد شدم و منشی را در حال گریه دیدم و وقتی اطلاع حاصل کردم چه اتفاق افتاده است، خندیدم گرفت، بهنگام ورده اطاق لین هنوز بخدمت بر لب داشتم. لین بالحن سرزنش آمیزی به من گفت: « جراحتندر کار تان بی نظم است، من بایستی د دقيقه برای یک کاظ معطل شوم » همینه او علت تا خیر اش نمیدید، آنطوره که من انتظار داشتم نخنده دید، بلکه باناراحتی گفت: « این فقط برای آن اتفاق افتاده است که من مطلب خود را هم به بیان کرد، اینظبور است؟ »

قضایت منصفانه او حیرت انگیز بود.

قابلیت کاری مانند لین از انسان ظیم و استعداد فوق العاده او در تعریف اشنی سرچشمه میگرفت، از قابلیت او در تنظیم وقت، بطریکه میتوانست از هر دقيقه آن بخواهی استفاده کند.

او همه جیز را در فیاضالله میکرد، هیچگاه درینم آمد و نمیگذاشت هیچکس منتظر او بشود. درین حال عجول هم نبود، شتاب و عصیانیت در کار نشان نمیداد و بدینظریق میتوانست هرجه در نظر گرفته بود، انجام دهد.

قابلیت او در انجام چندین کار در یک زمان، انجام هم زمان کارهای مهم کشور و کارهای درجه دوم و حتی امور بظاهر بی ارزش، حیرت انگیز بود. لین گاهی از انجام کارهای برازرا ضایت میکرد

ویکفت "حصایقی" کارکرد بهم.

لینن ساعت ۹ صبح در اطلاع کارش در کمیته حاضر بودند؛ نظری به روزنامه های اند اختر، گزارش منشی خود را در باره امور جاری و اجرای وظایف که روز پیش تمهیث کرد بود، گوش مکسرد، نامه هاونوشه های فوری راهنمایی و در باره آنها تضمیم میرفت، با تلفن صحبت مکرد، ملاقات کنندگان را پذیرفت، از دستور جلسه شورای کمیسیون میرشد - و مد اول مربوط به آن اطلاع حاصل داد - که در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۹ تقریباً هر چند کمیسیونی های گوناگون و در جلسات و متنی های کارگری صحبت مکرد، در کنکره ها و کنفرانس های حزبی سخنرانی های جالبی ایجاد میکرد و در عین حال آنرا تبریک خود را نمی نوشت، با وجود همه این کارهای گوناگون، لینن معمولاً رفاقت داشتند.

لینن بثابه رئیس شورای کمیسیون میرشد، با وجود شخصیت عظیم خود هیچگاه خود سرانه تضمیم نمیگرفت، او همچه هر موضوع را در راجع طرح مکرد و تابع تضمیم اکثر بود، حتی اگر آن تضمیم باظروری تطبیق نمیکرد، او هیچگاه شیوه تحمل راعمال نمیکرد، بلکه همیشه معنی داشت دیگران را قانع کند.

لینن داشتا برای گروه کارد سنگاہ دولتی چاره مکرد، این کار را زجوانی گوناگون انجام میداد و برای تکمیل کار سنگاہ دولتی وسائل نیزی پیدا میکرد.

لینن به همه ظاهر بپرکار نیست، که از آن مطلع میشد، توجه مکرد، در سال ۱۹۲۱ این اطلاع حاصل کرد که برخی از رو ساده ارات، شکایات و نامه های زحمتکشان را بلای جواب گذاشتند. این نامه ها و شکایات بعنوان شورای کمیسیون میباشد، و بنابراین فرم استاد شده، و بنابراین دستوری، برای رسیدگی، به مراجع صلاحیت دارد راجع شده بود. لینن از این جهان بسیار عصبانی بود و به کی از این رو ساده نوشت:

"رقیق محترم ا"

یکبار برای همیشه، به بوروکراتیسم و حشتناک دراد از شما باید خانم داده شود... دستگاه اداری شوروی پس از دستوری، روش و سریع عمل کند. درنتیجه بی نظمی کار شما نه فقط منافع اشخاص، بلکه همچنین منافع تمام دستگاه اداری خصلت ناخوش آیندی پس خود میگردند. ۰۰۰ من از شما میخواهم به امور مشغول شدم، است، پاسخ مفصل و جامعی بد همیشگی خود را با قدر طاس بازی بی شعر مشغول کردن و نامه هارای اداره دیگری از دادن، بمعنای ساخته کاری و کار خرام کردن است.

من به شما همیشگی ایشان میدهم که در قبال چنین طرز کاری، شورای کمیسیون میباشد. خود را حق میداند که مقصرين را صرف نظر آز مقام آنها بورد بازخواست قرار دهد.

کنترلری اتفاق میافتد که لینن ملاقاتی نداشته باشد. هرقد رهم که او به کارهایش مشغول بود، همیشه برای ملاقات وقت پیدا میکرد، بوبیزه در موقعی که هیئت های نمایندگی کارگری را بدو هفتمان از ایالات میآمدند، این ملاقات ها را شرکت نمیکرد، همیز چنین پیوسته بودند.

لینن دوستانه به ملاقات کننده سلام میکرد، از جایزه ممتاز و به استقبال او میرفت، بسا حرارت به او داده و از این طرف صندلی میبرد و خواهش میکرد که بنشینند. سپس صندلی خود را به صندلی او نزدیک میمانت، بطرف او خم میشند که اورا بیشتر بشند و مسئوالات خود را طرف کنند. چنانچه ملاقات کنندگان سوقت میآمدند، احتیاجی نداشتند که در اطلاع انتظار متعطل باشند لینن خیلی به وقت شناسی اهمیت میداد، پاره ای اتفاق افتاد که صحبت با ملاقات کننده ای بدراز میکشند و لینن میدانست که دیگران در اطلاع انتظارند، در این موقع لینن منشی خود را صد ایمکرد و از ۱ و خواهش میکرد که از قول او، برای نا خبر، از ملاقات کنندگان دیگر معدت برخواهد. هیچگاه لینن به دیگران کم ارزش نمیداد.

خیرخواهی غیرعادی و صمیمت او چشمگیر بود. لینن بالحقیقی، پاره ای اتفاق افتاد اند به امور، بسی روید ادعا، به ناراحتی رنجهای انسانی بیگان بود. اوحی نارسانی های بظاهر بی اهمیت را همیش رفاقت داشتند، به آشنا عادات تپیکرد، بلکه مصمانه دخالت میکردند و بازه نظر را در کار برقرار کردند. شیوه لینن در ساعت ۲ صبح بطور غیرمتوجه به اطاق کار خود وارد شد و بدیکه یک آزادو نظر تلفونی های زن، که کشک داشتند، روی دیوان خوابید، است. همینکه او بیدار شد و خواست از جا برخیزد، لینن گفت: "اهمیت ندارد، من فواید من، فقط بخواستم کتاب ببر ام" در ویژه بعد در اطاق تلفونی هادی بوانی گذشتند تا آنها بتوانند استراحت کنند.

در آن دوران زندگی دشوار بود. گرسنگی در کشور بیداد میکرد، همه باز خود گذشتگی کسار میکردند. نه توصیه و نه دستور قادر نبود بلکه همکار میض با خسته را وادار ارد که به مرخصی بود، تا خود را میکند و یا کمی استراحت نماید.

اگر لینن متوجه میشد که این یا آن همکار خسته و پاتنوان بمنظمه بود، در نامه کوتاهی به رئیس منبوطه اش، از او بخواست که فروار و صمیمه به آن همکار کم کند. و تعداد این نوع نامه های بسیار بود. لینن همین مواظبত را در مرور کارمند این ساده دبیرخانه اش مریع میداشت، ولی اجازه نمیداد کسی مواظبত خود اورا بعدهم گیرد.

لینن از خود آگاهی فوق العاده ای برخورد ان بود. او از نقش رهبری خود در حزب و در ساختهای جامعه نوین کاملاً با اطلاع بود. او به مسئولیت عميق خویش، به نفوذ و اعتبار خود واقع بود، ولی هرگز از آن سو استفاده نمیکرد، بلکه از همه اینها برای منافع زحمتکشان استفاده مینمود و تمام نعروی خویش را برای سعادت خلق کاری بود. روحیه دیگر اینکه اصلی او، بی علاقه ای او به مادیات، سادگی و بی توافقی او از اینجا منشأ میگرفت.

من بالینین بهتگان مهاجرت در ژنو آشنا بودم و این در سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶ بود. حالا هم خانه "ایلچی ها" را آنطور که ماختانواده لینن را می نامیدم - در خاطر ایم برواد اطاق کوچک، که از آشیزخانه به آنها وارد میشدم، در پلک اطاق لینن با همسر خود کرویسکایا زندگی میکرد و در اطاق دیگر مادر رکویسکایا، که ضمناً امور خانه را اداره میکرد. اثنایه اطاق های اکاملاً ساده بود: یک میز، ۲ - ۳ صندلی و تختخوابها.

لینن خیلی ساده، ولی با سلیقه لباس می پوشید.

خانواده، خیلی مقتضد زندگی میکرد، یعنی در واقع ازد متعددی که لینن برای کارهای نویسنده کی میگرفت، امور معاش میشد. لینن آدمی نوچی بود و به خوشبادان خویش در روسیه

میتوشت که وضع اخوب است و به چیزی احتیاج ندارد.
و قنیکه لنین رئیس شورای کمیسراهای ملی شد، باز هم به همانگونه ساده و باقاعدت زندگی میکرد. خانواده "ایلچ ها" در کار و در زندگی خصوصی مانند همیشه از هرجیز تجطی صرف نظر میکرد. فقط آن چیزی موجود بود که برای زندگی خانواده ای که کار میکند، برای کاربر حمتو خلاق لازم بود.

رقایش میکوشید تا که برای او شرایط زندگی بهتری فراهم سازند، ولی او تمام این تلاشها را رد میکرد. لنین در ۲۲ ماه مه ۱۹۱۸ رئیس دبیرخانه شورای کمیسراهای ملی "بونج برو بیون" و دبیرشورا "کورونف" راتویخ کرد، برای اینکه آنها سرخود حقوق لنین، رئیس شورای کمیسراهای ملی را اضافه کرد و بودند.

شورای شهر مسکو در اوت سال ۱۹۱۹ مقداری میوه از ساواخوارهای اطراف مسکو برای او فرستاد. لنین در نامه ای به شورای شهر، بالحن مخفی چنین نوشت:

"من مصراحت از شعاع رخواست میکنم که در آینده چنین کاری نکند و میوه یا چیزی بگیری برای من نفرستید، بلکه بجای آن به من اطلاع دهید که میوه یا محصولات دیگر اقتصاد شوروی جگونه تقسیم میشود. آیا به بیمارستانها، به استراحتگاهها و به کوکان داده میشود، به کجا و به چه مقدار؟"

ماکار مدندا در بیرخانه هم کوشش میکرد یم که مواطنین باشیم. اطاق کارشن خیلی سرد بود. پاهایش بخ میکرد. لنین خواهش کرد که یک شنکجه پشم زیر پای او بگذارد. بعد هامدن شد که یک پوست خرم قطبی تهیه کنند. مآلن پوست عالی بزرگ رازیزمه او قرارداده و خوشحال بود یم که حالا د پک لنین بخ نمیکند. ولی همینکه لنین به اطاق وارد شد، بشدت عصبانی شد و گفت: در کشور فقیرما، یک چنین تحملی را نداشت." ماجور شد یم که پوست را برداش و دوباره شنکجه پشم رازیزمه میز او بگذارد.

زحمتکشانی که سلامت اورا، که لطعم دیده بود، صیمانه آزو میکردند، از نواحی که وضع تغذیه در آنها ساده تر بود، مواد خواراکی میفرستادند، ولی لنین از قبول آنها برای خود استثنای میکرد، و آنها را به کوکمانان ها و بیمارستانها میفرستادند.

زمانی گوهری از کارگران راه آهن تصمیم گرفت که از لحاظ مواد غذائی به لنین نکت کند. یک هیئت نمایندگی بازد و یکیسه به کرملین وارد شد. تازه اخنا هیئت نشسته بودند که لنین وارد شد و ساقد مهای سرخ بطرف اطاق کارخوردافت" همینکه او آن افراد را اطاق دید از منی خود پرسید: "این رفقا از کجا آمدند؟"

"از همکارگاه تعمیرهاگان."

کارگران راه آهن از چاپرخاسته ویکی از آنها د و یکی رانشان داد و گفت: "این د و یکی مهای مواد غذائی است برای شما؛ کارگران از شعاع رخواست میکنند که آنرا قبول کنند." لنین که تحت تا "ثیر عمل آنها قارگرفته بود، یاگری به آنها نگاه کرد و گفت:

"بسیار خوب، رفقا، بسیار خوب، خیلی از شما مشکرم."

بسیس بطور غیر مترقبه و گرد به منشی و گفت: "آنچه این رفقا آورد، اند قول و سیاهه آنرا تنظیم کنید و فورا همه آنرا به یک کوکمان بفرستید."

و سیس دوباره روکرد به کارگران و گفت:

"خیلی مشکرم، رفقا، به امید دیدار، بعد به همه دستداد و به اطاق کارخورد رفت."

روح لنین مانند آینه پاک و شفاف بود، صفات ناشایسته مانند حسد، خود پرستی، بدگمانی و انتقامگوشی از او بود و بود. او دخالت را هم زندگی دیگران را تحمل نمیکرد و از روحیه کامپیکاری و نما نقرت داشت. لنین میگفت: "لازم نمایم جهالت و فقدان صراحت است." هیچگاه اوضاعیت تراز خود را تحقیر نمیکرد، بلکه میکوشید بکل آنها بشتابد. از مراج و شوخی خوشش می آمد، ولی هرگز دیگران را مسخره نمیکرد.

لنین فاقد خود پستی بود و واهمه نداشت که به اشتیاه خود اعتراف کند. او میگفت کسانی که عقیده دارند اعتراف به اشتیاه وجهه را پائین می آورند، خطاطفکه میکنند، زیرا فقط آن کسانی وجهه خود را از دست میدهند که در اشتیاه خود باشند.

لنین همیشه شجاعت بزرگی از خود نشان میداد و نرسی نداشت که مسئولیت تصمیمات اصولی و مهیعا را، که او به صحبت آن هامتداد بود، بجهده بگیرد. لنین دارای قابلیت اعجاب آوری در کشف صفات و استعدادهای دیگران بود که حتی خود آنها را آن خبرند اشتبه. او قادر بود به رسمی اعتماد به نفس را تلقین کند. به عنین مناسب شخص از همکاری با او شاد مان بود.

هر کسی که برای مذکوره یا برای ابراز شکایت نزد اوی آمد، با هیجان و باجهره پشاش از اطاق کار او خارج میشد. من بخاطرند ارم که در دست پنج ممالک همکاری با او، دیده باشم که یک ملاقاًت کنند، همous، ناراضی و یارنجد، خاطر از اطاق او خارج شده باشد؛ حتی کسی که از طرف لنین مورد سرزنش قرار گرفت، چنین حالتی نداشت. همه کم مهد انسنت که لنین همیشه صلحت اور اراد رندر میگیرد، نه علاقه و یاد م علاقه خود را به شخص مورد نظر.

در میان نخستین کارمندان اعلی‌ترینه دوست شوروی، بسیاری از انقلابیون حرفة ای و جسد داشتند که مکتب سخت مبارزه علیه استبداد از تزاری را دیده و از زندگان و تمیید ترسیده بودند. آنها از من صحبت در جلسات و مینیک های کارگری آگاه بودند، آنها همچنین برجسته ای بودند؛ ولی آنها تازه میباشد اداره امور دولت را بیاموزند و این یا آن بخش اقتصادی را همیزی نمایند. در این جریان البته مشکلات فوق العاده ای پیش می آمد. بر عالم بد بختی هایی که هجوم خارجی، جنگ داخلی و ویرانی کشور با خود آورد، بود، در سال ۱۹۱۹ بیماریهای وگیره ای و گزند بود.

در این شرایط مخت اتفاق می افتاد که این یا آن همکار، که صادقانه معتقد بود از تهدید کاری که به او و اونک ارشد، بزنی آید، نزد لنین معرفت تا از کار خود استعداد هد. لنین حال و وضع این رفاقت را کاملا درک میکرد و مید انسنت که چگونه به آنها بینو بدهد. در این نوع موارد او تحت تا "ثیر وضع موجود قرار نمیگرفت، از وظایف محوله نمیکاست، بلکه خواستهای توپی بینه آنها اضطره میکرد، در ورنی ای کار ای احمد مینمود و به آن همکار اعتماد که نیرو و قابلیت خود ش را تلقین میکرد تا بر مشکلات فاختی آید. بخاطر این کار در این کار شناسان را که گزارش ناپخته ای به شورای کمیسراهای ملی داد، گفت: "فرد اساعت پیش بعد از ظهر بیانید پیش من، تابه شما باید بد هم که چگونه گزارش را باید تنظیم کرد."

هر گزارش دهنده ای که توصیه های لنین را رعایت میکرد و گزارش خود را بامقایت تجذید مینمود، لنین از صمیم قلب خوشحال میشد. خوب بیاند ارم که چگونه لنین در اطاق کارشن راه میروفت و دستهای خود را خوشحالی بهم میسانید.

لنین مرتاض نمود وزندگی را بانجام نمود آن د و سی دید اشت. در درین جوانی وزش میکرد،

شناگرد رجه اولی بود و سرسره بازی میکرد * در دو ران مهاجرت راههای طولانی را باد و جرخمه می-
بیمود و در سوی همیل کسوه تسوی ردی میکرد *

لینهن عاشق طبیعت بود او جنگل، کوه و گل را دوست میداشت، ولی نه شاخه گل، که
خیلی زید پیرمرد نمیشد. با نشانگ شکاری به جنگل میرفت و به قایق جمع کردند علاقه و افری داشت. در
دوران کودکی با پدر و برادر خود شطرنج بازی میکرد * موقعی که دولت تزاری روسیه اورا به سیمری
تبعدید کرد، آنچاهم شطرنج بازی میکرد *

لینهن به شثار، نقاشی و مجسمه سازی علاقه فراوان داشت. هرجیز زیبایی همچه و همه جا
نظر او را جلب میکرد. لینهن موسيقی را بی اندازه دوست میداشت و مفهوم و محتوی آنرا در رک میکرد * او
همشه برای شهیدن آثاری که پیامنستهای بر جاسته میتوانستند، وقتی پیدا میکرد؛ به شثار میرفت و
در مهاجرت به شنیدن کنسرت های سفونی، بویژه به شنیدن سفونی های جایکوفسکی علاقه داشت *

از شنیدن سفونی پاشنیک بتهمون، که من اغلب آن را برای او میتوانم، به هیجان می آمد.
قلب لینهن به ادبیات و شعر متعلق داشت. زبان لینهن بلطف و قصیح بود، غالباً شبهمات
مناسیو چاشنی بیان خود میکرد و از آثار کلامیک های روس و دیگران نقل قول هایی می آورد.
لینهن به خوشابندان خود، که با آنها و متن محکم و علاوه روی مشترک داشت، ساخت

کرویسکاها و خواهرش مانهای میموج نا، که پس از مرگ شوهرش نزد وی سرمهیرد، بود.
لینهن خطیب خلق بر جسته ای بود. سخنرانیهای او در مقابل هزارها کارگر، دهقان و مرباز
اگری شعله اگری داشت و در آنها اعتقاد به پیروزی انقلاب را برپا نمیکرد.

سخنرانی های او همراه ساده و قابل فرم بود. لینهن از جمله پردازیهای مطنطن بجزان بود.
او در گران رانه با ظرافت مهانی بیان، بلکه با منطق آهنگ و بوسیله اعتماد به امرداد لانه و اعتقاد به
ترنیزل به پیروزی امی که او بخاطر آن هماره میکرد، قاعع میمود و به هیجان می آورد. خلق عمیقاً به
هر کلمه ای که او میگفت، اعتماد داشت، زیرا این کلمات حقيقة راعرضه مهد است.

لینهن هیچگاه در مقابل زحمتشان معضلات و خطرات را راضی نمیکرد. لینهن با تمام وجود خود از

مصاری که برد و شنوده های خلق سنتی میکرد، با خیر بود. او میدانست که تحمل محرومیت و قد اکاری
در رسالهای جنگ د اخلي و شهادت خارجی حق در برای تقدیر های مردم ساخت و در دنالک بسوده
است. او به قابلیت زحمتشان عیناً معتقد بود و میدانست که آنها با تمام نیرو و قد اکاری از دستاوردهای
انقلاب اکبر دفاع خواهند کرد.

هر بارکه مشکلات تازه ای ظهور میکرد و دلت جوان شوروی بخطیری افتاد، لینهن بنام حزب
کوئنهست به خلق رومیکرد.

هر سخنرانی لینهن برای زحمتشان یک حاده بزرگ بود. تفاهم مقابل، عشق و احترام، سخنران
و شنوندگان اورایا هم مربوط میساخته. روزهایی بود که لینهن در چند مونیک سخنرانی میکرد.
بعلاوه او در کنگره های حزبی، کنفرانس ها و جلسات نیز سخنرانی های مفصلی ایجاد میکرد.
او برای اینکار بادقت مخصوص خود را آماده میکرد، برنامه کار انتظامی مینمود و با مطالب خود را، که باید
بعد اتمام کنند، پیاده داشت میکرد.

لینهن عادت داشت که به هنگام سخنرانی راه برود. او در این حالت پادشاهی خود را در می-

داشت، ولی غالباً به آنها گاه نمیکرد.

هیچگاه سخنرانی خود را برای یک متن ازیش تهمه شده ایجاد نمیکرد و معمولاً متن کامل

سخنرانیهای خود را هم نمیتوشت. سخنرانی مفصل او در چهارمین کنگره کمپتن، در ۱۲ نوامبر سال
۱۹۲۲، و پایان سخن کوتاه او در خانه کنگره پاریز هم حزب در ۲ آوریل ۱۹۲۲، از این قاعده
مستثنی بود.

در این دو مورد، لینهن نه فقط استخوان پندی سخنرانیهای خود را تهمه کرد، بلکه تمام
من آنها را نوشته بود. با آنکه بیان اندازه خسته بود (در این موقع عاقب جراحت ناشی از تراوید ازی به
او نیایان بود) و از پیغام و مسدود رنج مکشید، باز هم شدت کار میکرد. او کنگره را همیزی کردین
پنج بار صحبت نمود، که از آنچه فراغت گزارش میباشد که همینه مرکزی بود. حوالو پایان کنگره خستگی ا
شدت یافت و بدین مناسبت بود که سخنرانی کوتاه خود را در رایان کنگره بروی کاشف آورد. ولی همینکه
صحبت خود را شروع کرد، از پیوی نوشته تخلو و حتی شکاهی هم به آن نیاند اخた.

در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۲۲، لینهن در بالشوی شثار، در پلیتوم مشترک نایندگان زحمتشان
شورای سکو و شوراهای شهری مسکو صحبت کرد. همینکه پشت تریبون رفت، از طرف جمیعت باکسل
زدنیهای پرشور و هرماستیقال شد، مدی تنوانت سخنرانی خود را آغاز کرد، هر بارکه میخواست
شروع کند، یا کفر زدنیهای پرشور و متدری برویمشد؛ لینهن که رنگش پرید بود، تحت تا "تیراین چمن
استقبال، آنجلایستاده بود ۰۰۰

در دفتریزانه دبیرخانه در آن روز اینطور نوشته شد:

"لینهن در ساعت ۲۰:۷ دقیقه از بالشوی شثار به کرطیم مراجعت کرد، مستقیماً
به اطاق خود رفت، برخی از رفقارا پذیرفت و در ساعت ۰:۰۷ دقیقه به منزل
خود رفت."

مادر آن موقع نهتوانستیم حد من بزنیم که برای آخرین بار لینهن را میبینیم که در مقابل خلق
صحبت میکند.

در رایان سال ۱۹۲۲ و آغاز سال ۱۹۲۳ بیماری صفت اورا میگیرد. دیگر نهتوانست
شخصاً جیزی بنویسد. ولی لحظه ای هم از فکر به وظایف حزب و دلت شوروی فارغ نمود. با اینکه بسیار
دیکته کودن عادت نداشت، وازان خوشش هم نمی آمد، آخرین آثار میهم و بالرغم خود را پکته کرد،
که بمنایه میراث میباشد این برای حزب و خلق شوروی باقی ماند. مادر بدین که این کارچه نیروی عظیم و اراده پرتوانی را از لینهن بیمار طلب میکرد. لینهن بخفیوم
واقعی کلمه تا سرحد امکان یک انسان کار میکرد. در آن روزهای شهامت و توان فتی او باشد و پیش از
تجلى مینمود.

ترجمه و تلخیص از: ح. مهروز



آن مر باز این را میدانست که لنین
سر امر زندگی اش
با استثمارگران مبارزه کرده بود
و این سبیل از آن پس که باری کرد بود
تابکاخ زمستان (تزار) هجوم برند
خواست که رهسپارخانه اش شود
زیرا کشتزارهای ارمنی را تقسیم نمیکردند
در آنجا بود که لنین به او گفته بود
با زهم بمان، زیراهنوز استثمارگران وجود دارد
تا هنگامه استثمارگران وجود دارد
باید علیه آنها بجنگی
نازمانی که تو وجود داری
باید علیه آنها بجنگی



آنان که نا توانند نی جنگند
نیرومند تر ان، شاید که ساعتی بجنگند
و آنان که بیشتر نیرومندند سالیان د رازی میجنگند
اما نیرومند ترین کسان سراسر زندگیشان میجنگند
از اینان است که نمیتوان چشم بوشید.

ترجمه از : مهیار

مرگروز لنین

هنگامه لنین درگذشت،
میگویند : سیاری از ناس ارمن آراگاه
به هقطار انش نگفت: من نمیخواستم باور داشته باشم
از این رو به درون جایگاه رفت که او خفته بود
و در گوش او فرمادند : ز
"ایمیچ استثمارگران می آیند".
او از جای نجهد
آنگاه دانستم که او مرد است.



وقتی نهکردی آهنگ رفتن دارد
چگونه میتوان اورا از رفتن بازداشت ؟
به او میگویند : چرانیازند وجود اویند
این امر اورانگاه مهد ارد
چه چیز میتوانست لنین را گاه دارد ؟
سیار چنین اند یشید :
اگر او بشنوید که استثمارگران می آیند
حتی اگر بیمار باشد بپا خواهد خاست
شاید که با چیز صنی پهاید
شاید که بسیار دنالورا بد و ش کشند
اما او برمیخیزد و می آید
تا با استثمارگران بجنگد

میکند که تولید آن در مردمه بعضاً مخصوصات به اندازه نصف و پاد و سوم تولید کل شوروی است. مثلاً تولید سبب زیمنی ۱۲٪، موهو ۴٪، گوشت ۴۰٪، تخم مرغ ۷٪ است. بعمارت دیگر اقتصاد خصوصی به پامال کردن "اقتصاد سوسیالیستی" مشغول است" (همان جزو، صفحه ۲۰)

پیش از هرچیز باید گفت که در این نوشته ماثویست قطعه زمین کوچکی که دولت شوروی در اختیار خانوارهای رومانی میگذارد و تعداد محدود گاو و گوسفند پرورند، ای که رومانیان حق دارند پرورش دهند، مذکوهانه "اقتصاد خصوصی" جازد، مشود. رومانیان در تمام دوران حکومت شوروی حق داشتند در کارخانه خود قطعه زمینی کوچک و تعداد محدود دام و ماکیان داشته باشند تا بهینگام فراغت از کار جمعی در واحد های کشاورزی، برای تاً مین حواچ خود به برخی فرآورده های کشاورزی، از آنها بهره برد از این و اگرچیزی اضافه بر صرف داخلی خانوار باقی ماند، آنرا در بازار کاخویی بفروش رسانند. این اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، از جمله در جنین، وجود دارد، اقتصاد فرعی و یا اقتصاد جنینی نامیده مشود. این اقتصاد همچو وجه مشترکی با اقتصاد خصوصی و اقتصاد بجزئی ندارد، زیرا اولاً عدم تربیت و سبله تولید، یعنی زمین در مالکیت دولت است، تانها مساحت زمین و تعداد ادام دلیل از این طرف دلت تعیین مشود و تجاز از آن مجاز نیست؛ ثالثاً این اقتصاد بر کار راضاً خود خانوار مینشی است و پهنه کشی از همیو کار دگران در آن امکان ندارد، رابطه فقط کسانی میتوانند از این اقتصاد استفاده کنند که در واحد های تولیدی سوسیالیستی تمام وقت کار میکنند، یعنی فقط در ساعت فراغت از کار جمعی مهندان در این اقتصاد فرعی به کاربرد احت. تمام این عوامل مانع توسعه این اقتصاد و تبدیل آن به اقتصاد خصوصی، اعم از خرد، بجزئی و بجزئی میکند. اقتصاد خصوصی در اتحاد شوروی، که منحراً بشکل اقتصاد دهقان و پیشه وران منفرد وجود داشت، مدتهاست در این کشور بر افتاده است. سهم دهقانان و پیشه وران منفرد، که در سال ۱۹۴۹ در حدود ۶۲ درصد کل جمعیت اتحاد شوروی بود، در سال ۱۹۵۹ به ۳۰ درصد کاهش پافت و اکنون در اتحاد شوروی اصلان چنین گروهی از تحکیمان و وجود ندارد (۱). یعنی اقتصاد خصوصی، گرچه بصورت اقتصاد ناجیز افرادی دهقانان و پیشه وران، که در شرایط سوسیالیستی هرگز نمیتوانست موجبات احیاً سرمایه داری را فراهم آورد، در این کشور بکل ازیمان رفته است. ماثویست های آزاد از جنرال رومانی مذکور (آنهم بدون ذکرماً خذ) در پاره سهم تولید سبب زمین و گوشت و غیره در اقتصاد فرعی رومانیان (آنهم بنام اقتصاد خصوصی) میخواهند چنین وائمه کنند که کویاپس از مرک استالین و "احیاً سرمایه داری" در اتحاد شوروی، "اقتصاد خصوصی" سهم ریز افزونی در اقتصاد کشور بدست آورده است. آنان در اینجا نهیز به حله و فریب متوصل میشوند. زیرا اولاً نمیگویند که این ارقام به کدام سال مربوط است و ثانیاً باذک شت زمان چه تغییراتی در آن حاصل شده است. برای افسای این تردستی محبیانه و نشان دادن خصوصی آشکار ماثویست های نسبت به اتحاد شوروی توجه خوانندگان عزیز را به ارقام زیر جلب مکنند:

در اتحاد شوروی تولید مهمنزین فراورده های کشاورزی درست دولت و کاخویها متمرکز است. مثلاً در سال ۱۹۷۱ مدد رصد تولید پنه و چندتر، ۹۹ درصد تولید غلات، ۹۸ درصد تولید دانه های روغنی در مزارع دولتی (بطور عده سویوخوزها) و مزارع کشاورزی انجام گرفته است (۲). با آنکه اقتصاد فرعی خانوارهای رومانی در تولید سبب زمینی، سبزی، گوشت، شیر و تخم مرغ سهم نصیحتاً بزرگی دارد، برخلاف ادعای ماثویست های اسلام از نقص و سهم آن در اقتصاد کشاورزی کاسته میشود.

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۵"، مسکو، ۱۹۶۶، صفحه ۴۲

(۲) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۲"، مسکو، ۱۹۷۲، صفحه ۲۲۵

افسانه «سوسیال - امپریالیسم»

«احیاء سرمایه داری» در اتحاد شوروی*

۳- تحریف واقعیت رومانی اتحاد شوروی

ماثویست های اقتصاد سوسیالیستی در رومانی اتحاد شوروی رانیز از تیز هر آنکن کهن توزی خود در امان نگذاشته اند. این بارا اساسنامه نومنه ای جدید کاخویها، که در سال ۱۹۶۵ در رنگه کاخویان اتحاد شوروی به تصویب رسید، دستاورد تبلیغات خود شوروی آنان قرار گرفته است. آنان میگویند که "اقتصاد خصوصی" در کشاورزی شوروی از نوجان گرفته و اساسنامه جدید گویا در جهت "تفویت بجزئی رومانی" عمل میکند (۱).

ماشویست های اتحاد شوروی از این ادعاهای عی پایه و انتها مذکور را "مدل" سازند، یا به ارقام آمارهای ساختگی و بازجنبه بدن ذکر موضع مفصل میشنوند و یا به نوشته های مفترضه های اینها میگردند که در رطبه های اتحاد شوروی همه ساله دهه ایکتاب و نشریه آنلاین در ساره میورزند. و این کار زمانی انجام میگیرد که اتحاد شوروی همه ساله دهه ایکتاب و نشریه آنلاین در ساره شوروی مانند چنین ماثویستی نهایی به مخفی اشتن وضع اقتصادی خود ندارد و آمارهای مربوط به رشد اقتصادی کشور را مانند چنین در شماره بزرگترین اسراز و لقی قرار نمیزند، ارقام رادر جنان لفاظه ای از خد عه و حله ای از هد ندارند، که باعث تحریف واقعیت های اتحاد شوروی گردید. حقیقت، آنست که ماثویست های از استادی به آمارهای رسمی اتحاد شوروی و یارانه بین خد عه و خد شه آن تأخذ سرگ وحشت دارند، زیرا آمارهای رسمی اتحاد شوروی در حکم پنکوکی است که بر مفترض شیطان اتحاد شوروی و دغل کاران حرفه ای فرود می آید.

ما اینک ماهیت ادعاهای ماثویست های اتحاد شوروی و بجزئیه آمارهای رسمی این کشاورزخواهیم کرد تا عبارت این دعاوی و جهره واقعی این مدعيان برخوانندگان عنزه روشند گردند. ماثویست های عیند که "اقتصاد خصوصی" کشاورزی با جناب قوتی با اقتصاد کاخوی رقابت

(۱) بخش های اول و دوم این نوشته را در شماره های سوم و چهارم سال سوم "پیکار" مطالعه فرمائید.

(۲) جزوی "سوسیال امیں الیم" از اینشیات "نوفان"، ص ۲۸ و ۲۹

(۳) دولت چین بجزء از شکست "جهش" های بزرگ و لطماتی که در نتیجه ایجاد کوشنهای خلقی و خصوصی در نتیجه انقلاب فرهنگی، پراقتصاد این کشاورزی آمد، درباره وضع اقتصاد کشاورزی آمای منتشر نمیکند. فقط در این اوایل از این مجموعه جوسته که این دفعه پرخیرشته های اقتصادی در لابلای سختان ماثویست ها و پاکویش های مذهبیات چین به جسم میخورد.

افزایش یافته است." (همان جزو، صفحه ۲۰)

این دیگر یک دروغیان بوده تمام ابراز قام ساختگی مهندی است. آمارهای رسمی اتحاد شوروی حاکی است که برخلاف ادعای مأثویت‌ها، تعداد ادامهای شخصی در روستایی شوروی نمای فقط افزایش نداشت، بلکه هم پظور مطلق و هم پژوهنی در حال کاهش است. این گزارش بخصوص در رشته‌های کاوداری و پرورش خوک، که عدد ترین رشته‌های داده ای در اتحاد شوروی است، کاملاً بچشم میخورد. تعداد گاوهای شخصی در روستایی شوروی از سال ۱۹۶۶ تا سال ۱۹۷۲ به اندازه ۲ میلیون رام و تعداد خوک‌های شخصی نیز از ۲ میلیون رام کاهش یافته است. در سال ۱۹۵۱، یعنی در زمان حیات استالین، بین از ۴۳ درصد ادامهای پیزگ کشور رمالکیت افراد جد اگانه روستائی بود، ولی در سال ۱۹۷۲، یعنی زمانی که به ادعای مأثویت‌ها "داده ای خصوصی" در اتحاد شوروی توسعه فراوان یافته، فقط ۲۴ درصد. در رشته خوک‌داری نیز سه‌سی٪ روستایان از ۳۴ درصد به ۲۲ درصد کاهش یافته است. در مردم گویند باید گفت که با آنکه مأثویت‌های داده عیند تعداد گویندهای شخصی در ظرف دو سال ۱۹۷۷-۱۹۷۵ به اندازه ۲۷ میلیون رام افزایش یافته، ولی آمار سی‌حکای است که به تعداد آنهای ۶ سال ۱۹۶۶ فقط ۲۲ میلیون افزوده شده و درین حال از سهم آن در مجموع گویندهای کشور کاسته شده است (۱) . آمار سی‌حکای افزایش اتحاد شوروی پظرولکی نشان میدهد که سهم اقتصاد فرعی روستایان در مجموع تولیدات کشاورزی (زراعت و دامپروری) از ۲۶ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۱ پائین آمد. این گزارشی است که در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

این ارقام ماهیت و عیار اقتصادی ادعاهای جعلیات مأثویت‌ها را در راه روستای اتحاد شوروی پنهانی روکشند. عیان می‌سازد. چنانکه می‌بینیم اقتصاد فرعی در روستای شوروی نه فقط در حال توسعه نیست، بلکه روز بروز از اهمیت آن کاسته پیشود. اقتصاد فرعی روستایان شوروی، درنتیجه رشد کشاورزی و افزایش امکانات کشاورزی برای تأمین حوالی زحمتکشان به سبزی و موه و گوشت و لبیات از منابع دولتی و کلخوزی، نقش خود را بدنیج ازدست میدهد.

نکته جالب آنکه نه فقط "اقتصاد خصوصی" در کشاورزی، اقتصاد سوسیالیستی را می‌کند، بلکه با توسعه و تقویت هرچه بیشتر اقتصاد دولتی در کشاورزی (در مجموعهاوسایرو) سیاست کشاورزی دولتی (که بر شکل عالیتر مالکیت سوسیالیستی مهندی است، پایه‌های سوسیالیسم در اتحاد شوروی روز بروز استوار تر می‌شود و سوسیالیسم در این کشاورزی به مراحل تکامل یافته تری گام می‌گذرد). کافی است گفته شود که اگر مجموعه‌هاوسایرو سیاست کشاورزی دولتی در سال ۱۹۵۰ فقط ۱۴ درصد کل حصوات کشاورزی را تولید می‌کردند، این رقم در سال ۱۹۷۱ به ۴۰ درصد افزایش یافته و در عرض سه ملکخوزه هاکه بر شکل ابتدائی تر مالکیت سوسیالیستی مهندی است، در همین مدت از ۶۲ درصد به ۴۹ کاهش یافت. (۲)

تمام آنچه گفته نمی‌توانست به پائین آدن نقش بازار کلخوزی در بارگانی داخلی اتحاد شوروی منجر نگردد، علایمیز چنین است. ولی مأثویت‌های ابتدیه بر اقام خد شده دارو جملی و ساتحریف واقعیت‌های روستای اتحاد شوروی مدعا می‌شوند که "نظرات دلت بر کلخوزه‌ها بسود شوتمند ان کلخوزی تضمیف شده و امکانات تازه ای برای توسعه اقتصاد بازار فراهم گشته است." (همان جزو، صفحه ۲۹)

(۱) تمام ارقام از صفحه ۲۵۷ نشریه آماری یاد شده است.

(۲) همانجا، صفحه ۲۲۷

(۳) همانجا

سهم اقتصاد فرعی روستایان در تولید برخی فرآورده‌های کشاورزی (به درصد)

| سبب زیمن | سبزی | گوشت | شیر | تخم مرغ |
|----------|------|------|-----|---------|
| ۶۳ | ۷۳ | | | |
| ۳۷ | ۴۴ | | | |
| ۳۰ | ۶۷ | | | |
| ۳۰ | ۷۰ | | | |
| ۵۰ | ۸۹ | | | |

چنانکه ارقام این جدول حاکی است، سهم اقتصاد فرعی روستایان در سال ۱۹۷۱، یعنی سه‌سی٪ زمانی که به ادعای مأثویت‌ها "اقتصاد خصوصی" به "پامال کردن" اقتصاد سوسیالیستی سرگرم است، بسیزان قابل ملاحظه ای که تراز سهم آن در سال ۱۹۵۰، یعنی زمان حیات استالین است. بعلاوه یکسیز قابل ملاحظه ای از فرآورده‌های اقتصاد فرعی به صرف خود خانوارهای روستایی می‌رسد وارد بازار کلخوزی نمی‌شود. چنانکه سهم اقتصاد فرعی در تولید کالائی (یعنی آن بخشی از فرآورده‌های کشاورزی که بفروش می‌رسد) براتب کمتر از سهم آن در کل تولید است. جدول زیر این واقعیت را منعکس می‌سازد:

سهم اقتصاد فرعی روستایان در کل تولید و در تولید کالائی در سال ۱۹۷۱ (به درصد)

| تولید | کالائی | سبب زیمن | سبزی | گوشت | شیر | تخم مرغ |
|-------|--------|----------|------|------|-----|---------|
| ۳۹ | ۶۳ | | | | | |
| ۱۳ | ۲۷ | | | | | |
| ۱۸ | ۳۵ | | | | | |
| ۰ | ۳۵ | | | | | |
| ۱۶ | ۵۰ | | | | | |

علاوه بر تمام اینها، سهم اقتصاد فرعی روستایان در تولید فرآورده‌های کالائی نیز رو بکاهش است. چنانکه سهم اقتصاد فرعی در تولید سبب زیمنی از ۶۱ درصد در سال ۱۹۵۰ به ۳۹ در سال ۱۹۷۱، سهم گوشت از ۴۷ درصد به ۱۸ درصد، سهم شیر از ۵۰ درصد به ۵ درصد و سهم تخم مرغ از ۷۶ درصد به ۱۶ درصد پائین آمده است (۳).

ماشیست‌های رمود داده ای در اتحاد شوروی نیز به نیرنگ روشنی دست می‌بازند. آنسان مد عیند که در اتحاد شوروی "داده ای خصوصی" چنان رو بتو سعه می‌رسد که در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۱ تعداد گاوهای خصوصی ۱۴۰۰۰۰۰ راش و تعداد گوشتندان ۱۰۰۰۰۰ تخم مرغ از صفحه ۵۰

(۱) نشریه آماری "اقتصاد ملی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۷۲-۱۹۷۱"، مسکو، ۱۹۷۲، صفحه ۲۲۵

(۲) همانجا، صفحه ۲۲۵ و ۲۲۷

(۳) همانجا

چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد؟

این نظرکه حفظ این کنفرانسیون بسیج جتیش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیست، نه فقط بود تایید دانشجویان آگاه و متوجه قرار گرفته، بلکه با تایید صریح و باضمی بسیاری از انسان هم که هugenan در کنفرانسیون فعال اند و بامداد بسیاری از صائل توافق ندارند، روپوشد، است، ولی مشوالی که هنوز برای این عده طرح است اینست که: اگر کنفرانسیون نهاده چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد و یا به اصطلاحی که خود آنها هم گویند "پولیتیزه کرد؟"

طرح این مشوال متفمن دو ادعایست: نخست اینکه کنفرانسیون دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب میکند. دیگر اینکه کنفرانسیون نهاده کنفرانسیون جلب کرد نه دانشجویان به مبارزات سیاسی است. لذا قل از هرجیز باید عمار این دو ادعای اسنجدید و پیش بینی این مشوال پاسخ داد که اگر کنفرانسیون نهاده چگونه میتوان دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب کرد.

کنفرانسیون سازمان تude ای نیست

ادعای اینکه کنفرانسیون دانشجویان را به مبارزات سیاسی جلب میکند، از اینجانانشی میشود که گویا کنفرانسیون یک سازمان تude ای است، که در آن تude های غیر سیاسی شرکت میکنند و این تude های غیر سیاسی گویا در توجه فعالیت "پیشاہنگ" در کنفرانسیون "سیاسی" میشوند. این ادعا - همانطور که مایرها ثابت کرد - ایم - از ایه نادرست است. کنفرانسیون نه یک سازمان تude ای است و نه در آن تude های غیر سیاسی شرکت میکنند. کنفرانسیون محل تجمع گروههای چپ رو و چپ نمای سیاسی است که اتحاد نامق من آنها بر اساس میاست ضد تude ای و ضد شوروی و مشی چپ روانه، سکاریستی و ماجراجویانه بوجود آمده است. "تude هائی" که در کنفرانسیون شرکت میکنند، قهلاً "سیاسی" شده اند و اکثر این گروههای مختلف سیاسی چپ رو و چپ نمای اتحاد در کنفرانسیون واستگی سیاسی دارند. این واقعیت را در جریان رای گیری برای انتخاب افراد به نایاندگی تکنگره ها و اعضاوتی در ارگانهای کنفرانسیون و پانصیم در باره مسائل سیاسی و اندیشه های آشنا را میتوان مشاهده کرد. صفت بندی سیاسی داخل کنفرانسیون جنان آشنا راست که وقتی در آن اتحاد نامق من شکاف بوجود میآید، بایدند و بست و معانله و مازاش میتوان صارش ممکن نیست، کارکنفرانسیون فوج میشود. آخرین نوونه آن تکنگره پانزدهم

واقعیت آنست که بازارکلخواری بتدبیح اهمیت خود را در بازارگانی داخلی شوروی ازدست می دهد و سال پسال از هم آن کاسته میشود. در سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ (زمان حیات استالین) بازارکلخواری به ترتیب ۳۴۱ درصد و ۱۲۰ درصد بازارگانی داخلی (خرده، فروشی) کشور را درست داشت، ولی در سالهای بعد، که به ادعای مأوثیت ها بازار آزاد را تحدید شوروی رونق گرفتše' این کشید در سال ۱۹۶۰ به ۳۶۴ درصد، در سال ۱۹۷۰ به ۳۶۷ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۳۶۷ درصد کاهش یافت (۱).

حال پس از آگاهی براین حقایق به جملات زیرین گروهک های مأوثیتی ایران توجه کنید که باگستاخی مدعا میشوند: " اقتصاد فرعی دهقان کلخواری که تکه گاه روحیه خرد، بروئوائی دهقان و مجدد بازارهای کلخواری بود، میباشد تدبیح در اشتیوه و تقویت مالکیت کلخواری از بیان بسری خاست، نه اینکه تقویت میشد و در بر این مالکیت کلخواری قد علم میکرد، روپیونیت های شوروی طبقه اخیر انتخاب کردند." (همان جزو، صفحه ۲۸)

چنانکه دیدم، زحمتکشان شوروی و کومنیست های شوروی برخلاف ادعای این دشمنان موگند خود را شوروی و این خصمان عنان گستمه مارکسیسم - لنهیم، " طریقه اخیر" یعنی راه گسترش اقتصاد فرعی و توسعه بازارکلخواری را در پیش نکرفته اند، بالاتراز آن، زحمتکشان شوروی و کومنیست های شوروی برخلاف اند پیش نازای این دگماتیک های ضد کومنیست، کار محدود کردن اقتصاد فرعی و بازارکلخواری را فقط از راه " توسعه و تقویت مالکیت کلخواری" انجام نمیدهند، بلکه چنانکه دیدم گام را فراز نهاده و پیتابه مارکسیست - لنهیست های واقعی و در واند پیش از راه توسعه و تقویت هرچه بیشتر مالکیت دولتی، که گامی عالی تردد رجهت تکامل سوسیالیسم است، انجام میهند.

ازد و حال خارج نیست: پیامین مدعاخان خود سنا از واقعیت های اتحاد شوروی خبرند اند (که دارند) و ناگاهانه با جشمان بسته تعلیم کهنه نوری سیطره جویان ضد مارکسیست دارند سنه مأوثیسه دون علیه شوروی شده اند، که در این صورت باید جشمان خود را باز کنند و ما همیت تبلیغات پکن را الفشار میکنند و خود شرافتمند آن اظهارند امت کنند، و با آنسان خود از حقایق اتحاد شوروی با خبرند و واقعیت های اینکه کشور راگاهانه تحریف میکنند، که در این صورت جوانان گمراهنی که موقع افسانی آنان بپردازند.

۱. فهرست

کنفراسیون بود، که نتوانست منشور جدید را تصویب کند و نه هیئت دیوان جدید را انتخاب نماید. کنفراسیون در بهترین حالت فقط توانسته بود بین ۸ تا ۱۰ روز مدد اشجویان ایرانی را در رخارج از کشور مشکل سازد. این وضع - چنانکه هر آدم واقع بین و منصف متواند تشخیص دهد - اکنون ازگذشت به راست بدتر است: بسخن دیگرگرد اندگان کنفراسیون درست بد لیل اینکه نتوانسته اند و نخواسته اند کنفراسیون را بیک سازمان توده ای تهدیل کنند، نه فقط پیوندی با اکثریت مطلق داشجویان ایرانی در رخارج از کشور از نظر ممکن است که این داده این جویان سیاسی شده ای راهم، که زمانی در کنفراسیون شرکت نمکردند، از دست خواهد آمد. و این روندی (پرسه) است که ادامه دارد.

چگونه توده های مبارزات سیاسی جلب میشوند

اگر درست است که کنفراسیون یک مازمان توده ای نیست، این ادعا هم که کنفراسیون تنها اشکال جلب داشجویان به مبارزات سیاسی است، نادرست است. اصولاً این هر دواد عاناشی از عدم درک و ظایف یک مازمان توده ای، ناشی از عدم درک و ظایف پیشاہنگ در یک سازمان توده ای، برای سیاسی کردن توده های اشکال و شیوه های دیگر در شرایط معین پیش و مناسب نمیشود. سیاسی کردن توده های اشکال و شیوه های مناسب با شرایط مفروض را یافت و بکار بست. تانيا انتخاب اشکال و شیوه های مبارزه غالباً نیست، یعنی در شرایط معین مبارزه اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه دارای جنبه های مشت و منق هستند. آن شکل و شیوه ای از مبارزه که بعنوان بهترین و مناسب ترین انتخاب میشود نمیتواند اشکال و شیوه های دیگر در شرایط معین پیش و مناسب تر است. در شرایط نزدیک و اختناق کنونی مبارزه مازمان مخفی انقلابی را ایجاد و تحکیم کرد و گشتنش داد، بیهوده به کار مخفی سیاسی و تبلیغاتی دست زد، بیاوردند از سازمانهای علی م وجود و اکانتات قانونی وطنی موجود برای ارتباط با توده ها، آگاه ساختن آنها و متهم شدن آنها استفاده کرد. توده بدهی نمیشود که از پیش برد ن موقفيت آمیز مبارزه مخفی، تلفیق ماهرانه کار مخفی و علني و سرانجام جلب توده ها به مبارزات سیاسی و اجتماعی علني در شرایط نزدیک و اختناق براتب دشوار تر و پخرنج تر از زمانی است که حقوق آزاد چهاری د کرانیک - حتی حد افل آن - وجود دارد و رعایت نمیشود. بیهوده نمیشود که زیم های ارتقای از هر فرست و اکانتی برای غرقانویی کردن احزاب انقلابی استفاده نمکند، ولی اگر شرایط دارد، آنوقت خواهه تاخواهه باید اشکال و شیوه های مبارزه مناسب با این شرایط را یافت و بکار برد. انتقامه درازی با شرایط مبارزه و انتخاب اشکال و شیوه های مناسب با این شرایط بمعنی هدرفتن نیروهای انقلابی و قربانی بیهوده دار است که سرانجام بسود دشمن تمام نمیشود.

بنظر مبارزی مبارزان واقعی ضد رژیم، چه درد اخل کشید و چه در کشورهای وابسته به ارد و گاه امینالیسم، شرایط مبارزه در لحظه کنونی اساساً یکسان است، یعنی آن آزادی، که در حقیقت کشورهای صرمایه داری غرب وجود دارد برای مبارزان ایرانی ظاهري و مقتلي است. ظاهري است برای اینکه سازمان امنیت در خارج از کشور خود تحقیق مبارزان ضد رژیم است. سازمان امنیت در خارج از کشور خود از میکنند که اضافي هم برخورد ارادت آن همکاري تزدیک سازمانهای امنیت کشورهای غربی با سازمان امنیت ایران است. موقتی است برای اینکه مبارزان ضد رژیم، فقط در در خارج از کشور هستند، از متمرد سازمان امنیت بد ورنده. اگر اینها به ایران باز گردند و شناخته شده باشند بد ون تردید تحت تحقیق سازمان امنیت قرار خواهند گرفت.

در اینجا این نکته را یکباره پکر میکرد اباید مذکور شد که صحبت بر سر این نیست که نهاید فعالیت علني سیاسی کرد. صحبت فقط بر سر اینست که چگونه باید این فعالیت علني سیاسی را انجام داد. بنظر مادر شرایط نزدیک و اختناق، فعالیت علني سیاسی باید نایم این اصل باشد که مبارزان ضد رژیم شناخته نشوند. اگر این اصل رعایت شود، آنوقت هیچگونه محدودیت برای یافتن و بکار گشتن اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه وجود ندارد. زیرا این نکته راهنمایی باید در نظر داشت که اشکال و شیوه های مبارزه مسلسل اند و این وسیله مناسب با شرایط مبارزه میتواند باید تغییر کند. وظیفه پیشاہنگ آنست که در زمان و کان معین مناسب ترین شکل و شیوه مبارزه را که به بینند وجه به هدف کنکند بیابد و بکار بندد. بسخن دیگر اشکال و شیوه های مبارزه دلخواه نیست، بلکه باید با تحلیل عینی و علمی شرایط مبارزه اشکال و شیوه های مناسب با شرایط مفروض را یافت و بکار بست. تانيا انتخاب اشکال و شیوه های مبارزه غالباً نیست، یعنی در شرایط معین مبارزه اشکال و شیوه های گوناگون مبارزه دارای جنبه های مشت و منق هستند. آن شکل و شیوه ای از مبارزه که بعنوان بهترین و مناسب ترین انتخاب میشود نمیتواند اشکال و شیوه های دیگر در شرایط معین پیش و مناسب تر است. در شرایط نزدیک و اختناق کنونی مبارزه مخفی انقلابی را ایجاد و تحکیم کرد و گشتنش داد، بیهوده به کار مخفی سیاسی و تبلیغاتی دست زد، بیاوردند از سازمانهای علی م وجود و اکانتات قانونی وطنی موجود برای ارتباط با توده ها، آگاه ساختن آنها و متهم شدن آنها استفاده کرد. توده بدهی نمیشود که از پیش برد ن موقفيت آمیز مبارزه مخفی، تلفیق ماهرانه کار مخفی و علني و سرانجام جلب توده ها به مبارزات سیاسی و اجتماعی علني در شرایط نزدیک و اختناق براتب دشوار تر و پخرنج تر از زمانی است که حقوق آزاد چهاری د کرانیک - حتی حد افل آن - وجود دارد و رعایت نمیشود. بیهوده نمیشود که زیم های ارتقای از هر فرست و اکانتی برای غرقانویی کردن احزاب انقلابی استفاده نمکند، ولی اگر شرایط دارد، آنوقت خواهه تاخواهه باید اشکال و شیوه های مبارزه مناسب با این شرایط را یافت و بکار برد. انتقامه درازی با شرایط مبارزه و انتخاب اشکال و شیوه های مناسب با این شرایط بمعنی هدرفتن نیروهای انقلابی و قربانی بیهوده دار است که سرانجام بسود دشمن تمام نمیشود.

بنظر مبارزی مبارزان واقعی ضد رژیم، چه درد اخل کشید و چه در کشورهای وابسته به ارد و گاه امینالیسم، شرایط مبارزه در لحظه کنونی اساساً یکسان است، یعنی آن آزادی، که در حقیقت کشورهای صرمایه داری غرب وجود دارد برای مبارزان ایرانی ظاهري و مقتلي است. ظاهري است برای اینکه سازمان امنیت در خارج از کشور خود تحقیق مبارزان ضد رژیم است. سازمان امنیت در خارج از کشور خود از میکنند که اضافي هم برخورد ارادت آن همکاري تزدیک سازمانهای امنیت کشورهای غربی با سازمان امنیت ایران است. موقتی است برای اینکه مبارزان ضد رژیم، فقط در در خارج از کشور هستند، از متمرد سازمان امنیت بد ورنده. اگر اینها به ایران باز گردند و شناخته شده باشند بد ون تردید تحت تحقیق سازمان امنیت قرار خواهند گرفت.

کنفراسیون بود، که نتوانست منشور جدید را تصویب کند و نه هیئت دیوان جدید را انتخاب نماید. کنفراسیون در بهترین حالت فقط توانسته بود بین ۸ تا ۱۰ روز مدد اشجویان ایرانی را در رخارج از کشور مشکل سازد. این وضع - چنانکه هر آدم واقع بین و منصف متواند تشخیص دهد - اکنون ازگذشت به راست بدتر است: بسخن دیگرگرد اندگان کنفراسیون درست بد لیل اینکه نتوانسته اند و نخواسته اند کنفراسیون را بیک سازمان توده ای تهدیل کنند، نه فقط پیوندی با اکثریت مطلق داشجویان ایرانی در رخارج از کشور از نظر ممکن است که این داده این جویان سیاسی شده ای راهم، که زمانی در کنفراسیون شرکت نمکردند، از دست داده اند. و این روندی (پرسه) است که ادامه دارد.

چگونه توده های مبارزات سیاسی جلب میشوند

اهمیت شرکت توده های وسیع در مبارزات علني صنفی و سیاسی در شرایط نزدیک و اختناق بوریه درایست که پیشاہنگ - که باید مخفی بماند و مخفی مبارزه کند - خواهد توانست خود را بزیر این پوشش از لیمیس مخفی سازد. اگر شرکت پیشاہنگ در مبارزات علني صنفی و سیاسی منجربه شناختن وی از طرف پیغمون گردد، نه فقط پیشاہنگ زیر ضربه ارتقای قرار گرفته است، بلکه در آخرین تحلیل خود توده ها و مجموعه جنبش نیز زیر ضربه قرار خواهد گرفت. و این درست کاری است که گرد اندگان کنفراسیون میکنند. گرد اندگان کنفراسیون که از توده ها جد اهانتند و بیش از پیش جد امیشوند، اقلیت سیاسی شده طرف ارخود را به چنان مبارزات علني سیاسی وابد نمیگیرند کشاند. اند، که بسادگی از طرف پلیس شناخته میشوند.

الله درخارج ازکشور طرفی نسیه‌لاتی وجود دارد، که در داخل کشور موجود نیست، ولی این تسهیلات نمایند موجب راحتی خیال و رنجه بی اختیاط شود، بلکه از این تسهیلات باید بد اکنرای پیشبرد مبارزه درخارج و در داخل استفاده کرد.

درجستجوی اشکال تازه تشکل و مبارزه درخارج ازکشور

تفاوت درشرایط تحصیل درخارج ازکشور حتی تفاوت درشرایط تحصیلین بن دانشگاهها و ارمنی در داخل یک کشور خارجی جانسته که یافتن آن چنان شعار صنفی و مطالباتی «که بتواند همه و باحتی اکثرت انشجوبان ایرانی مقیم خارج را بدرو خود جمع کند، علاوه بر ممکن است»، بدین ترتیب درشرایط مشخص کنونی ملک سازمان توده مای وحدت و مترکز از انشجوبان ایرانی درخارج ازکشور نمیتوان تشکل داد، سازمان واحد و مترکز فقط باشماره‌های سیاسی متواتان تشکل شود و چنین سازمانی است بآهد فکری درست و باشی صحیح سیاسی، و درین شرایط شکل خلو سازمانی است بامشی انحرافی سیاسی، یعنی کنفردراسیون، ولی حق سازمان علنی سیاسی، بامشی صحیح سیاسی هم درشرایط تزییغ و اختناق کنونی منجر به شناختن همارزان ضد زیم میشود، بجهه رسیده تکنفردراسیون، که هم شی انحرافی سیاسی سیاسی دارد و هم به ساده ترین شکل همارزان ضد زیم راهی پاییز میشناساند، براین اساس است که برای جلسه و مسیح ترین توده های دانشجوی خارج ازکشوریه فعالیتهای اجتماعی، بارعایت آین اصل که همارزان ضد زیم شناخته نشوند، باید درجستجوی اشکال تازه تشکل و مبارزه بود، میباید به دانشجویان کلک کرد و آنها را تشویق نموده که، بدون ترس از برجسب و ایستگی سیاسی، برحسب نیاز مند به انتایلات و خواستهای مطالباتی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، ادبی، ورزشی و نظائر آن درگروههای گوالتون به فعالیت اجتماعی بپردازند، این چنین شکل ها هر قدر «مفراتی» - مانند اساسنامه و آئین نامه و هیئت مدیره و نکره و غیره - کمتر افتته باشند، بهتر است، تاهم بتوانند - تا آنچه که ممکن است - وسیع ترین توده را جلب کنند و هم - تا آنچه که ممکن است - از گزند پلیم مصون بمانند، براین مراکز تجمع است که میتوان هم مستقیم سطح آگاهی توده هارای اسلام بود وهم غیرمستقیم - وسیله کارمحقی - چنین چنین غیرمعترک، ولی وسیع توده خواهد توانست هم پوششی برای همارزان اقلایی باشد وهم زمینه ای برای جلسه توده های فعالیت اجتماعی و سیاسی.

فعالیت علنی سیاسی درخارج ازکشور ایم، همانطوره که در «پیکار» (سال ۳ شماره ۲) وجزوه «بازهم ماوکنفردراسیون نویضیخ داده ایم، متواتن بوسیله گروه کوچکی از همارزان ضد زیم، که امکان بازگشت به ایران راند ازند، بایکم سازمان - های مختلف ضد زیم وغیره های مکاریک و ضد امربالیست خارجی سازماند اد، مسلم است که اشکال تازه تشکل و مبارزه مانیش تمیین شده ننمیشند، بهینه جبهت ما اصول آنرا بیکنم و درباره علی ساختن این اصول ویافت و بکار بودن اشکال تازه تشکل و مبارزه حاضرین میتمام نیووهاوسازمانهای واقدما ضد اصول بالیست و ضد پیکانهای به بحث و مشهورت پیدا زیم، مبارزی توضیح اصولی که به آن معتقدم برای همارزان واقعی، ضد زیم وبرای توده های دانشجو، و در تلامذه رای تولی به وحدت عمل دراجرای این اصول، از همیج کوششی درسته نخواهیم کرد.

«پنهانکاری» درکنفردراسیون

همانطوره که درشماره گذشته «پیکار» مذکور شدیم، درانتظار آن بودیم که استاد پائزد همین کنفردراسیون انتشار یابد، تا بتوانیم آنها را در این شماره مورد بررسی انتقادی قرار دهیم، ولی تازمانی که شماره حاضر «پیکار» هم زیرچاپ میرفت، این استاد بدست مان نرسید.

دراین میان یک ازد و مستان «پیکار»، براساس تجربیات خود، مقاله ای برای مارسال داشته و طی آن یکی از همترین سائلی را که کنفردراسیون با آن روپرداخت، یعنی «پنهانکاری» درکنفردراسیون را مورد بررسی انتقادی قرارداده است، از آنجاکه صرف نظر از اهمیت خود موضوع، مسئله «پنهانکاری» بجهه درکنفرهای کنفردراسیون مطرح است، خواندن مقاله زیرین را، در ارتباط با مسائل مربوط به کنفردراسیون، به خوانندگان گرامی «پیکار» توصیه میکنم.

پیکار

پس از اعلام غیرقانونی بودن کنفردراسیون ازطرف رئیم، گردانندگان کنفردراسیون به اقدامات باصطلاح امنیتی بمنظور جلوگیری از شناخت دانشجویان عضو کنفردراسیون توسط سازمان امنیت ایران دست زدند.

این اقدامات کد اند؟ تاچه حد توانسته اند از شناخت دانشجویان جلوگیرد؟ و آیا اصولاً میتوان از لورقتن همارزان اقلایی در جاریب این کنفردراسیون جلوگیری کرد؟ «پنهانکاری» گردانندگان کنفردراسیون را زند بیک مورد بررسی قرار دهیم.

اقدامات اضطری در واحد ها (سازمانهای شهری)

شرایط عضویت در سازمانهای دانشجویی عموماً عبارتست از:

۱- پذیرش اساسنامه شهری

۲- پرداخت حق عضویت

۳- فعالیت برای تحقق هدفهای سازمان

این شرایط کوچکترین مکر را برای تشخیص کن از ناکن عضویت ارائه دهد، عوامل سازمان امنیت میتوانند برای تحقیق عضویت سازمانهای را باید و از آنجاکه مش سلط برکنفردراسیون هم مش ضد توده ای و ضد شوروی است، لذا عوامل سازمان امنیت، که وظیفه و هدف اصلی شان پیش بردن میباشد

ضد شوری ای و ضد شوری ایست، متوانند باد اشتن این "امتیاز" در کادر رهبری سازمانها جایگیرند و از هالا به پیاده کردن میباشد ساواک بپرسید ازند.
در این اواخر رحلات سازمانهای شهری افراد را با اسم کوچکشان صد امیزند، گوشی میتوان بدین طرق مانع شناساندن اعضاً به پلیس، که خود راعضو سازمان کرد، است، شد، غالباً از آنکه ولا اسم کامل همه اعضاً در قدر سازمان هست است تا در مردم حق عضویت اعضاً رسیدگی بعمل بپاید، دفتری که پادراختیار خود عوامل ساواک است و پایانکه دسترسی بعآن برای آنها کار پیامار ماده ای است، نانیا در شهری که انشجوبان هر کدام برای آنها چندین سال در اشگاه با هم تحصیل میکنند و پایان یک روزگار شبانه روزی دارند، کارد شواری نیست تا ساواک به هویت کامل اعضاً سازمان دست بپاید، بخصوص که بسیاری از عوامل سازمان امنیت خود را در زیر نهادند "ماشیحیت" پنهان کرد، اند.

اقدامات امنیتی در سازمانها به نتیجه انتخاب نایبند برای شرکت در رکنگره

معلوم انتخابات این طور است که کاندید اهالی در رکنگره را معرفی میکنند و میسیز از آنها سؤالاتی میپرسند تا صلاحیت آنان برای شرکت در رکنگره برای انتخاب کنندگان روشن گردند، در عمل اولین و مهمترین سؤال اینست که آیا آنان پایه های روابط ایران و شوری موافقند یا نه؟ انتخاب یاراد کاندید اعضا بسته به چگونگی پاسخ به این سؤال است، طرفداری کاندید از پیش روابط معنی مختلف با انتخاب او و مخالفت کاندید پایه های روابط معنی موافق با انتخاب ایست، مهم در انتخاب یک نایبند برای شرکت در رکنگره، مسابقه های روابط صادقانه دارد این مسابقات از آن دو کاندید شرکت کنندگان ای او در این راه نیست، بلکه عامل تعیین کننده برای شرکت کنندگان ای او در این مردم، همراهات و مواضع ضد توده ای و ضد شوری ایست، طرح این قبیل سوالات سازمانها به نتیجه انتخابات و شناساندن آگاهانه اعضاً سازمان به عوامل ساواک: اینست بکار ازداد امانت امنیتی کرد اندگان کنفرانس رکنگره را خوش خدمتی به پلیس نیست، پس چیست؟

اقدامات امنیتی در رکنگره

الف) قبیل از هر کنگرهای واحد های شهری موظفند لیست نایبندگان اعزامی خود را به کنگره، با اسم و رسم کامل آنان، به هیئت دبیران کنفرانس رکنگره بفرستند، ضرورت این کارد رجیست و پچه منظوری صورت میگیرد؟ پاسخ روشن است:

۱- آن زمان که هواد اران حزب توده ایران به کنگره هان نایبند معرفت ندادند، عدد نیروی ضد کنونیست های ریگارانک در این جهت توجه نمودند که ولا قبل از شروع کنگره در صلاحیت شخص اینکو نایبندگان و اعضا را همراهان بیانه جوشی و اشکالتراشی نمایند، نانیا نقشه خشی کردن فعالیت اشناگرانه آنان در رکنگره، علیه مشی انحرافی مسلط بر کنفرانس سیون و هنکرین و مجریان این مشی در مقابل توده ها و هواد اران صادق نمیگشت داشت

۲- آنون دیگر لیست نایبندگان واحد های این منظور مورد استفاده واقع نمیشد ولا با آگاهی از ترکیب میباشی آن و تعیین ارزش کی نیروهای ترکیب کنند، آن، برای تسخیر رهبری کنفرانس رکنگره بمنی انتخابات، نقشه جدید شود؛ نانیا هرگزه برای تحمل

نظریات سیاسی خاص خود به کنفرانس رکنگره، در مقابل گروه های دیگر به نتیجه انتخاب طرح مصوبات و غیره، تدارک کافی بینند.

۳- قابل تذکر است که در سال پیش کلیه اسامی نایبندگان شرکت کنندگان رکنگره میزد هم کنفرانس رکنگره در روزنامه اطلاعات در شهر این درج شده بود، این امر حق باعث تگرگی کلیه دانشجویان صد بیکرید که چگونه ممکن است اسامی نایبندگان، حتی قبل از شرکت آنان در رکنگره، به دست ساواک افتاده باشد؟ مکر ساواک تاره برای کنفرانس رکنگره نفوذ کرد، است؟ همه از همکاری مخفی طولانی فیروز فولادی "باساواک" که در سه سال پیش افشا شد، مطلع شده اند، او یکی از گردانندگان پشت پرده کنفرانس رکنگره نفوذ علم داران مبارزه ضد توده ای و ضد شوری در کنفرانس رکنگره بود، آیا غیرغم این وضع خطرناک در کنفرانس رکنگره باز هم باید چشم و گوش بسته بدام افتاد؟

ب) حد تها است که ظاهرا برای جلوگیری از وجود عوامل ساواک به کنگره ها اقداماتی صورت میگیرد، ولی این اقدامات علاوه ضد امنیتی است:

۱- زمانی بود که هر فردی، که به کنگره وارد میشد، میباشد محل و اسم و رسم خود را با خط خوانا در در فتری، که در جلوی در ورودی در ورودی محل کنگره قرارداده بودند، ثبت نمایند و تنبه در این حالت بود که اجازه ورود نیافت (مثلاً رکنگره کنفرانس رکنگره هم)، دانشجویان حق میگردند که ولا آنکه این دفاتر طبقه معمولی ای اجراده، نانیا هدف از نام نویسی چه بود؟ نانیا هم اکنون خود فاتور انتخاب چه کسانی است؟ کسی از گردانندگان کنفرانس رکنگره امیرز باید نمکه کاری نیست، که اکراین دفاتر بدست ساواک پیشند، همانطور که لیست نایبندگان کنگره میزد هم در اطلاعات درج شد، آنوقت مستولیت بد ام افتادن آنکه دانشجو، که با اصداقت کامل بشما اعتماد کرد، اند، پاکیست؟

۲- حد تناقضین شرکت کنندگان رکنگره ها موظف بودند نا آمادگی شرکت خود را در رکنگره، قبل از ورود احد های شهربویش باشند نام و پر کردن اوراق هجابت شده از طرف کنفرانس رکنگره اعلام دارند و آن اوراق را نوسط واحد شهری خود در اختیار بیان کنفرانس رکنگره قرار دهند، چه لزومی به گرفتن این اوراق از تماشی هن و وجود داشت؟

۳- در این اوآخر برای هر فرد شرکت کنندگان رکنگره ها کارت ورودی، با معرفی هیئت نایبندگی واحد شهری، از طرف هیئت تدارکات، با مستولیت هیئت دبیران کنفرانس رکنگره صاد رمیشود، صد در این کارت گویای باید غایلی باشد تامیع ورود عوامل ساواک به کنگره ها گردد.

باتوجه به چگونگی انتخابات در واحد های شهری و بکار بودن محک ضد توده ای و ضد شوری در مورد افزاد و باتوجه به استخاره و اختلاف عوامل ساواک در زیر ماسک ماقوییم، آیا متوان بایکار بودن اقدامات فوق مانع ورود عوامل ساواک به کنگره شد؟

اقدامات امنیتی برای جلوگیری از افتاده هوت نایبندگان در رکنگره

زمانی بود که نایبندگان را بایان نام واحد شهریشان صد امکنند و مخاطب قرار میدادند، آنکو نایبندگان را شعاره گزاری کرد، اند تابا استقاده از بیان این شماره ها، از گفتگون

باصطلاح کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه بنا کامی کامل رو بروشد

در تاریخ ۱۹۷۳، نخستین "کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" برگزار شد، مولو این کنگره مؤسسه "فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" بود، که از همان آغاز، بعلت تسلط تعاقدات گروهی در آن و برخورد نادرست گروههای تشکیل دهنده آن به جنبش دانشجویی در ایران، بنا کامی کامل مواجه شد.

* هیئت دیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه "نشریه ای درباره نتایج این کنگره" انتشاره اد و برای نشریه مقدمه ای هم ارائه نوشته است. قرائت این نشریه و بیویه این مقدمه، که در آن جزئیات کنگره در پرده نگهداشته شده و حتی دیگرگون جلوه داده است، مرا بسیار آن را شنید که جریان واقعی کنگره را، به اختصار، به اطلاع خوانندگان گرامی "پیکار" برسانیم و در ضمن آن نکاتی را، که پنهانیان ضرور مینماید، مشترک شویم.

شایان ذکر است که جون برد اشتمن هرگز نه یادداشت از طرف هیئت رئیسه کنگره موضع بود (!)، لذا بعضی بی دقتی ها، در آمارها و احتمالات در نقل قولها، اجتناب ناپذیر است. ولی این بیدقتش تغییری در اصل جزیان نموده است.

خود فریبی است یا هر دو؟

خواننده نشریه ای که درباره نتایج نخستین "کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" انتشار یافته، احتمالی می بیند که در این کنگره چه گذشت؟ چه مسائلی مطرح شد؟ آیا بین شرکت کنندگان کنگره اختلافات جدی وجود داشت؟ اگر اختلافاتی وجود داشت، بررسیه سائلی بود؟ این اختلافات چگونه حل شد؟ و یک سملمه مسئولات دیگر، در نشریه از ناکامی آشکار کنگره و عسل آن و راه برآورده کردن آن، اصلاً سخنی در میان نیست. بر عکس، از مقدمه نشریه بروی آید که "کنگره پاریس، با موقیت برگزار شد" و یا اینکه "پیام های متعدد و اسلامه ۰۰۰ و نیز صوبات غیر کنگره در زمینه های مختلف گواه بارزی بر موقیت این کنگره می باشد" - تکیه ها از ماست. البته برای تعب نساندن از تفاوت و تماز کید "برگزاری موقیت آمیز کنگره"، با ایک حمله به کوئینه مرکزی حزب توده ایران، "سناریو"

تکمیل می شود و "یقه" به انجام میرسد! مقایسه این ارزیابی "هیئت دیران فدراسیون" از کنگره پاریس با آنچه که واقعه رکنگره را گذشت، فقط می بیند این واقعیت است که: اگرآسایا خود فریب نمی کنند، ولی حتماً هر دو فریب می کنند و ما اینکار گام دیگری در لطفه زدن به جنبش دانشجویان ایرانی در فرانس از کشور بر می داریم.

در کنگره پاریس چه گذشت

نخستین کنگره "دانشجویان ایرانی در فرانسه" روزهای ۲۶ و ۲۷ نوامبر در پاریس برگزار

آنها خود را ای کرد و از شناختن آنها از جانب عوامل ساواک حاضر در محل کنگره جلوگیری کرد و پاشند. از قرار معلوم اقدامات امنیتی قبل از کنگره ها و بهنگام ورود به کنگره هانتوانسته است مانع ورود عوامل ساواک گردد، بتریبی که می خواهند مثلاً با شماره گزاری از استراق سمع ساواک در محیط کنگره جلوگیری کنند!

"پنهانکاری" بهنگام ظاهرات خیابانی و اعصاب قد

جالب است که "اقدامات امنیتی" فقط رسانی اجرامشود که روزنامه نگاران آلمان غربی و پا کارکنان رادیو تلویزیون آلمان غربی در محل اعصاب قد او یا پنهانکار ظاهرات حضور به عرصه اند و فیلم برداری کنند. چون مثلاً فقط بهنگام حضور این قبل افراد است که ماسک کاغذی بصورت هازد می شود، گویا ساواک فقط قادر است از طریق غیر مستقیم به هویت شرکت کنندگان در اعصاب قد او یا پنهانکار به بیرون از اینکه خود را در ریشت ماسک پنهان کرد، غافل از اینکه عوامل ساواک امکان دارند که خود را در بیان اعصاب کنندگان و ظاهر کنندگان و حتی در کادر رهبری کنند، ایمن اعصاب قد و پنهانکار ظاهرات جا پزند.

بنظر من هیچیک از این اقدامات و ابتکارات، اگر واقعاً صادقانه هم باشد، قادر نیست از نفوذ و رخدنه عوامل ساواک در کنگره فدراسیون و لورفت افراد جلوگیرد.

اما آنچه که گردانندگان کنگره فدراسیون در زمینه حفاظت اعضا "کنگره فدراسیون بکارهایند" نه فقط صادقانه نیست، بلکه اقداماتی است که فقط جنبه عوایضی دارد و به گمراه کردن مبارزان دانشجو منجر می شود. خطایران اقدامات عوایضی بانه و گمراه کنندگان در آن جاست که مبارزان دانشجو شمن و ساواک را درست کم خواهند گرفت و دچار خوش بینی غمراهی خواهند شد. و نتیجه این خواهد بود که کارد شمن برای شناخت مبارزان اتفاقیان آساتراز آنچه هست خواهد شد.

بنظر من یک سازمان تود مای طعنی هرگز قادر نیست افراد خود را از شناخت پلیس پنهان کنند، کنگره فدراسیون که جای خود را در آرد، در کنگره فدراسیون اصولاً راه فانوی رخنه پلیس تاریخ دن به آخین پله تشكیلاتی آن باز است.

اگر تلاش کرد اندگان کنگره فدراسیون را در زمینه "اقدامات امنیتی" صادقانه هم بگیریم، نازه این تلاش توجه خیالیافی و پندار باطل کسانی است که حتی از تحریه خود کنگره فدراسیون هم نمیتوانند و نمی خواهند در مس بگیرند.

ع * خرسند

شده جمعاً ۲۴ نماینده اصلی و ۷ نماینده علی البدل در کنگره شرکت داشتند: ۱۳ نماینده اصلی از پارسی، ۵ نماینده اصلی و ۵ نماینده علی البدل از گرونوبل، ۴ نماینده اصلی از نامی و ۲ نماینده اصلی و ۲ نماینده علی البدل از استرامپورگ.

از همان آغاز تا معلوم شد که دو دسته مתחاصم در برابر هم، برای تشکیل "سازمان واحد" صفت کشیده اند نخستین جدال بر سر اعبار نامه نمایندگان استرامپورگ در گرفت. جریان از این قرار است که: واحد استرامپورگ یکمایه ابتکار خود، در سوم زوئن ۱۹۷۲، سه نفر نماینده برای کنگره انتخاب کرد و بود. بد نهال رهندگی کمیته ندارک کنگره، در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۲، انتخابات صدی انجام میگردند. در جلسه ۱۱ نوامبر، سه نماینده منتخب جلسه سوم زوئن بدون رای-

گروهی تایید میشوند و فقط یک نماینده اصلی و یک نماینده علی البدل انتخاب و به عنی اضافه میگردند ایجاد تشکیلاتی، که طرح شد، این بود که: انتخابات در دو و نیم و فاصله چند ماه انجام شده است؛ انتخابات اولی مربوط بوده و لذا باطل است. وقتی از نمایندگان استرامپورگ شوال شد که: در انتخابات زوئن اساساً برجه مبنای و معیاری سه نفر انتخاب کردند، این پاسخ مضحك را دادند که: جون سه نفر کاندید اداشتند، سه نفرهم انتخاب کردند، شوالها و جواب ها و "حملات" و "دفعه از خود" در ارطاف این مسئله آشکارا از وجود وضع غیرعادی در واحد استرامپورگ حکایت میکرد. مسلمابا امراءات دقیق نظاماً کنفردراسیون انتخابات استرامپورگ مخدوش بود. ولی درین حال معلوم بود که کارواحد استرامپورگ بیشتر از زوئن ناشیکری و نداشتن تحریمه کافی بود، است تایک مأمور برای انتخاب نمایندگان دلخواه، جون در واحد استرامپورگ در هر حال گروه معین مسلط است. جریانات بعدی کنگره نشان داد که اینمه دعوا و اتلاف وقت کنگره بر سر اعبار نامه نمایندگان استرامپورگ، کوشش صادقانه برای رعایت دقیق نظاماً نیست، این (جون گروههای مسلط بر کنفردراسیون، برای پیشبرد تعابرات گروهی خود، هرجات و انتسه اند)، این نظاماً را نفس کردند و بینند، بلکه این جدال - مانند معمول - انعکاسی از اختلاف گروهی و دسته بند بهای داخل کنفردراسیون است.

د وین جدال - و اختلاف اساسی - بر سر گزارش سیاسی پیش آمد. این گزارش از طرف یک از اعضا هبیثت ندارک کنگره قراحت گردید. از خصوصیات این گزارش از جمله این بود که: **اولاً** گزارش بصورت شایجه (پلمپک) با انتزاعات واحد های استرامپورگ و نامی تهیه شد بود. این نکته، هم منحدار گزارش ذکرشد، بود و هم در صریح تهای نمایندگان مخالفه به آن اشاره گسردید. **ثانیاً** تنظیم کنندگان گزارش کوشش کردند و بودند که حد اکثر موضع اساسی گروه میانی را در گزارش نگه گذانند. درین جهت، بعض از اسائل که حتی مغایر با مشورت کنفردراسیون بود در سهیمار پارسی هم، که همزمان تشکیل شد، توافق روی آنها بعمل نیافرید. بد، در گزارش طرح شده بود. ظاهر اهداف تنظیم کنندگان گزارش این بود که: **اولاً** واحد های استرامپورگ و نامی را - که از موضع و نظریات آنها در ملاقاتها و مذاکرات قابلی آنها بودند - از نظر سیاسی منفرد سازند؛ **ثانیاً** با به تصویب رساندن این گزارش، کنفردراسیون فرانسه زا زهمان آغاز تحت رهبری فکری و سازمانی گروه خود درآورند.

پس از قراحت گزارش، بحث درباره آن آغاز شد. طبق معمول کنفردراسیون، "د مکراس" هم البتة کامل رعایت گردید، بدین معنی که برای بحث درباره گزارش و مسائل دیگر، به هر نماینده فقط ۵ دقیقه وقت داده شدند. بحث درباره گزارش، بار دیگر این واقعیت را برهمه آشکار کرد که دو گروه مתחاصم در برابر هم قرار گرفته اند: از یک طرف گروه پارسی - گرونوبل و از طرف دیگر گروه استرامپورگ - نامی. رای-

گروی درباره گزارش به گمیختگی کامل این دو گروه منجر شد. به گزارش ۱۵ (یا ۱۷) رای موافق داده شد، بقیه پا مخالف و احیاناً ممتنع بودند. نماینده‌گان استرامپورگ و نامی، که به گزاره‌ترای مخالف داده بودند، اعلام کردند که دیگر در رای گیری ها و تصمیمات بعدی کنگره شرکت خواهند داشتند. در کمیسیون‌ها هم اسم نویس نکردند. فقط در اثر اصرار و گاهی تهدید اساسname ای از طرف هیئت رئیسه کنگره و نماینده‌گان پارسی و گرونوبل، نماینده‌گان استرامپورگ و نامی به شرکت در کارکمیسیون‌ها تن درد آمدند، ولی در رای گیری های نهایی شرکت نکردند. آنها را رانتخابات هیئت دبیران و مایر مستولیان "قدراسیون" هم شرکت نکردند. در توجه و بنایار تصمیم گرفته شد که در آوریل ۱۹۷۴ کنگره مجدد تشکیل شود.

اینست گزارش عین و مختصی از همکنگره قدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه. آن‌وقت "هیئت دبیران قدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه" یک چنین جلسه ای را "وقیعت بسریز" و "پاسخ دند انشکن" به کمیته مرکزی حزب ثوره ایران و "همه دشمنان نهضت انشجوش مسما" میدانند آیا این خود قریب نیست؟ و مهتر آن، آیا این فریب دانشجویان ایرانی و گروه ساختن آنها نیست؟ آیا این تحریف آشکار واقعیت نیست؟ و آنوقت آیا این تحریف آشکار واقعیت، ایست فرب و گروه ساختن دانشجویان ایرانی در خارج از کشور - که بنا اسرا گوش و اتهام زنی به حزب ثوره ایران، حزب طبقه کارگر ایران همراه است و باز هم بعنوان احتراف افکار دانشجویان از بحران درمان ناپذیر کنفردراسیون انجام میگردند. به زیان جنبش دانشجویان ایرانی و بسود دشمنان واقعی این جنبش نیست؟

اشکال کارد رک جاست

با مطلع کنگره قدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه، که بنا اکام کامل روپوشد، ۱ پیش واقعیت را، که مباره‌های مذکور شد، ایم، بار دیگر باروشنی تمام تایید کرد: تازمانی که گروههای منحرف بر کنفردراسیون در راد امیر می‌خواهند پاکشایی خود را از این گروههای منحرف کنفردراسیون را آلت پیشبرد می‌است و هدفهای خود قرارداده اند، بحران کنفردراسیون، بصورت تشدید مبارز گروههای منحرف بر ضد یکدیگر برای این تسلط کامل گروهی خود بر کنفردراسیون، فلنج شدن کسار کنفردراسیون و انفراد بیش از پیش کنفردراسیون درین توده اند شجو، عین تووش بد ترمیشند. اشکال کارد را بینجامست. اشکال کارد را بین هم هست که گرد اند کان کنفردراسیون، نه اینکه خود عل واقعی بحران کنفردراسیون - و از جمله ناکام کنگره قدراسیون فرانسه - را نمی‌نمهد و نیخواهند پنهانند، بلکه با تمام قوامیکشند که در بر افکار عمومی دانشجویان این بحران را منکر شوند و موقیتها را خیالی را بخشد. وقایع کنگره پارسی راد و باره و بصرعت مورکنیم: گروههای شرکت کنندگان کنفردراسیون واید ٹولویتک، در بسیاری موارد با هم خوشبادی نزد یک داشتند. آنها قابل از تشكیل کنگره ازوضاع پسک یکرهم اطلاع داشتند. ضمناً آنها گویا برای آن به کنگره آمدند و بودند که "سازمان واحد" یا "مشی مشترک" در فرانسه تشکیل دهند. با اینمه هر یک از این گروهها، بوبره تنظیم کنندگان گزارش سیاسی که در اکثریت بودند، چنان در موضعه گروهی خود امرازه زدند، که سرانجام گمیختگی کامل پیش آمد و کنگره بنا اکام روپوشد. کمیته که اینقدر تحمل و حوصله و گذشتند ازیند که حتی با خوبی شاوند ان سیاسی واید ٹولویتک خود زمینه دهکاری سیاسی - صنفی را در ریث سازمان واحد اند شجوی فراهم آورند و میخواهند بطور چکشی و بالدلند کردند ن دست، مخصوص گروه خود شان را به گروههای دیگر تحمیل کنند، جگونه خواهند توانست با

خارج ازشورابطیق انجام داد که موجب شناخته شدن مازان ضریبم - که میخواهد به ایران بازگردند - به پاییز نشود، که میباشد آنچنان اشکال نوین از جمع را یافت که نیوهای دانشجویی را برای کار در ایران سالم نگاهدارد و این مسئله اساساً درست همان چیزی است که آفایان - علیغum جطه - بود از همای اقلایی - به آن توجه ندارند.

صرف نظر از شکل نادرست که گرد اندگان کنفراسیون برای مازه سیاسی در خارج ازشور انتخاب کرد ماند، محتوی مشی اخراجی آنها، همین مازه محدود باصطلاح ضد زیعی آنها را باز هم محدود نموده است. یکی از نمونه های بر جمته آن همین وضع فرانسماست، همه میدانند که فرانسه کشی را ساست که همچنان وجود کوئی از زرگرین احزاب کوئی میتوانند جهان و شکلات کارگری برقدرت و سازمانهای مکاریک متعدد و نیرومند، میتوانند پایان بیکی از موکرهم فعالیت های افشاگرانه ضد زیعی و دفاع از مازانه اند اخیل کشور بد ل شود. ولی گرد اندگان اتحادیه پاریسرا با این امکانات استفاده نمیکنند و نعمت اند استفاده کنند. جزاین هم نیمهوند توده ای از دست دارند.

فرانسه، کفاح اند شورود ریان آنها از حیثیت و اعتبار عظیم برخورد ارادت، همکاری کنند و نه میتوانند همکاری این حفاظ را جلب کنند؛ کسانی که حزب کوئیست فرانسه و سازمانهای مطبوعات همکرومها دار آنرا "روپوزیست" مینامند، نه میتوانند با آن همکاری کنند و نه میتوانند همکاری این نیروی عظیم و بالقوه را جلب کنند. همکاری این آفایان با نیوهای باصطلاح ضد امیلیست فرانسه محدود شده است به همکاری باگروهک های رنگارنگ مائویست، چپ رو و چپ نما و وقتی این طالب به آفایان گفته میشود، پاسخ میدهند که: مسئله روابط ایران و شوروی برای ماموله اصولی است و ماضیتیم برای جلسه همکاری این و آن از اصول خود صرف نظر نکنیم! و اینها این باسن فقط عدم صداقت و میاست یک با م دوهوای خود شان را شکار میکنند. چون همین آفایان که بخطاطر "اصل" بامناسبات ایران و شوروی مخالفت میکنند (در حالیکه مناسبات اتحاد شوروی با ایران فقط در چارچوب اصولی همیست مصالحت آنرا است) دفاع آشکار هیران ماؤیست چین را میبایست نظامیکری و تجاوز کارانه ایران، با توصل به سفسطه های مضحكه توجیه میکنند.

چنین است واقعیت که در بربر ماست. واگرها این واقعیت را فراموشنم، اگر باشی اخراجی سی کرد اندگان کنفراسیون مازه میکنند، اگر مسئله ایجاد اشکال نو و متناسب با شرایط استند ادی ایران را که مسلمان شامل خارج از ایران هم میشود - طرح میکنیم، بد ان جهت نیست که میخواهیم باصطلاح آفایان "حریه مازه" علیه ریتم را کند" کنیم و یا "در تضییف کنفراسیون" میکوشیم. این خود آفایان هستند که با میاست نادرست و زیان بخش خود، باشی اخراجی که برکنفراسیون مسلط کرده است، به اند ازه کافی مازه علیه ریتم را کند کرد، آند و میکنند و به اند ازه کافی در تضییف کنفراسیون میکشیده اند و میکوشند. مادرست بخطاطر مسئولیتی که در برآورده اینکه سالهای است در همین جهت کار میکنید، چطور موفق نشده، اید که حتی در صدد انشجویان رابه اند ازه جلب کنید؟

این مسئوال بخودی خود افتخارشیوه عمل و تابع کاراین آفایان است. منتسب تذکر این نکته ضرورت دارد که بمنظور مسئله اصلی این نیست که فعالیت سیاسی برجستگی بیشتری داشته باشد و با اینکه راه اصلاح کنفراسیون مطلق کردن و بایزتری دادن کار صنفی است. در شرایط خارج ازشور، مسائل صنفی اصولاً به آن ترتیب و اهمیت که در داخل کشور وجود دارد، طرح نیست و بویژه نمیتواند زمینه ای برای ایجاد یک سازمان واحد و متمدن دانشجویی باشد. در همانحال در خارج ازشور امکانات معینی برای افشا ریتم و امیرالیسم پشتیبان آن از نظر سیاسی وجود دارد، که باید ازان بحد اکثر استفاده کرد. مسئله آنست که در ایران ریتم تپه و اختناق حکومت میکند، که جای اصلی مازه اقلایی در ایران است، که دانشجویان ایرانی مقیم خارج در اکثریت مطلق خود به ایران بازگردند، که میباشد مازه سیاسی در

نیوهای وسیع دانشجویی خارج ازکنفراسیون، که جلب آنها ظاهرا بمنظور اندگان کنفراسیون هم "ضامن پیروزی" کنفراسیون است، زیان مشترک پیدا کنند؟ آیا عمل این گروهها باید مبنی نیست که آنها در غم وحدت دانشجویی برای مازه علیه ریتم و امیرالیسم، در چنان جارچویی که بتواند وسیع ترین شهرهای دانشجویی را جلب نماید، نبودند؟

در نتیجه پاریسرا گروهها بار دیگر شان دادند که سازمان دانشجوی را باگره خود شان همچنان می بینند ولذا امیخواهند آن در رایکی هم بکنند. بهمین دلیل است که وقتی انتقادی به آنها و یا مشی آنها میشود، آن را انتقادی بکنفراسیون و چنین دانشجویی قلعه اد میکنند! ولی درست همین تلاش نمود آن برای تحمل میاست واید شلوژی گروهی به کنفراسیون است که موجب جدائی کنفراسیون از تو درست همین دانشجو شده است. درست بهمین دلیل است که کنفراسیون خصلت خود را بعنوان یک سازمان توده ای از دست دارد است.

در منشور کنفراسیون گفته میشود که:

"... پایه اصلی و واقعی کنفراسیون را توده های وسیع دانشجویشکل میدهند و بدینسان شرکت هرچه وسیعتر آنان در درون سازمان و برخود اری آن از پشتیبانی وسیع و همه چانه دانشجویان شرط اول پایداری کنفراسیون و ضامن پیروزی آنست." (تکیه ها از ماست).

ولی تنظیم کنندگان گزارش سیاسی نتیجه پاریس، در مباحثه با افرادی که نظریات دیگر دارند، این اصل رابطه دلخواه تفسیر کردند و نتیجه ماهیت آنرا تغییر دادند. در گزارش از جمله گفته میشود: "... به اعتقاد آنان (منظور کسانی است که نظریات مخالف دارند) توده ای بسود ن سازمان بخطاطر آنست که توده های وسیع دانشجو را در بر میگیرد و بدین ترتیب با برخودی که رو نه کفی به امر توده ای بودن کنفراسیون، میان محتوی خد امیریا - لیست آن و در برگرفتن توده های وسیع دانشجو شکاف می اند ازند." (تکیه ها از نیت).

ت رد بدی نیست که تنظیم کنندگان گزارش هم بخوبی میدانند که وقتی از "توده های وسیع دانشجو" صحبت میشود منظور کمی است و نه کیف. ولی تنظیم کنندگان گزارش هر ای پیشبرد سیاست و هدفهای گروهی خود حتی مسویات کنفراسیون را هم در آنچه احیاناً و اتفاقاً فکر صحيحي بیان شده است - زیرا پاک از دند و کوشیده نداشتن عمل خود را با سفسطه توجیه کنند. کاری که انتهی ممکن نیست.

در نتیجه، از نتایج کنندگان پاریس مسئوال شده که: شعباً بوجود مواقعت کامل با گزارش سیاسی در مرور برتری مطلق کار سیاسی و بادر نظرگرفتن اینکه سالهای است در همین جهت کار میکنید، چطور موفق نشده، اید که حتی در صدد انشجویان رابه اند ازه چه جلب کنید؟

این مسئوال بخودی خود افتخارشیوه عمل و تابع کاراین آفایان است. منتسب تذکر این نکته ضرورت دارد که بمنظور مسئله اصلی این نیست که فعالیت سیاسی برجستگی بیشتری داشته باشد و با اینکه راه اصلاح کنفراسیون مطلق کردن و بایزتری دادن کار صنفی است. در شرایط خارج ازشور، مسائل صنفی اصولاً به آن ترتیب و اهمیت که در داخل کشور وجود دارد، طرح نیست و بویژه نمیتواند زمینه ای برای ایجاد یک سازمان واحد و متمدن دانشجویی باشد. در همانحال در خارج ازشور امکانات معینی برای افشا ریتم و امیرالیسم پشتیبان آن از نظر سیاسی وجود دارد، که باید ازان بحد اکثر استفاده کرد. مسئله آنست که در ایران ریتم تپه و اختناق حکومت میکند، که جای اصلی مازه اقلایی در ایران است، که دانشجویان ایرانی مقیم خارج در اکثریت مطلق خود به ایران بازگردند، که میباشد مازه سیاسی در

میرزه دراین میدان

ند ارم بان از مرگی که در راه وطن در راه آزادی است
ند ارم بان از شلاق و از ناخن کشی های شبانگاهی
ند ارم بان از آن آتش سوزان
که میزد دست و پایم را
همانجا باز بر من رزگاهی هست میزدم
مراد پوار زند آن سینگر آزادگی ماند

بدان ای دوست گرمن اندین پیکار جان دادم
نو پاید در همین سنگر
صلاح من بدست گیری و جنگی به جای من
که زیرا

اندین دشتی که اکنون خاره بود
صبح فردا لاله های سرخ خواهد رسست
صبح فردا در نوای جویباران نفعه دلکش
در تعام شاخصاران با غها آواز بلبل
در نوای دل غریب دختران رومتاشی
سرود شور و شادی نفعه پیروی و امید خواهی یافت

صبح فردا صبح فردا
مید مد آن آفتاب سرخ دراین دشت

صبح فردا

(تقدیم به قهرمان خلق هوشگ تیزابی)

اندین دشتی که اکنون خاره بود
اندین دشتی که اکنون بر فراز تپه هایش
در زوار جویباران
در تعام اسکلت های خوش با غایش
جقد می نالد

اندین دشتی که اکنون چشم جوشان غمبهاتیر گیها
در راه اندوه ها گشته
اندین دشتی که اکنون خانه جلال در خیم است
اندین دشتی که از هر خار و سنگش غاله می خورد
اندین دشتی که در آن قصرد بین

شاهد آزادگان دست بسته
شاهد شلاقها و ناسزاها
شاهد صد ها هزاران پاکاری که
بخون غلظیده جان داده

اندین دشتی که در آن خاک مرگ افشارنده امیرز
اندین دشتی که در آن جز شکنجه، حبس و زندان
مانم و اندوه و حصرت چیز دیگر نیست

ولی ای دوست : این جازگاه نور و تاریکی است
منم آزاده سربازی که

مائوتسه دون بخاطر پشتیبانی از رژیم فاشیستی شیلی از رئیس خونتای فاشیستی پاداش میگیرد

روزنامه "لارپرستا" (La Presse) منتشره در شیلی، در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۷۳ خبرنامه را منتشر کرد:

"بناسیت هشتاد میلیون تولید هر چین مائوتسه دون، رئیس خونتای دولتی، تزار آگوستینوشه اوکارتے (Augusto Pinochet Ugarte) تلکرام تهنه زیر اصحابه کرد، است: عالیهنجاب مائوتسه دون، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین - پکن مقتخرم که تیرکات خود را بناست هشتاد میلیون تولید شما آرزو های خود را برای سلامت شعاعتدیدم دارم."

با تقدیم احترام
آگوستینوشه اوکارتے، رئیس خونتای نظامی دولتی

هرانسانی، با غسل سالم، وقتی این خبر را میخواند، بلا فاصله موالیزیر بن برای مطرح میشود: چه شده است که رئیس خونتای فاشیستی شیلی، کمی که به تکه امیرالیسم خارجی و ارجاع دادنی حکومت قانونی و منتخب خلق را باید کودتای نظامی ساقط کرده، کمی که رئیس جمهوری فاشیستی و منتخب خلق و همراه او هزاران نفر از همین پرسان شیلی و در پیشایش آنها کمونیستهارا بقتل رسانده، کمی که منازعه میخواهد" مارکمیس رازشیلی ریشه کنند، کمی که آمار مارکمی و انگلیس و لنهن را در رخیابانهای میوزانند، آری، چه شده است که شاگرد وفاد از فاشیستهای هیتلری و عامل مازمان جاسوسی امیکا به مائوتسه دون، "صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" تبریک میگوید؟ آیا این فقط "تشrifat دولتی" است؟

کودتای فاشیستی در شیلی توفانی از خشم نسبت به کودتای جایان و پشتیبانان امیرالیست آنان و موجی از همینگی با خلق رزمند، شیلی در مراسلجهان برانگیخت. در این ابراز خشم و اظهار همینگی نه فقط اتحاد شوروی و مایر کشورهای موسیمالیستی و احزاب مارکسیست - لینینیست، بلکه همه عناصر متوجه و مکرات شرکت دارند. حتی برخی از دولتها و احزاب و مطبوعات بروئوائی، تحت فشار افکار عمومی، مجبور شدند به کودتای فاشیستی در شیلی اعتراض و بالا افای از روشنایی خونتای انتقاد کنند. هم اکنون جنیش همینگی و میمعی برای نجات میهن پرسان شیلی از جنگ سال فاشیستهای بخاطراستقرار مجدد حقوق آزادیهای د مکرایل خلق شیلی بوجود آدید، که هر روز

گسترش می‌باید. خونتای فاشیستی در بین مردم شیلی و افکار عمومی جهان بهش اینچیش منفرد میشود. فقط مرتعشترین محافل داخلی و خارجی، نمایندگان هارا فاسارگیخه سرمایه، آنها که برای حفظ سلطه اینچیش خود چاره ای جزی توسل به آخرین حریه - یعنی فاشیسم - ندارند، آری، فقط این نیروهای سیاه و اهربیضی هستند که از کودتای فاشیستی در شیلی خوشحالند و آرآن پشتیبانی میکنند.

در این شرایط چین تحت رهبری مائوتسه دون چه کرد، است؟

دولت چین در رهان نخستین روزهای پس از کودتای فاشیستی در شیلی، به سفر حکومت یگانگی خلق در پکن اطلاع داده وی را بعنوان نماینده شیلی بر سمیت نیو شناسد. در همان حال دولت چین دبیر ستاره شیلی را، که در برابر کودتای جایان سرتسلیم قرود آورد، بود، بعنوان نماینده رسمی دولت شیلی در پکن پذیرفت. دولت چین با این عمل "بدون سروحدا" خونتای فاشیستی را بر سمیت شناخت، و این در زمانی بود که اتحاد شوروی و مایر کشورهای سوسیالیستی مناسبات دیپلماتیک خود را با خونتای فاشیستی قطع کرد، بودند.

دولت چین در باره جنایات فاشیستهای شیلی، که هنوز هم ادامه دارد، تاکنون کلمه ای بعنوان اعتراض نگفته است. دولت چین در جنگ همینگی برای نجات میهن پرسان شیلی از جنگ ایشان اشتباه شرکت نکرده است. در یک کلامه مائویستهای چین، در کتاب مرتعشترین محافل امیرالیستی، به پشتیبانی از فاشیستهای شیلی پرداخته اند.

در برابر این واقعیت پاسخ به سوال فوق کوتاه و روشن است:

نه! صحبت برسر "تشrifat دولتی" نیست. مائوتسه دون، بخاطر پشتیبانی از فاشیستهای شیلی، از ریچیش آنها پاداش گرفته است!

ولی این پاد این نگفتن است، نگک است برای کمی که خود را "رهبر" یک که هو "موسیمالیستی" میناد، نگک است برای کمی که خود را "صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین" میخواند. واین لکه نگ را، نه با جعله پردازی اتفاقی و نه با تهابم زنی به احزاب مارکسیست - لینینیست، نهیش و آن رفتار نگفتن شدت. این سروحد اها و ادعاهای فقط روش گستاخانه و سالوسانه مائویستهارا به آن رفتار نگفتن می افزاید.

ولی این رفتار نگفتن مائویستهای چین در مورد شیلی، پدیده جد اکانه نیست. به این خبر روزنامه معروف امریکائی "اینترنشنال هرالد تریبون" (International Herald Tribune)، مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۷۴، توجه کنید:

"وزیر فاع تایلند (که اخیرا به چین سفر کرد) به خبرنگاران گفت که نخست وزیر چونش و پیرو چونش لای بولی اظهار کرد که چین پشتیبانی خود را از شورشیان کمونیست در تایلند، لائوس و سایر کشورهای جنوب خاوری آسیا قطع کرد، است."

چون لای به دولت اندونزی و دولت مالزی - که ناکنون حد هافزارنفر کمونیست را کشاند - نیز اطمینان داد ماست که از کمونیستهای مالزی و اندونزی پشتیبانی نخواهد کرد.

از این خبرهم با اظلامیم که: در کنگره اخیر اتحادیه های کارگری جمهوری د مکراتیک ویتنام - با اینکه از نمایند چین دعوت رسمی بعمل آمد، بود - کمی از جانب اتحادیه های کارگری جمهوری توده ای چین در این کنگره شرکت نکرد.

مأوئیستها در باره مأوئیستها

خوانندگان گرامی بیاد دارند که پس از کودتای ۲۸ مرداد و حزب در ایران بوجود آمد، که پکن "ملیون" نام داشت و دیگری "مردم" اولی نقش "اکثریت" را بازی میکرد و می‌نقش "اقلمت" را، ولی از آنچاکه این هر دو حزب "نه ساخته" بودند و از آنچاکه در "دیکراسی شاهانه" همه چیز به فرمان شاه انجام میکرد، بناجا رحتی در این بازی اکثریت و اقلیت، اکنون مانعی برای این دو حزب شده ساخته باقی نیماند. بهمن جهت "هزاره" این دو حزب پایکن بگرد راین خلاصه مینداشته، پکن بگرا ناتهم کنند که شما "منهای طوکانه" را خوب نمی‌فهمید و خوب اجرانمیکنید و ما "منهای ملو کانه" را خوب مفهوم و خوب اجرانمیکنیم. حزب طیون در انتخابات قلابی دو ره بهمن چنان اتفاق نداشت بلطف آورده حتی سازند ماش نتویم آنرا اضطراب‌حلال نجات دهد. ولی جون "دیکراسی شاهانه" بدون "حزب اکثریت" مکن ننمی‌ست، بناجا حزب شه ساخته "ایران نون" بوجود آمد و اجرای نقش اکثریت را بعده مگرفت. در این میان "انقلاب شاه و مردم" روی داد، ولی نمایشنامه "تحزب" در "دیکراسی شاهانه" همان است. فقط این بار "حزب اکثریت" میگوید ما "انقلاب شاه و مردم" را اجراء میکنیم و "حزب اقلیت" میگوید شما "انقلاب شاه و مردم" را بد اجرانمیکنید و مایهتر اجرای خواهیم کرد.

آنچه که مأوئیستهای ایرانی بید ان دچار شده اند، چیزی شبیه همین نمایشنامه نفرت انجیر است. مأوئیستهای ایرانی، که به گروههای گوناگون تقسیم شده اند، همه هوادار "مارکسیسم-لنینیسم" اند پشه مأوئیسته دون "هستند، ولی هر یک دیگری را به انتراف از مارکسیسم-لنینیسم، اند پشه مأوئیسته دون "شمهم میکند" و باید اعتراض کرد که گروههای مأوئیست ایرانی در اینها زن به یک یگرگامها از احزاب شه ساخته جلوترند.

از آنچاکه گروههای مأوئیست ایرانی صفحات فراوانی از نشریات خود را به اینست اصالت خود و "انحراف" رهای اختصاص داده و میدهند، نقل همه آنها در اینجا اماکن ندارد. نیازی هم به اینکار نیست. بقول معروف مشت نمونه خواراست. بهمن جهت ما در اینجا بنوان نونه برش از اثباتها را گروههای مأوئیست ایرانی را در باره پکن گرفتند و قضایت در باره هواد ایران "اند پشه مأوئیسته دون" و اصالت اقلایی و مارکسیستی لینینیست آنها بجهد خوانندگان گرامی میگذاریم.

پیکار

این آخرین خبر را هم می‌دانم که: تمام نیروهای ضد امیریالیستی جهان و اکثریت مطلق دولتهاي آسیائی و افریقائی به استقرار پایگاه امنی امریکا در جزیره "دیگوگارسیا" (Diego Garcia)، واقع در راقیانوس هند، که خط‌رچدی برای صلح و امنیت آسیا و افریقا بشمار می‌رود، اعتراض کرده‌اند؛ ولی پکن همچنان ساكت است.

آری همه این اخبار - که هریوز تازه تراز تازه ترش می‌رسد - مoid این واقعیت است که رفتار تنگن رهبران مأوئیست چین، در همکاری بانیروهای امیریالیستی و ارتضاعی، بر ضد نیروهای افقلا یا ضد امیریالیستی پدیده جد اکانه ای نیست. این رفتار تنگن اشکانی یک سیاست ضد خلقی و در آخرین تحملی یک سیاست ضد کمونیستی است.

وهمه اینها در باره مأوئیستهای ایرانی نیز صادق است که همچنان از "اند پشه مأوئیسته دون" دفاع میکنند، در برابر این واقعیات انکارناپذیر میکنند و به حزبه توده ایران، حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست - لینینیست مبتازند. پاشد که این واقعیات چشم عناصر باحسن نیست، ولی فریب خود و گواه را بازگند و آنها را به صفوی جنیش ضد امیریالیستی و اقلایی ایران بازگرداند.

م. روشن‌دل

اظهار نظر مأموریت‌های «سازمان انقلابی»

در باره مأموریت‌های « توفان »

خروج شدگان از کمیته مرکزی و حزب تude ایران و گردانندگان « توفان » نخست‌عضو سازمان انقلابی بودند. پس از آنکه به ادعای « سازمان انقلابی » این گروه از « سازمان انقلابی » اخراج شد و به ادعای خود این گروه، آنها از « سازمان انقلابی » جدا شدند، سازمان انقلابی در باره این گروه چنین نوشت:

۱۰۰۰ آنها در حقیقت از آن رو به این طرف آمدند که کامسکارانی طماعند و بوی کاسیو نازمی به شاشان رسیده است. نهد آنها این بود که سازمان ماربه دکانی تازه تبدیل گشته، جبهت انقلابی آنرا منحرف نمایند و آنرا از هم بیاوردند. آنها از این فرصل نیز که سازمان در اختیارشان گذاشته بود استفاده نکردند بلکه شروع بیک سلسه اقدامات خرابکارانه نمودند.

در همین اظهار نظر، « سازمان انقلابی » صفات و مشخصات زیرین را بر شعرده است:

کامنکه ماسک « بوجهره خود زده اند و حرفهای ظاهرقیب » می‌زنند. ۱۰۰۰ پقدی بـ کتابات « الیه شده اند که آب در یاهنیز نهادند تمهیشان سازد ». ۱۰۰۰ دارای اشتهاـ هات شوریک و « آبرونیس » هستند و اینها « از مک موضع اید تولویش کی نادرست و غیربرتری سرجشمه میگرد ». ۱۰۰۰ دارای تزهای « سرایار و زیرونیس » هستند. فقط کلمات اینها عالم « نـ فریمان تزویریچ و خم تراست ». ۱۰۰۰ « عوافرین میکند ». مقام رهبری، راد و دست چسبید ما و خیال ندازند از این ازدست بگذرند ». ۱۰۰۰ عقده آنها « فقط مهیاند ناشی از زوحیـه بروکراتیک »، دیلتمات منشی و نشانختن خط مشی خوده ای باشد ». ۱۰۰۰ « نایندگان طرز تفریکننده ای هستند که سرنشیت نهضت رایه اینجا گشانند ». اند. با اینکه اکنون ظاهره « توـ بـ یون و طرقه ای از نمیکنند جاده و کنه و متجرند ». ۱۰۰۰ کارشان « جز تقدیم و کی بـ در اـ دارـی نیست ». ۱۰۰۰ دارای « ماهیت آبرونیس و زیرونیس » هستند. ۱۰۰۰ همه اشتباها تی راکه خود کردند. ۱۰۰۰ حاشامیکنند ». ۱۰۰۰ « از همان آغاز شروع به خرابکاری در کار سازمان نمودند. از آغاز مخواستند یک خط مشی هوجیگرانه و کامنی منش رایه نموده تحمل گشته، آنرا به بهانه « میاره » باریزونیس « از میاره باریزونیس بازد ازدند ». ۱۰۰۰ مانند یک « خود بـ از اـ انتقاد از خود » و « از طمعه دارشدن بـ متوجه خود بـ عایه رجال ترسیدند ». ۱۰۰۰ در بهانه سازی و توجیه استادند ». ۱۰۰۰ « تهمت زن و دروغ هستند ». ۱۰۰۰ « کارد انان غیرانقلابیند » و « سیاه راسفید و سفید راسیاه جلوه میـ هـند ».

۱۰۰۰ از شماره هفتم « توـ بـ » ارگان سازمان انقلابی - سال اول استنده (۱۳۴۷) حرف آخر « مأموریت‌های سازمان انقلابی » در باره گردانندگان « توفان » خود « توفان » و شازمان مارکسیستی - لنهیستی سازمان انقلابی - لنهیستی سرکنند.

۱۰۰۰ حرف آخر « مأموریت‌های سازمان انقلابی » در باره کردانندگان « توفان »، خود « توفان » و شازمان مارکسیستی - لنهیستی قامی و فروتن است دریشت الفاظ پر طهراق و « سـخـ ». سـخـ اساسی « توفان » که سخنگوی قامی و فروتن است دریشت الفاظ پر طهراق و « سـخـ ». سـخـ اساسی انقلاب ایران را از دیدگاه ابرونیس و زیرونیس بررسی میکند و مقاید احترافی خود را برای ایجاد انشاش فکری در چنین نوین کوهیستی ایران و به کجراء کشانیدن آن جامیزند. ۱۰۰۰ با اصلاح سازمان مارکسیستی - لنهیستی « توفان » مانند توجه است. بیرونیش سـخـ مینماید درونش سفید است. بیمود کوچکترین خراشی که بر جدار سـخـ آن وارد ماید

ماهیت ابروتونیستی آن آشکار گردید ».
(از جزویه « پژوهشی میوه و حدت اصولی مارکسیست-لنهیستها » درباره دار و دسته « توفان »، نشریه مأموریت‌های سازمان انقلابی، مارس ۱۹۶۹)

اظهار نظر مأموریت‌های « توفان »

در باره مأموریت‌های « سازمان انقلابی »

گردانندگان « توفان » پس از اخراج از « سازمان انقلابی » در باره مأموریت‌های « سازمان انقلابی » چنین نوشتند:

۱۰۰۰ انحراف اید تولویک، سیاسی و سازمانی شان هریزکم و بهش آشکار شده است. ۱۰۰۰ مشهـ اینان بدون کم و کاست شیوه فاشیست بود، شیوه دشمنان میکند خود، مارکسیم لـنهـیـم بـود، شیوه روزیزونیستها و رشکته بـود. اینان وقتی که ملاح شدند و تقطیع رایی اثری گفتند و خطرناک شـاـ مواضع لـرـان و مشکل خوش راحـشـ کـرـدـند سـرـاسـهـ و اـرـتـشـهـ کـشـیدـند (کـهـ اـمـسـنـ کـرـوـهـ رـاـ) اـزـسـرـهـ بـرـدـ اـرـنـدـ (وـاـینـ گـرـوـهـ رـاـ) ۱۰۰۰ بـهـ قـصـدـ نـابـودـیـ آـنـهـانـگـاهـانـ دـرـکـشـارـهـمـهـاـ بـلـیـشـنـ، دـرـکـشـورـ « شـیـطـانـ زـرـدـ »، دـرـکـشـورـ کـهـ فقطـ بـهـ دـارـنـدـ کـانـ سـمـ وـزـرـحـ حـیـاتـ مـدـهـ بـدـونـ کـمـتـرـینـ وـسـیـلـهـ اـمـرـمـعـاـشـ تـهـاـکـدـ اـشـتـدـ وـخـنـدـ اـنـ خـنـدـانـ دـرـکـونـ نـشـمـتـنـدـ کـهـ گـهـوـتـهـنـ گـرـمـنـگـیـ وـبـیـ خـانـانـیـ کـیـ بـرـگـردـنـ آـنـهـاـفـرـدـ خـواـهـ آـدـهـ رـاهـهـ فـرـیـکـارـیـ هـایـ سـیـاسـیـ اـیـنـانـ رـاـکـیـ خـواـهـدـ گـشـدـ ۱۰۰۰ (ایـنـهاـ اـفـرـادـ) هـسـتـدـ (کـهـ خـودـ رـاـ دـرـکـارـهـ مـارـکـسـیـتـ لـنهـیـمـ هـاجـادـهـ اـنـدـ وـانـیـشـتـ بـهـ آـنـهـاـخـنـجـ خـوـزـنـدـ ۱۰۰۰ خـوـادـشـ کـهـ ۱۰۰۰ گـذـشـتـ اـسـتـ مـهـتوـانـدـ بـرـوـتـ جـدـ بدـیـ بـرـطـیـلـاتـ زـیـانـکـارـانـ اـیـنـ مـاـجـرـاـجـوـیـانـ سـیـاسـیـ وـگـردـ اـنـدـهـ یـاـ گـرـدـ اـنـدـگـانـ پـهـشتـ بـرـدـ آـنـهـاـبـیـقـهـنـدـ »

(از « توفان »، شماره ۸، دوره سوم مقریزه بن ماه ۱۳۴۷)

حرف آخر « مأموریت‌های « توفان » در باره مأموریت‌های « سازمان انقلابی » چنین است:

۱۰۰۰ زندگی این سازمان و بیویه خیانتهای اخerra امکارهای مازاد که فعالیت خرابکارانه امپرالیسم و سازمان امیت در « سازمان انقلابی » قرین وقفت بوده است. « سازمان انقلابی » برخلاف مارکسیستند اشت و هیچگاه از وجود اید تولویک بخود را ازدشتند. اسناد مختلف که از طرف این سازمان انتشار یافته حاوی انواع احتجاجات ضد مارکسیستی - لنهیستی است در واقعه این سازمان ۱۰۰۰ علی رغم نظاهرات که به بیویی از اند پشه ماقوشه دون داشت - توانست و نخواست به مارکسیسم - لنهیستی فرارند. همچو اصل تشکیلات در « سازمان انقلابی » مراعات نمی شد. کارتشکلاتی « سازمان انقلابی » بر اصل مارکسیستی - لنهیستی سرکنند دمکراتیک میشنند بود بلکه بر فرآیند مونهم تکیه داشت. چند نفر در رهبری سازمان کارهارالز طريق خبرتشکلاتی در دست خود متبرکردند. ارگان رهبری به معنای حقوق و وجود نداشت. اطلاعات نادرست و غرضانه به سازمان داده بیشد ۱۰۰۰ تصمیمات در خارج از جلسات و در این جوهاهای تنه اگریله اتخاذ شدند. شهدید و تقطیع افراد امنی راچ بود. خون تازه جریان نمی یافت. خون فاسد تمام رگ و ریشه سازمان انقلابی را فراگرفته بود. ۱۰۰۰ دروغگشی، شایعه پر اکی، اتهام تزی از شیوه های اساسی سازمان انقلابی بود. (از قطعنامه هشت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنهیست توفان « مندرج در « توفان » شماره ۲۲، دوره ۲۲، تیر ۱۳۴۷)

اظهار نظر «کادرها» ی مائوئیست در باره مائوئیستهای «سازمان انقلابی»

«انحلال طلبان» میناده: کارنامه انحلال طلبی سیاه است. انحلال طلبان که ادعای رهبری جنوش‌نوین کمونیستی ایران را دارد، بعد از آنکه از سازمان انقلابی انشعاب گردید، حتی به آن جناح وحدت نظری شرمیشه که جراحت جاپ و پخش نظریات خویش را پیدا کنند. اختلافات شخصی، تشتبه فکری، خود آند پیش و جد ایز اخلاقی بر مجموعه زندگی آنها حکومت می‌کند. آنها حرف معتری ندازند که بگویند آنها نظریات انحرافی خویش را تهاجم می‌کنند. عیان توده، میرمند بدون آنکه کمترین تجزیه و تحلیل و کوچکی نمایند لیلی برای ایهات نظریات ارائه بدند. آنها نهایه لود ادن افراد و فقاد از سازمان را واشاء اگذار پیدا در مردم آن می‌برند آن را واقع این شیوه می‌بینند این خود آنها نیز مشوده، و این نشسان میدند که مقصود شان از این همه جاروچنگال خد مت به انقلاب ایران نیست چه در این صورت می‌باشد مخفی کاری را الاقل در مردم خود شان را غایب می‌کردند. برخی از این افراد اپرتوئیستهای هستند که همچنان مخفی سازمان انقلابی نمودند و امور زیر پرچم وصله پنهان ای انحلال طلبان به جای طلبی خویش پاسخ میدند ۰۰۰ اینان همچنان به اند ازه کافی به انقلاب مومن نمودند و یا همین کافی را برای عضویت در این سازمان کمونیستی داران نمودند و امور زنها از این لحاظ خوشحالند که بجای یک تشکل سیاسی میتوانند لاقل یک پر اکنون سیاسی را «رهبری» کنند. و شکستگی انحلال طلبان هر روز آشکارتر می‌شود و هر روز پیشتر رمنجلاب اپرتوئیسم فروپاشید ۰۰۰ آنها اثکون جز خرابکاری کارهای یکری نکردند و هنوز توانسته اند نظریات مشقی درباره مسائل انقلاب ایران ارائه دهند. بد نهال تخریب آنها همچو ساخته ای در کار نموده، شیوه عمل آنهاشان میدند که آنها در فرق انقلاب نوشتند. آنچه هم احیاناً بتوانند علم کنند جز یک دکان دغل بازی، دروغ سازی و لود ادن افراد مارکوت خواهد بود.

(از «ستاره سرخ» نشریه «سازمان انقلابی»، سال اول، شماره ۱، اردیبهشت ماه ۱۳۴۹)

اظهار نظر «کادرها» ی مائوئیست

در باره مائوئیستهای « توفان »

«کادرها» در تخته‌ین و تنهای اعلامه ای که ناکنون برای توضیح نظریات خود انتشار داده اند، از گردانندگان «توده» (ارگان سازمان انقلابی) و « توفان » همه جاینم « همسزاد »، « برادر »، « دوقلو »، « دوقلوی یک سکه » یا در کردند اند. بسخن دیگر آنها بین گردانندگان «توده» و « توفان » فرقی قائل نمی‌شوند. بنابراین آنچه از نظر « کادرها » جنه از زیارتگی کلی در باره مائوئیستهای « سازمان انقلابی » دارد، در مردم مائوئیستهای « توفان » نیز صادق است. با اینهمه نقل برخی جملات، از نظر مردمیست، مقدم است:

۰۰۰ هدف آنها (گروه سازمان انقلابی) این است که با انتشار «توده» خود را سازمان انقلابی جایز نمایند و چنین وانعداد کنند که سرگرم مهاره و کارند و کارشان هم باصطلاح « دفاع از اند پیشه مائوئیسته دون » می‌باشد. کاری که ظاهر از توفان هم می‌کند! انتشار «توده» درست در زمانی که « سازمان انقلابی » علا موجوب است خود را از دست داده، نشان تلاش تنی چند اپرتوئیست مطرود برای خود و فعال نمایاند ن تشکیلاتی است که خود آنها از دیرینان با اعمال سیاستهای ضد پرولتاری به تلاش کامل آن دست زده اند، نمود ارتعاش واپسین یک چند مفلسر سیاسی است که می‌خواهند مرگی

در تیرماه ۱۳۴۸ اعلامه ای باز طرف « اضا »، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب ب توده ایران در خارج از کشور منتشر شد، که در آن خبر از انشعاب جدیدی در « سازمان انقلابی » مهداد این گروه جدید مائوئیست، که بنام « کادرها » معروف شده اند، در اعلامه مذکور در باره « سازمان انقلابی » از جمله چنین نوشتهند:

بحراتی که از زند تهاجمی درون « سازمان انقلابی حزب توده » ایران در خارج از کشور ب وجود آنده بود سرانجام در دو سال پیش مترجمه تشکل جلسه و سیم کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که می‌شوند نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط مشی اپرتوئیست هیئت اجرایی را حکوم ساخت. ۰۰۰ این جلسه با همه مشت و بحقیق بود نزدیکی نهاد فد آن دارک قلی و کارسیاسی لازم، با اینکه به اپرتوئیست رهبری ضربه زد: آن را از سازمان طرد کن! (تکه از توییتد گان اعلاه می‌است) ۰۰۰ گروه ضد پرولتاری که باسو استفاده از خطای جلسه کادرهایو بالتفاقد از خودی کاذه بانه موقع شده بود بهمراه چند تن اپرتوئیست را است دیگر و این بار برآورده بزیر چم مارکسیسم - لئنیسم، اند پیشه مائوئیسته دون که در جلسه کادرهای از جانب مارکسیست - لئنیستهای سازمان به اهتزاز را داده بود - باز هم در رهبری باقی ماند، بعد از جلسه کادرهاییز به توطه طبله سازمان، عليه دستاوردهای سازمان و علیه مارکسیسم - لئنیسم، اند پیشه مائوئیسته دون دست زد و باز همیاگذاردن قرارهای جلسه کادرهایو طفره رفتند از هرگزاری کفرانس، سازمان رایه راه انحلال کشاند و بالآخره درمه اوست مال گذشته با ترتیب کود ناوسی علیه سازمان به تشکل گروهی در رهای سازمان دست زد ۰۰۰ این مشت ناجز ۰۰۰ تحت عنوان دفاع از مارکسیسم - لئنیسم، اند پیشه مائوئیسته دون به انتشار مجهه ای بنام ارگان سازمان انقلابی دست بهزند و در آن از ابتد ای انتها به کل گوش در باره قوانین عام همید ازند، بدوں آنکه قادر باشد بسا اصولاً بخواهند بر اساس این آموزش ها کوچکترین پدیده و پاصله موجود در جامعه ایران را از بابی کشند و به ابتد ای تین من مطلع بزیر و نهادندی چنین کارگری و انقلابی ایران پاسخ دهند از گانی منتشر میکنند که نه به زبان مردم ایران و نه اساساً برای انقلاب ایران است ما لکه و میله ای است

برای نامن مشی دهیانه آنها و برای ترجیه و روی نیز احزاب برابری (تکه از توییتد گان اسلامیه است) گوید تاچیان سازمان انقلابی در این چند سال همواره در برخورد به مسائل اصولی و اساسی انقلاب و چنین کارگری ایران و از جمله راه قهرآمیزان انقلاب برخورد تاکتیکی و بدآگاهیستی داشته اند، برخورد آنها به اند پیشه مائوئیسته دون نیز، از چنین موضوعی است. آنها به چنین داشجوش برخوردی سود جویانه و فرصت طلبانه داشته و در قبال مسائلی چون « چمن جنوب » و چنین خلق کرد بوشی ماجراجویانه و اپرتوئیستی اتخاذ کرده و میکنند. و در مردم مسئلله جمهه واحد و نیروهای اپرتوئیستون دارای موضوعی اپرتوئیستیه دون و هستند.

اظهار نظر مائوئیستهای « سازمان انقلابی »

در باره « کادرها » ی مائوئیست در باره « کادرها » ی مائوئیست شایان ذکر است که « سازمان انقلابی »، پس از انشعاب « کادرها »، این من عدد را

عراق

شاھراه ترقی خود را میگشاید

عراق همسایه باختری ماست، موزه‌های این کشور با امیرزهای ایران، ترکیه، سوریه، اردن، عربستان سعودی و کویت پیوند خورده است. خاک عراق ۹۲۴ کلومترمربع و جمعیت آن (طبق آمار ۱۹۷۲) ۹ میلیون و ۳۰۰ هزارنفر است. با وجود صنایع گستره نفت و واحد های تولیدی دیگر که بجزء درسالهای اخیر در این کشور تأسیس یافته است، جمهوری عراق هنوز بلکشور کشاورزی است و سوم جمعیت عراق به کارکشاورزی و دامداری مشغولند.

تاریخ عراق پرمایر از است. باستان شناسان در عراق آثاری از دوران پیغمبر و زرمان پس کشف کردند. شش هزار سال پیش مردمی زنگنه در این سرزمین میزستند. آنکه های قابل عرب چادر-های خود را برپهنه آن کویدند. اند. اولین دولت در عراق در اوائل قرن اول میلادی بوجود آمد است. خلافان پس امده روزگاری در ازد رایان سرزمین حکومت کردند. آنکه سلیمانی های ایران دست یافته اند. بعد تو پست به خلافی پس عماں رسیده است. در سال ۱۲۵۸ مغلوب های پهنه آن تاخته اند. در آغاز قرن هشتم هم ترکهای عثمانی سرزمین عراق را به امیر اطروی و سیم خود متحمل ماختند. در این امارت ناجنگ اول جهانی طول کشید. مقعیت پیوه، جغرافیائی و منابع زیزه می عراق همواره توجه استعمارگران را به آن جلب کرد. است. در اوایل قرن نوزدهم عراق به میدان جدی کشمکش قدرتیهای امپراطوری پسندیدند. در سال ۱۹۱۶ سیاهان ایلکلیسی به عنوان انشغال کردند. آنها میگفتند که برای آزادی عراق ها از استعمار ترکهای عثمانی آزاد مانند. آنکه عراقی های راه بارگاه استوار شدند. عراقی های راه بارگاه خود راندند. ولی ایلکلیس های بودند خود و فانکردند. استعمارگران ایلکلیسی جای استعمارگران ترک نشستند.

تاریخ دست یابی بر استقلال، تاریخ پوششی است. مردم عراق به استعمارگران ایلکلیسی هرگز اجازه ندادند که رژیم کامل استعمار را در سرزمین آنها برقرار کنند. قیام های وسیع مردم دعی استعمارگران را آرام نمیگذشتند.

ایلکلیسی های بارگاهی قرارداد ۱۹۲۰، عراق را تحت حمایت "خود قراردادند". سپه سرای عراق پادشاه تراشیدند. در سال ۱۹۲۱ فیصل اول را بایوق و کریانه تحت نشاندند و بعد با یاقوتار داد ۲۰ ساله بستند. بالاضای این قرارداد خشم مردم جون شمله آتش بهرسوزانه کشید. پیکار وسیع تولد مردم علیه استعمار ایلکلیسی های این پیش نمود کرفت. در سال ۱۹۳۰ استعمارگران ایلکلیسی قرارداد نهاده ای را چاشنی های قرارداد پیشین کردند. قرارداد جدید، که مدت آن ۴۵ سال بود، به استعمارگران ایلکلیسی اجازه میداد که سریع می تبرو های مسلح عراق را بهمند بگیرند و برخانع غنی نفت آن حاکم شوند.

در سال ۱۹۳۲ فیصل درگذشت. ایلکلیسی های فرزند او قاضی رایه جایش گذاشتند. باز طوفان خشم مردم سرکشید. نبرد علیه استعمار وسیع، مد اول، پیروزی و خونین بود. ایلکلیسی های در سال ۱۹۳۵ جنگش تولد، ای مردم را با خشونت سرکوب کردند. در آغاز جنگ ایلکلیسی های این دو می تبرو های نیز به عراق چشم دوختند. نفت عراق و سوچیهت

خود را درست اوراق "توده" از آنها نمایند از ندوه روابط ایلکلیسی از هم زاد خود " توفان " عقب نمایند. ۰۰۰ این گروه که در مجموعه فعالیت های چند ساله خود درون سازمان انقلابی و با موضوع - گیری های خود همواره نشان داده که همچگونه اعتقادی به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه ندارد، حال باشندگان نمایند که این طبقه کارگر در "توده" بر سرمهشه "ایجاد" باعیاً حزب پارادیش " توفان " دعوایند. ۰۰۰ حرف آخرها میست که گرد اند گان چند نظریه تولد - توفان - دو قله ای هستند که همچگونه اختلاف اصولی باهم ندارند. ۰۰۰ بیهوده بر سر مقام در ایران با همیکردند. توفان و تولد در درویی یک مکه اند.

(از اعلامه "اعضا"، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب تولد ایران در خارج از کشور: تهران ۱۳۸۸)

اظهار نظر مأثوريتیهای « توفان »

در باره « کادرها » ی مأثوريتی

۰۰۰ آنچه در بد و امر و ظاهر نمود و هنوز هم مشخصه آنان است تعابرات ضد تشکلاتی و سازمان پراقتن بوده است. ۰۰۰ عناصری که بد و هم جمع گشته اند برای من و شهادت شنکلایند ولی در مسطح بین الطی البته که سازمانی تمام و کمالند و هرجا که لازم باشد از "انتشارات کادرها" سخن میگوند و خوشش را بتابه تشکلایتی بزرگ جلوه میدهند، در صدد ایجاد روابط بین الطی برمی آیند ولی در مسطح ملی ناکهان فاقد تشکلایند و دشن عنوان خضرات در بیان تولد های خیشوند. در واقع این خضرات در بیان نشیبات. عده ای بد و هم جمع شده اند که بر سر همچ جیز به جز اخلاق نظر باهم وحدت ندارند، لذا نه چهره هاین و مختص بخود از ندوه دارای پالاغرس هستند و به برنامه مختص بخود. جهان بینی خود را تبلیغ نمیکنند، اهداف سیاسی و اقصی، وظایف این مرحله را بد و پوششی برای اتفاق دیگران و بالاخص طبقه کارگر بیان نمایند و آنوقت چگونه میتوان از اینان بعنوان یک جهان سیاسی صمیم نام برد. شعار اینان در مرحله فعلی شعار پراکندگی است و نه تباخ خود پراکندگی شده اند بلکه بر سرمههای برازی پراکندگی باد بکران و حدت عمل بوجود آورده اند، و حدت علی که همچگونه پسایه سیاسی نمایند و نتیجه آن بجاشی میرسد که بطور بینی به ارتجاج خد مت خواهد کرد. ۰۰۰ شیوه ای که آنها بر میگذرند شیوه ای خصماء و انتقام زنانه است. لجن پراکنی، شایعه سازی و سبله های از درست این گروه است. پیروکاسیون در مجامع عمومی و تحریکات در بین آنها رایج و فراوان دیده میشود. ۰۰۰ "کادرها" پوششی برای فرار از مبارزه اند. ۰۰۰ "کادرها" بهترین پناهگاه روشند. نکران در رازگو و پر مدعای میباشد. ۰۰۰ "کادرها" چه بخواهند و چه نخواهند در تکامل خویش به نفع جنگ خلق ایران، به نفع طبقه کارگر ایران عمل نکرد. و علا مدد راه این جنگ خواهند بود.

(از " توفان "، شماره ۲۵، دوره سوم، آبان ۱۳۵۲)

شده انقلاب ۱۴ نویشه صفحه نوبنی در تاریخ عراق گشود.
در آغاز گروه قاسم به سپاهی از خواستهای مردم جواب مثبت داد. جنبش تude ای مردم سمت میاست کشور اشغیرد اد. احزاب و اتحاد په های کارگری امکان فعالیت یافتند. آزادی بیان و قلم معمول شد. قانون رفرم ارض از تصویب گذشت. دستمزد ها افزایش یافت. سخن از تعیین عدالت اجتماعی بیان آمد. ولی قاسم و گروه او، که از جنبش مردم ترسیدند، در زمینه راه انتساب مانندند. ارجاع عراق با استفاده از این موقعیت همه نیروی خود را برآورد آوردند ضربه بر جنبش متوفی مردم عراق گرد آورد. زیرنشار ارجاع، قاسم، یکسال بعد فعالیت حزب کوئیست را منع کرد.
انتخابات سند پاکه اهار باطل ساخت، زند انها را از کوئیست ها بپرسید و سرانجام در مسأله سپتامبر ۱۹۶۱ جنگ برادر رکشی برادر کردستان عراق از مرگرفت. رئیس قاسم اختلاف بین نیروهای ملی و مذهبی را داشتند، با انجام خواستهای عادلانه خلق کرد مخالفت کرد. بحران سیاسی و اقتصادی را شدت داد و کشور را به پریگاه برد.

در این وقت ارجاع زینه را برای راندن خود قاسم از صحته سیاست مناسب دید. روزه فریه ۱۹۶۲ بعد السلام محمد عارف با کوکت تای سیاه خود به عرض حکومت قاسم پایان داد. آنگاه در گمرک سخت بانیوهای متوفی کشور اغرازد. کوئیست ها هدف اصلی بودند. در تبرید های خیابانی در زند انها شکجه گاهها، در مدد انها تیر هزاران نیمین برمست عراقی ازیاد درآمدند.
روز ۱۸ نوامبر ۱۹۶۳ کوکت تای دیگری در عراق صورت گرفت. با این کوکت، بعد السلام عارف جناح را مست حزب بخت را، که این بار وجود خود اورتهدید مکرد، از میدان خارج کرد. آنکه عارف اینجا وعده گشود و عوام را آغاز کرد. ولی عمر او بدراز ایشید. بعد السلام عارف در یک سانحه هوایی بقتل رسید و برادرش بعد الرحمن عارف بجای او نشست.

در این هنگام وضع عراق در اثر میاست ضد دمکراتیک جناح راست حزب بعثت و اختلاف داخلی حزب و توطنه های گوناگون و ناکامی در جنگ داخلی سخت آشته بود. جناح ضد امیریالیستی و متوفی حزب، بر همراه حسن البکر و مدام حسین، از این وضع استفاده کرد و در ۳۰ نویسه ۱۹۶۸ با کسلار زدن جناح راست حزب بعثت و ساقط کردند حکومت بعد الرحمن عارف زمام امور کشور را در دست گرفت.

حزب کوئیست عراق، مدفع صدیق زحمتکشان

در ماه مارس ۱۹۷۴ حزب کوئیست عراق چهل همین سال تأسیس خود را بگزاریمکند. تشکیل شخصیت حزوه های مارکسیستی در عراق در سالهای میان و پیش از عده در مناطق جنوبی کشور انجام گرفت، که کارگران بنداری و تude ده همانان در آن جا مشهور شدند. در ماه مارس ۱۹۳۴ این حزوه ها در سازمان واحدی تحت عنوان "کمیته مبارزه علیه امیریالیست" گرد آمدند. در مسأله ۱۹۳۵ این کمیته تغییر نام داد و حزب کوئیست عراق نامیده شد. حزب کوئیست به نشر زبانه ای بنام "کفاح الشعب" پرداخت که با شعار "بلتخاری تمام کشورها متحد شود" انتشاری یافت و خلقهای عراق را به مبارزه علیه قراردادهای امیریالیستی و پاکه های نظامی خارجی و در راه دمکراسی، تا مینه منافع حیاتی زحمتکشان و حقوقی خلق کرد دعوی میکرد.

حزب کوئیست عراق از همان آغاز فعالیت، غیر علنی شد. با آنکه حزب در این موقع در مرحله ابتدائی تکامل خود بود و تعداد سپاهی قلیل عضو داشت، معهدتا تایید آن در جنبش کارگری کشور سریعاً رو به افزایش میرفت. کوئیست ها در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۷ جنبش عظیم ضد امیریالیستی و ضد فاشیستی کشور را بمقابلیت رهبری کردند.

چهارمین آن آلمان هیتلری را در بر ایلانستان قرارداد. در سال ۱۹۳۹ فاضی دیگر حادثه اتفاقی پیشید. بقتل رسید. انگلیسی ها فوراً میل دیدند را بجای او کماشتند و عهد الله مذ و سر سرده خود را قائم او ساختند.

جنگ جهانی دوم آثارهولناکی بیان مردم عراق بجای گذاشت. شیوازه اقتصادی کشور از هم پاشید. بیکاری شدت یافت، فقر و سمعت گرفت. در همان حال پیروزی غور آمیز ارتش شوروی، سرکوب فاشیسم در ایران و آسیا، جنبش تude میان ایلان عراق را بهمراه تاخت تا شیر قرارداد. نیروهای ترقی کشور با حزب کوئیست عراق و جنبش رهانی پخش کرد سنان عراق - برای همراه مشترک با استعمار انگلستان متحد شدند.

انگلیس هادر مسأله ۱۹۴۸ قرارداد دیگری را به دولت دست نشاند. خود تحمل کردند. این قرارداد به نیروهای مسلح انگلستان اجازه میداد که سراسر عراق را پایگاه خود تساند. قرارداد ۱۹۴۸ بشدت اوج پاره بک مح خشم مردم را برانگیخت. جنبش تude ای و مترقب عراق این میان ۱۹۴۹ شاهمنه این کشور پاره بک متفرق شدیا اینها از نگین ساخت. بدستور نیروی سعید، نخست وزیر وقت و حامل مرسيه ای از همیران بر جسته حزب کوئیست عراق و از جمله رهبر سرشناس و صحوب حزب "نهد" بدون محاکمه بدرا آزموده شدند.

در سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۲ قیام های تude ای مردم عراق علیه استعمار انگلستان دوباره انجام گرفت. در سال ۱۹۵۵ امیریالیست انگلستان و امیریکا، کشورهای عراقی، ترکیه، ایران و پاکستان را درین میان بنداد (ستوی کوئی) در کارهای تساندند و خود سیاست آنرا بجهد گرفتند. پیمان بنداد دفاع از منافع امیریالیست و حراست از ارجاع خارجیان را وظیفه اساسی خود قرارداد.

حزب بخت عراق

تحولات داخلی عراق بدون شناسایی حزب سوسیالیست بعثت عراق ممکن نیست. حزب بعثت، که در برخی از کشورهای عربی و بیرونی در سویه و عراق فعالیت میکند و در دیگر ایالات خاورمیانه را نیز در دست دارد، اینکه جنبش ناسیونالیستی عرب سرجشمه میگیرد. این حزب بیش از همه بسی جزویه بینوایزی و پخصوص قشر جوان آن تکه دارد. افسران جوان ارتش، دانشجویان و کارمندان جوان مهترین پایگاه اجتماعی آن هستند.

حزب بخت عراق در تکامل خود، از نظر میانی و باید علیوریک، به گروههای گوناگون تقسیم گردید. که برخی دارای مشی ضد امیریالیستی و متوفی و برخی دیگر دارای مشی ناسیونالیستی را است. همین دست در جناح ناسیونالیستی راست با میاست ضد کوئیست خود، در گذشته لطفات جدی به جنبش ضد امیریالیستی و دمکراتیک مردم عراقزده است. جناح ضد امیریالیستی و متوفی آن، به رهبری احمد سعد حسن البکر رئیس جمهوری عراق و معاون او صدام حسین، که اینک زمام امور را در عراق در دست دارد، کوشیده است نقشه های ارجاعی جناح راست را ختنی کند و کشور را در راه تکامل متوفی پیش برازد.

انقلاب ضد امیریالیستی ۱۴ نویسه ۱۹۵۸

در جهاره هم نویسه ۱۹۵۸ مردم عراق با گلکت واحد های مسلح ارتش ضربه کاری به استعمار انگلستان و ارجاع عراق وارد آوردند. قیام مردم تخت و تاج فیصل را به موزه تاریخ داد. در عراق جمهوری اعلام شد و عدال کریم فام، بحقوان اولین رئیس جمهوری عراق، در صحن سیاست ظاهر

صلح " اونیزجند آن دوام نداورد " عارف هم در ۱۰ نویembre ۱۹۶۲ به کردستان عراق لشکرکشید . روز دهم فروردین ۱۹۶۴ عارف بارد پکر باکرد ها صلح کرد و سپس فراراد ادی در ۹ ماده با آنها متعهد نمود که تمامین حقوق کامل خلق کرد " را وعده میداد . ولی این فراراد اد هرگز از روی کاغذ پاشید نیاید . روز چهارم آوریل ۱۹۶۵ جنگ دوباره آغاز شد .

کرد هاجه میخواهند ؟

جنیش طی خلق کرد عراق می طلب که کرد هادرزادگاه خود ، درستن و شوخیش شرکت داده شوند . کرد ها میخواهند درجه هارجوب جمهوری عراق خود مختار باشند ، به زبان مادری خویش سخن گویند ، بنویسند و بخوانند و از منابع علمی اقتصادی کشور سهیم ببرند . آنها میخواهند که در قانون اساسی بنحوی تجدید نهاده شود که حقوق طی خلق کرد و حق خود مختاری وی تصریح گردد و خلق کرد به تناسب جمعیت خود در مجلس عراق نماینده داشته باشد . ارتیاع عراق برای جلوگیری از انجام این خواسته است که باره اسیل خون در کردستان برآورد اخته است .

حزب کمونیست عراق همواره برای تمامین حقوق طی خلق کرد مبارزه کرده است . حزب کمونیست عراق در همانحال که تکامل آزاد و سالم است آمیز عراق را بد و حل مسله کرد نامکن میداند ، در همان حال که مبارزه مشترک خلقهای ساکن عراق - عرب ها کرد ها - راطیه امپرالیسم و ارتیاع ضرور میشمارد ، در همانحال که تصریح میکند که بد و این وحدت جنیش ضد استعماری عراق قادر توائی جنیش طی خلق کرد را از توائی و حرکت بازمد ارد . تکاپوی بی مراجعت ناسیونالیستی ، که ارتیاع کرد آنرا در امن میزند ، هم به زبان جنیش طی خلق کرد و هم به زبان جنیش مشترک طی همه مردم عراق است . امپرالیسم جهانی و ارتیاع داخلی همواره از روحیات ناسیونالیستی بین عیها و کرد ها ، برای سرکوب نیروهای انقلابی عراق استفاده کرد . اند . بهمین جهت حزب کمونیست عراق هم علیه شوینیوم عظمت طلبانه عرب و هم علیه تعابرات ناسیونالیستی تجزیه طلبانه موجود در جنیش طی خلق کرد هزاره میکند .

عراق راه تکامل خود را هموار میسازد

جنیش ۳ زویه ۱۹۶۸ ، جناح چپ و انقلابی حزب بعث را در رام حکومت فراراد آنها که شاهد اشتیاهات بسیار و ناکامیهای فراوان دولتها بیشین بودند ، این بار بارد رک مو قعه مت حساس کشور ، هرگز قدرت ، عمل و نایبرنیروهای سیاسی در آن ، راه دیگر را برگزیدند . این راه راه تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی عراق و هموارسازی آن جهت تسریع تکامل آزاد کشیدند .

دولت جدید از همان آغاز با حزب کمونیست و حزب دمکرات کردستان ، دو نیروی متفق و متنک بر خلقهای عرب و کرد پیشوایت پرداخت ، به آنها آزادی فعالیت داد و بند ازدست و پای مطیوعات ملی متروک بود اشت . دولت جدید در همانحال که در برابر قدرت های امپرالیستی موضع حکم و روشن میگرفت باکنشورهای موسیمالیستی وارد گفتگو شد ، به آنها تکیه کرد و از امکانات و سیاست و اقتصادی آنها برای تحکیم پاید اری خود و بهمسازی کشور باری گرفت . دولت جدید جمهوری دمکراتیک آلمان را بر سریع شناخت ، از خلق فهرمان و بنیان حمایت نمود ، زند اینان میاسی از آزاد کرد و نایابندگان حزب کمونیست و حزب دمکرات کردستان را در دو دلت شرکت داد . در رسال ۱۹۷۰ دولت عراق قانون کاملتری برای حل مسئله ارضی در عراق تصویب کرد . در ۲۵ زانویه ۱۹۷۰ دولت عراق در کردستان غفو عمومی اعلام کرد

حزب کمونیست عراق از همان نخستین کامهای خود همه فعالیت خویش را در راه همراه علیه امیرالحکم و نیم سلطنتی عراق ، برای تامین استقلال ملی ، برای دمکراسی و تامین منافع جیانی کارگر ای و دهقانان و دیگر گشتکشان متوجه کرد . حزب پاپشتگار وجود بیان این مفاهیم متعارض ملی را به ضرورت تشییک مساعی در جهیه ملی واحد مقاعد صاخت . حزب کمونیست عراق از حقوق حقه خلق کرد بنحوست مرد غافل نمیکرد .

در صالحهای پس از جنگ دوم جهانی ، حزب کمونیست عراق در صفت اول مبارزه پراقتخارکارگری ، دهقانان و دشجویان طبی نفعه های نظامی و اسارت بار امیرالحکم استقلال ها فرازگرفت . درینکارهای خوش سالهای ۱۹۴۸، ۱۹۵۲، ۱۹۵۱، ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ حزب کمونیست تلفات سنگین داد . روزه قشم مارس ۱۹۶۳ ارتیاع عراق بارد پکر گردش از همان بر جسته حزب کمونیست ، از جمله سلام عادل بیان اول کمته مرکزی حزب ای میخواهند پجهوه احمد ام سپرد . حزب کمونیست عراق پاقدیانهای فرانسوی که برای آزادی و استقلال کشور داده است ، بار قاع خستگی ناپذیر خود از شفاف زحمتکشان ، با جانبداری پیگیر از حقوق عادلانه خلق کرد ، هواخواهی عصی مردم عراق را رسی خود جلب کرد . است . حزب کمونیست عراق هم اکنون پکی از بانفوذ شریع نیروهای سیاسی این کشور است . تاریخ خد حزب کمونیست عراق ، تاریخ خد اکارهایها و از جان گذشتگیها ، تاریخ بروشی های رطبه های متوجهی ایست که بیشترین نیروهای طی عراق را در خود متوجه کرد . است . این حزب ، که پکی از گردانهای بانفوذ جنیش جهانی کمونیستی است ، همواره به انترناشیو - نالیسم پهلوی و فاد ارماده است . بین حزب کمونیست عراق و حزب توده ایران پیوند دوستی دیرین وجود دارد .

کردستان عراق

از خند اد ناکر کوت نیم بیشتری از راه ازهان کویر میگذرد . در ریای ماسه ناد و دست چشم را می آزاد . در اینچهار و میتاهاد رفاهله ۵۰ تا ۷۰ کیلومترد و راز هم قرار گرفته اند . در ریایان کویر ، در زندگی کرکوک برآمدگی های زمین آغاز میگرد . دیپیل جبل حربین عنیان و حزن انگیز مرلنده میگند . کردستان عراق از کرکوک آغاز میشود . سی سال پیش کناریکی از تهیه های جبل حربین ، چشم نفست فرانز زد استعمارگران انگلیسی فواروی آن دست گذشتند . عراق هم اکنون هرسال بیش از ۸۰ هیلیون تن نفت استخراج میکند .

ده میلیون پیش نایمزند نوشته : « اگر جهانیان هنوز کرد هاران شناخته اند ، ما آنها را خوب شناخته ایم . ضریات کرد های ارتش انگلستان هر بار سخت و کاری بوده است . » کرد های عراق در چهل سال اخیر برای رهایی خود درینکارهای بیشمار شرکت کردند . اند . در رسال ۱۹۴۳ تیام بارزانی هاد رشم عراق ، استعمارگرانگلستان و دولت دست شناخته آنرا به هر اس اند اخت . در همانحال بارزانی ها رابه چنیش دمکراتیک کردستان ایران نیز کش کردند . در آنوقت نیروی هواشی انگلستان یا گلک ارتش عراق چنیش رهایی بخش کردستان عراق را وحشیانه در هم کوید . ملاحتطفی بارزانی و پارانش مجبور شدند از راه ایران به اتحاد شوروی پناهنده شوند . در رسال ۱۹۵۸ باز نیروی پاکرد ها آغاز شد . ارتش عراق ، که برای سرکوب کرد ها همراه است ، سلاح خود را بسیوی کاخ های فیصل بزرگد اند و سرایای آن را خاکستر کرد . بعد از پیروزی انقلاب ۱۴ زویه ۱۹۵۸ مهاجرین کرد به میهن خود بازگشتد . قاسم به آنها وعده داد که " در جار جوب جمهوری عراق برسن و شوخیش حاکم شوند " . ولی او به وعده اش وفا نکرد . قاسم روز ۷ سپتامبر ۱۹۶۱ باکرد ها وارد جنگ کرد . این بار خونریزی در کردستان عراق ۱۸ ماه طول کشید . عارف ، جانشین قاسم ، باکرد ها صلح کرد ، ولی



آنتی دورینگ

(“آفای اویگن دوینگ علم را وازگون می کند ”)

آنچه در پیشگفتگ "کوتاه شده نام اشرکلاسیست فرد ریش انگلیس است و عنوان کامل این کتاب چنین است: «آقای اوینک درینک علم راوازگون می‌کند» اوینک درینک (Eugen Dühring) از ایدئولوگ‌ها صاحب نظران خود ره بیرونی‌واری آلمان بود. کتاب آنچه درینک ماظره و پولیمک همه جانبه‌ای است با تأثیرات این ایدئولوگ خود ره بیرونی و بیان جامعی است از اجزای سه گانه آسوزش مارکسیستی، بعضی مارتالیسم د بالک تیک و تاریخی، اقتصاد سیاسی و شوری کوئیم علی: لنهن در توصیف کتاب آنچه درینک چنین می‌نویسد:

”درایین اثرهای ترین مسائل فلسفه، طبیعت‌شناسی و علوم اجتماعی تحلیل شده است. این کتابی است بشکل حیرت‌آور پر مضمون و آموزنده“.

(کلیات به زبان روسی - چاپ چهارم - ج ۱۱)

ضرورت حاد میانی موجب نایف کتاب آتش دوستیک شد. نظریات دوستیک نظریائی بسیار
گلچین شده و التقاوی از مادرالیسم عامیانه، بوزن تیوسیم اوگوست کنت (Auguste Comte) (که
باصطلاح "علوم مثبت" را در ارای ارزش بین انسان و فلسفه الرنکاربرید) و پاره ای اندیشه های ایده-
الیستی. دوستیک براسامن این فلسفه التقاوی در سال ۱۸۷۵ میبدان آمد و نوع موسیوالیسم خاص
خودرا، که ازانواع موسیوالیسم خود را بتویوشی بود، عرضه داشت و بویزه به مارکسیسم تاخت آورد.
حزب موسیوالیست مکرات آلمان در همین مال ۱۸۷۵ نازه متعدد شده بود و این نظریات باصطلاح موسیله
لیستی اویگن دوستیک در برشی اختفا. حزب ناپیره تا میرانی کذا اشت و از آنچه یکی از افراد شناخته
شده حزب بنام است (I. Most) به یک دوستیک گرای فعلی مبدل شد. وطنها- لم لیکنکشت
(پدر کارل لیکنکشت) (Wilhelm Liebknecht)، که ازد وستان و یاران نزد یک مارکسی

و با امضای موافقتنامه ۱۱ مارس ۱۹۷۶، حق خود مختاری خلق کرد رادر جهار جوب جمهوری عراق رسید شناور موافقتنامه جدید، که بازرس از طرف نیروهای ملی و مترقب عراق پذیرفته شد، خشم ارتقاب ایران بدر راه آغاز نمودار بهلوی را برآنگشت، در این وقت تحركات سیاسی و نظامی ولت ایران، دشمنگوش به رهبری اندولت عراق از طرف ارتقاب حاکم در ایران شدت یافت.

دولت عراق باعده قرارداد ۱۵ ساله دوستی و همکاری با اتحاد شوروی موسیا یعنی ود عوت از حزب کمونیست و حزب دموکرات کردستان برای شرکت در جمهوری واحد مطیع راه خود را پوشان ترساخت" یا این دو اتفاق ام در دولت عراق صد اقتضانی عدم خود را به حل مسائل داخلی و همکاری با کشورهای سوسیا -

ایلام از وسیری که می‌تواند در تحریک این اندیشه کار کند، می‌باشد اینکه از این دو اتحاد شریعه کامل کشور نشان داده و موقتناهی دوستی و همکاری با اتحاد شوروی، که در آوریل ۱۹۴۷ می‌باشد، برای تصریح کامل این اتحاد شریعه کامل کنکاکای ارزش‌دار اتحاد شوروی را به جمهوری عراق هموار ساخته هم اکنون بیش از ۲۰ واحد تعلیمی - صنعتی، وکشاورزی و دهها واحد فرهنگی و آموزشی توسط اتحاد شوروی در عراق ساخته

واحدهای تولیدی - صنعتی و سازه‌برداری و مهندسی - همچنان که در اینجا آورده شد، است و یاد رددست ساختمان باست. علاوه بر اتحاد شوروی، کشورهای دیگر سوسیالیسمی نیز تحریک پایه‌های اقتصادی عراق کوشیده‌اند. دهها کارخانه، شاهراه، فرودگاه، پل، سردخانه و واحد-های، نعمت کتابخانه؛ توسط کارشناسان کشورهای موسیقی‌الصنعت در جهان ایرانی عراق درست ساخته‌اند.

های نومه سازوی موقت درست امن تصورهای توییجی را برپا کرد و همکاری با اتحاد شوروی دولت عراق باکوتاه کردند و دست "ایران پترولیوم کمپانی" از عراق و همکاری با اتحاد شوروی برای استخراج و تولید نفت رومیله، گامی مهم در جهت تحکیم بنیاد اقتصادی خود برد اشت. اینستاد کی

قابل تحسین عراق در برپارانواع دسائیں کھانہای نفی، مقاومت شایسته در برپارانوہ نحر کیات سیاست، نظامی و نظریاتی ارتیاج ایران، که از هیچ تلاشی برای مقوطه ولت عراق خودداری نمیکند، حمایت از جنگ رهایی بخش مردم کشورما، برای دولت عراق، چه درد اخلو و چه در خارج از این کشور اعتبار و حیثیت سیاسی فراوان ایجاد کرد، است. مردم مهین ما غیرهم تلاش خصماء ارتیاج ایران

علیه د ولت عراق؛ به شکال مترقب شور همسایه و براد رخود پر خوش بیسی و بد همراه در برآورد ولت کشور عراق بدون هك هنوز مسائل فراوانی قرارگرفته است که باید حل شود. حل این مسائل در درجه نخست اتحاد روهمنکاری همه نیروهای طوی و مکراتیک و مترقب کشور اضطرور موسازد.

جهیه میهن عراق باید در صحنے میاسی کشور از عمل شود، زد هانیز پایان ده این جهیه بهبود اجرای کامل موافقت نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ میتواند به این امرکل کند. عراق در میان کشورهای عربی موضوع ضد ایرانی مشروشمی دارد. باشکرکت دادن هرچه بیشتر مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی

کشور، با همکاری نزد پنچ اتحاد شوروی و دیگر شهرهای سوسیالیستی، با اتحاد وسیع بر وعی سر حزب کمونیست، حزب یعنی حزب دمکرات کردستان و دیگرینهای دمکراتیک کشور، عراق خواهد توانست آینده بهتر خود را بسازد. عراق دوست و برادر رام است. پیوند وستی و برادری بین مردم ایران و مردم عراق بیوند دوستی و برادری دیگرین است. مایش رفت روی افون عراق مستقل، آزاد

三

انگلش بود، برای جلوگیری از رخنه بیشتر در هم اندیشی های درینگ از طرق کسانی مانند "ست" به فردی ریش انگلش مراجعت کرد و ازو خواهش نمود با این نظریات مقابله کرد. انگلش نیز وظیفه خود شمرد که با این هدف توجهی وارد ماناظره شد و حزب را ترجیح پذیرفت و نظر طلبی در مارکسیسم محفوظ دارد.

بدین ترتیب اورانگلش، که از جهت شکل خود یک رد به پرسنل علیه درینگ گرفت و از جهت مضمون یک جنگ جامع داشت مارکسیست است، بوجود آمد.

انگلش در سال ۱۸۷۱ کار خود را برروی آنتی درینگ آغاز کرد. او دستنویس خود را برای مارکس میخواند. پخش مربوط به نکاتی درباره تاریخ علم اقتصاد این کتاب را خود مارکعنو شتماست. از ژانویه سال ۱۸۷۷ تا ژانویه سال ۱۸۷۸ ناچاریه میخواهد درینگ بصورت مقالات در روزنامه "به پیش" (Vorwärts)، که ازانگ مکری و ناشرا فاکر حزب موسیمال دمکرات آلمان بود، انتشار یافته. دشمنان مارکسیسم سخت از این مسلسل مقالات خشمگان شدند و دست به حمله مقابل زدند. در سال ۱۸۷۷ نکته حزب موسیمال دمکرات تشکیل شد. درینگ گرایان عضو حزب طلبیدند که از اراده انتشار این مسلسل مقالات خود داری شود. در سال ۱۸۷۸ "قانون فوق العاد" (Ueber die Sozialpolitik) ها از طرف دولت تصویب شد. موافق این قانون کتاب آنتی درینگ در آلمان منع اعلام گردید.

آنتی درینگ، بر حسب سه جزء اساسی مارکسیسم، به سه بخش جد اکانه تقسیم شده است: فلسفه، اقتصاد، سوسیالیسم. هدف اساسی کتاب عبارتست از نبرد برای مارکسیسم دیالکتیک پیگو و جامع. این نبردی است که امروز هم فعلیت و اهمیت فراوان خود را حفظ کرده است، زیرا شیوه تقاطعی و استفاده از احکام جد اکانه و مصلحت‌هاي فکری شبه سوسیالیست در روان ماسخت معمول است و لذ آنچه که انگلش درینگ خود نهاده بود، بین دفاع از آن مارکسیستی که در کلیه اجزا اساسی خود برای مارکسیسم دیالکتیک فرازد ازدواج و از خصلت تقاطعی و از تضاد درون اسلوبی و فکری میری است، برای مارکسیست‌های عمر مامکنی است بسیار آموزنده. لئن دراین زمینه مهیویم:

"یا مارکسیستی که تا آخریگیر است و یاد روغ و درهم اندیشی های ناشنسی از اید آلمیم فلسفی: چنین است طرح مسلله درمه ابوب کتاب آنتی درینگ."

(ج ۱۴، ص ۲۲۳)



اینک به بررسی اجزا مختلف کتاب بپردازیم.

در "دخل": انگلش رشد و تکامل فلسفه را مورد بررسی قرار میدهد و ضرورت تاریخی پیدایش مارکسیسم را مهربن می‌سازد. انگلش ادوار مختلف فلسفه را می‌اید: مارکسیسم ساده لوحانه (ناییق) عهد باستان و سیم متأفیزیک قرون ۱۷ و ۱۸ و آنگاهه دیالکتیک مارکسیستی فلاسفه کلامیک آلمان (ازکانت تا هکل) و مراجح امام مارکسیسم دیالکتیک مارکسیستی. انگلش قانونمند بودن تسلیم این ادوار تاریخی را مدد از دشان میدهد که انتطبائی مارکسیسم دیالکتیک بررسی تکامل اجتماع، یعنی به تاریخ، پایه علمی را برای بررسی شیوه تولید سرمایه داری بوجود می‌آورد و اکسان میدهد که سوسیالیسم از مرحله تخیلی پایه مرحله علمی بگذرد. انگلش نشان میدهد که تکامل علوم طبیعی از سوی و گسترش مهارزات طبقاتی از سوی دیگر در شد و تکامل فلسفه نقش مو"تری ایقا" گردد.

امست و پایدایش مارکسیسم دیالکتیک تیک خود موضوع فلسفه در معرض تحول عمیق واقع شد و فلسفه از تحریف ادت در ارزشندگی، که فوقش مهخواست جهان را توضیح دهد، به سلاح انقلابی نیرومندی می‌گردد که هدفش تغییر جهان است.

در بخش اول (فلسفه): انگلش عده ترین سائل مارکسیسم دیالکتیک را طرح و حل می‌کند و درباره استنباط مادی تاریخ مخفی گوید. انگلش دراین بخش مسئله اساسی فلسفه را، که مسئله رابطه ماده با شعراست، پایگیری مارکسیستی و دیالکتیک حل می‌کند و می‌گوید که شعراستی مخصوص باقیانی که در طبیعت حکفرم است، توافق و هماهنگی دارند و عرصه تغییری ماوراء طبیعی نیست. بدیگر سخن، اندیشه انسانی انعکاس و بازتاب هستی (وجود) است. حتی انتزاعی ترین و تحریفی ترین مفاهیم و احکام ازاقعیت خارجی اختند است و از آنچه مفاهیم و اصول ریاضیات را مادر آخرين تحمل ازاقعیت خارجی استخراج کرده ایم.

امکانات معرفت انسانی را حد و کرانی نیست و خود روند معرفت نیز بی پایان است و حقیقت مطلق شناخت ریشه بی پایان حقیق نمی‌توان تحقیق می‌پاید. جهان از جهت گهرورسان خود یکانی است، ولی این یکانی و یکسانی وجود در مادی پیش آنست، یعنی سرای جهان از ماده چندین تشکیل شده استه از جزیر دیگر این جهان مادی پیوسته جهان، هم در زمان و هم در مکان بیکران است و زمان و مکان خود جواهر مستقل نیستند، بلکه اشکال عده هستی موجود اند. همچنین ماد "بسی" حرکت و چنین و پایر عکس حرکت و چنین بدون ماده هر دو وحال است. حرکت نیز مثل هستی ماده است و بهمین جهت حرکت نیز مانند ماده آفریدیش و نابود کرد نیز نیست و جاویدان است. اشکال مختلف حرکت عاریست از: حرکت مکانیکی، حرکت فیزیکی، حرکت شیمیائی و حرکت زیستی و بسر اسامی آنکه یک علم کدام بک از این اشکال جهارگانه حرکت را بررسی کند، از اطمدم یکرمت عایز می‌گردد، لذا اپایه عینی تقسیم علم تنوع حرکاتی است که در جهان هستی وجود دارد. همه علوم را بیز میتوان به سه گروه تقسیم کرد:

- ۱) علمی که طبیعت نازیستند را بررسی می‌کند؛
- ۲) علمی که طبیعت زیستند را بررسی می‌کند؛
- ۳) علمی تاریخی.

علمی که قوانین تغیر انسانی را مورد بررسی قرار میدهد هدیهارت است از منطق (منطق صوری پا ارسطوی و منطق دیالکتیک). انگلش رابطه منطق صوری را، که اشکال مختلف تغیر (مفهم، حکم، استقرار)، قیاس را مورد بررسی قرار میدهد، و منطق دیالکتیک را، که محتوی تغیر از جهت قوانین عام حاکم بر جهان که در آن انعکاس می‌باشد، بررسی مینماید، توضیح میدهد و می‌گوید رابطه این دو نوع منطق با یکدیگر مانند رابطه علم حساب پایه اضیات عالیه است، لذا یکرمانی توان جانشین دیگری دانسته و آنها را در مقابل هم قرارداد، بلکه هریک جای حکم و ویژه خود را در دیالکتیک تهیه کنند. قانون تغیریست، زیرا، چنانکه گفته ایم، دیالکتیک در بررسی قوانین تغیر، قوانین حاکم بر جهان خارج را، که بازتاب آن در تغیر آدمی است، بیان میدارد، لذا دیالکتیک علم قوانین فوق العاده عام حرکت و تکامل طبیعت، انسان، جامعه و اندیشه است. سپس انگلش در بخش اول کتاب آنتی درینگ (فصول ۱۲ و ۱۳) قوانین عده دیالکتیک را عرضه میدارد، یعنی قانون تضاد، که سرشت واقعی چنین و خود چنین را توضیح میدهد، قانون گذار از حرکت کمی به حرکت کمی و قانون نفی درنفی. انگلش در همین بخش از نظر مارکسیسم دیالکتیک

راهنمایی کنون به ثبوت رسانده و روشن شده است که سوسيالیسم علمی مارکس و انگلیس پند ارباقی نیست، آنطورکه ایدئولوگ های برونو اسپر دارند آن راجلوه دهند، بلکه علم است.

آندریویچ ترازنامه رشد و تکامل آسوزش مارکس و انگلیس طی سی سال قبل از تا لیف این کتاب است. انگلیس در این مهیم دیگر خود "دالکتیک طبیعت" اندیشه های این کتاب را بسط بیشتری مدهد. در اشاره بعدی انگلیس، یعنی "منشاء خانواده و دولت"، "لودویگ فونیان" این اندیشه ها باز هم تکامل و گسترش بیشتری می باید. بهموده نیست که لینین توصیه مکرد که کتاب آنتی دورنگ باید "هم هر کارگر آگاه" (ج ۱۹ ص ۴) باشد.

در حیات انگلیس آنتی دورنگ سه بارت بعد بد چاپ شد (لایزنگ ۱۸۷۸، زیرین ۱۸۸۶ و اشتوکارت ۱۸۹۴).

در فارسی، قسمت عددی بخش اول (فلسفه) آنتی دورنگ بامداد مات کتاب ترجمه و در رسال ۱۳۴۷ از طرف حزب تude ایران چاپ و نشر گردید. این ترجمه اکنون نایاب است. ترجمه اثر کلاسیک انگلیس به فارسی، که لینین برای آن اهمیت فراوانی قائل بوده، ضروری است اثکار نایاب.

۱۰ کوشیار

تک مسائل مختلف علوم طبیعی و اجتماعی را بررسی می کند مانند: اهمیت فرضیه کانت در مبارزه پیدایش جهان و تئوری تحول انواع داروین و نقش یاخته های ارگانیک و ماهیت زیست و خصلت طبیقی اخلاق و مسئله برای بر اجتماعی و رابطه مابین جبر و اختیار و غیره.

در پیشخ دوم کتاب، که پس از بیان آموزش اقتصادی مارکس اختصاص دارد، موضوع این علم و اسلوب آن تشریح شده است. پس از تعریف موضوع و اسلوب، انگلیس شوری ایدآلیستی "نوس" را مورد بررسی قرار میدهد. مواقف این شوری گهیسا عامل افزایش جمعیت، عامل تعیین کننده در تحولات اجتماعی است. انگلیس برخلاف این دعوی، نشان مهد ده که این اقتصاد جامعه است که نقش قاطع را در شکل ارتش، سیاست، قدرت حاکمه ایفا می کند و نشان مهد ده که طبقات در جامعه از دوراه (اسارت در جنگ و بردگی از راه وام) پدید شده است. انگلیس محل های اقتصادی انقلاب سوسیالیستی و نقش اتفاقاً بی اعمال قهر را در تعلو پیش نظام اجتماعی کهنه به اجتماعی نوین روش می مازد و استنباط مارکسیسم را از ارزش، کار ساده و بفرارج، سرمایه، ارزش اضافی، بهای زمین، بهره زمین وغیره توضیح میدهد. در همین جاست که مارکس فصلی نگاشته است (فصل دهم) در فصلی که مارکس نگاشته، برخی سوالات تاریخ اقتصاد سیاسی بررسی شده است و از آنجهle معما "جدول های اقتصادی" کهیسے (Quesnay) اقتصاددان فرانسوی حل میگردد.

در پیشخ سوم کتاب تاریخ و تئوری سوسیالیسم علمی مورد بررسی قرار گرفته است. انگلیس میگوید سوسیالیسم علمی بیان شوریک جنبش پرلتاری است و این تئوری جامعه کمونیستی آینده را توصیف میکند. انگلیس را یاه استنباط مادی تاریخ تضاد امام اسما می باید. این تضاد عبارتست از تضاد بین نیروهای مولد و مناسبات تولید، بین خصلت اجتماعی تولید و شیوه خصوصی تعلک. ظاهر این تضاد عبارتست از: تضاد بین سازمان تولید در هر بینگاه جد آگاه از سوی و هرج و مرچ آشتفگی تولید در مجموع اجتماع سرمایه داری از سوی دیگر، تضاد بین پرلتاریا از سوی و بینوازی از سوی دیگر. برای حل این تضاد های مژده و بنیادی جامعه سرمایه داری، که خود هرگز قادر به رفع آنها نیست، تنها جاره انقلاب پرلتاری است. پرلتاریا قادر حاکمه را بدست میگیرد و مسائل تولید را بین مالکیت اجتماعی در می آورد. در چنین حالتی، سازمان نقشه مدن تولید در مقام سراسر اجتماع جای هرج و مرچ تولید را میگیرد و تکامل بلا انتطاع و شتابنده نیروهای مولد ه آغاز میگردد. برهمین اساس آن تقسیم کاری که اکنون موجب مذهن شخصت بشري است، از میان حبود هم اعضاً جامعه در کار مولده شرکت می چویند و خود کار از پارستگین به نیاز اولیه حیاتی مدل میشود. درنتیجه تضاد بین کار فکری و کار جسمی، بین شهر و ده از میان بین خود و تمایز و اختلاف بین طبقات از میان بیرون و دولت زوال می باید. خانواده بشکل بنیادی تغییر شکل میدهد. پریش کودکان و جوانان باکار همراه میشود. انواع شیوه های تکرخرافق و غیرعلمی و از آنجلمه ذا هب پند روح رخت بیرون می شود. آدمیان عنان سرنوشت اجتماعی خویش را باگاهی تمام در دست می گیرند و درنتیجه بر طبیعت نیز سلطه رهی می بایند و بشریت باجهشی از عرصه جبر وارد عرصه اختیار میشود.

بسیاری از آنچه که انگلیس در این بخش از کتاب بیان کرده و روزی تئوری محض بوده، امروز در کشورهای سوسیالیستی به واقعیت تبدیل یافته و حمل های حقیقی تحقق سر اسرار این توصیف به واقعیت از هم فراهم شده است. یعنی حق واقعیت، صحت و اصالت عبارت شوری

سوسیالیست و نیروهای ضد امپرالیست در مرآ مرجهان اند. روش و میامیت سرکوب امپرالیسم سنگرهان است، چیزی جز ترسیم نیست.

سولژنیتسین هواد اری خود را امپرالیسم به اینصورت تا چند میکند که میگوید:

"تمثیم جنگ های بجهات چنگهای عاد لانه و ناعاد لانه معنای تحریر واقعیت است."

بدینسان ازد بدگاه سولژنیتسین نبرد باقیشهم، جنگ استقلال طلبانه مابر ضد انگلیس هاو انقلاب کمپرسویالیستی اکثر عاد لانه نبوده است. به گواه تاریخ، هدف جنگهای تجاوز کاراته امپرالیسم حفظ منافع احصارگران است. چنین جنگهای ناعاد لانه است. جنگ ضد امپرالیستی و رهایی بخش می و جنگ بخاطر سوسیالیسم عاد لانه است، زیرا که پاسخگوی منافع اکثریت بزرگ مردم میباشد. سرش عاد لانه این چنگهارایا باید در کوشش برای تامین پیشرفت اجتماعی جستجوگرد.

سولژنیتسین، این "انسان دوست بزرگ" ، علیه کشتار جمعی در روشنام، علیه کشتار "ستگ" من "Song" (لب به اختراض نیمکناید وی، بر عکس، "جهش جهانی صلح" را از نیش میکند که چرا

بدین ترتیب سولژنیتسین بارد بگر به قربانیان امپرالیسم خونخوار و به کسانی که سهاست جنایتکارانه امپرالیستی است، که شجاعانه و قهرمانانه برای میهن و هم مهنهان خویش بیرون میگردند. ازد بدگاه تاریخ، خرد، جامعه، تهدن و بشود وست، پیکار با امپرالیسم، به شکل نبرد آزادی بخش، به شکل پیکار در راه سوسیالیسم، هزاره ای کاملاً عاد لانه است. از همین دیدگاه، سلام ش برای شکد اشنن سیاست همزکنی، مت و تزاد پرستی ناعاد لانه است. وقتی هزاران راه آزادی و سوسیالیسم مجبوشوند غایه تجاوز و ستم دست به اصلحه ببرند، جنگ آشنازنگی است عاد لانه.

سولژنیتسین در نوشت طولانی خود حقن پیکار بماران های وحشیان شهرها، روتاهها، بیمارستان ها و در ارس هند و چین را حکوم نمیکند. در عرض او با تکرار روغ خای امپرالیستی همی بسر بد رفتاری با سویوان امیکانی، همدردی خود را با تهاب زنان بشوت میساند.

سولژنیتسین بجهات انتظار میرفت، در رساله خود به پشتیبانی از نیکسن و هکاران او در افتخار و اترگیت "می شتابد" وی مینویسد:

"صحنه سازی میزدانه یانه رهبران مناد رورود و اترگیت نویشانه در وشی آتهاست."

اکنون مید اتهم چه کنم مستول این "صحنه سازی میزدانه یانه" بوده است.

سولژنیتسین هواد اران و هزاران صلح را سریزش میکند وی آنها اقتدار همیزند. این، نتیجه منطقی پشتیبانی اصولی ای امپرالیسم و دشمنی او با صلح جویان است. مگرنه اینست که هزاران راه صلح، هزاران ضد امیں بیستند؟ سولژنیتسین سراسر ای امپرالیسم را اطلاق اقتدار است. ارجاع پوسیده، معبد او و نیتواند مردم را بخود جلب کند. او سچه میزند که "با خود رجتک لفظی پیوسته می بازد" و در

"جنگ احساس و سایقه استقادت همواره باشکست روی رو میشود".

امپرالیسمی که سولژنیتسین هواخواه آنست، و آنرا "با خود" می نامد، بمعایله سیاست حکوم به اضمحلال و نابودی است. فواین تحول اجتماعی آن را به زبانه دان تاریخ خواهد سیرد. ساختارهای و سولژنیتسین ها را توانایی آن نیست که امپرالیسم رانجات بخشدند.

آنکار است که برای سولژنیتسین "عدم توصل به زیر" ، "صلح" ، "حق دگراند یشی" مفاهیم مجرد نیستند. او در این مورد هیچگاه خویشتن را "بیطریف" نمیشود. وی تنها هنگامکه به مصلحت امپرالیسم باشد هواد ارصلح و بیطریف است.

ضد سوسیالیستی و هواد اری از امپرالیسم است. وی به ارجاع جهانی پیوسته است.

خائنی بنام سولژنیتسین *

(۲)

بد یهود است که ساختاریف آثار دست دیرینه خود "سولژنیتسین" را می ستاید ویر آنست که این آثار "حاوی اصول کلی هنرفلسفه است".

سولژنیتسین نز، مانند ساختاریف، نظریات خود را در رساله ای نگاشته است. وی، مالهای پیش، پشتیبانی بازگرد اند زمین به زمینه اران بود و کلیسا روسیه را، به دلیل آنکه در راه بازگشت به دران ترازها و راسپویین هانوی ریزد، "مورد انتقاد قرار میداد".

سولژنیتسین در آخرین رساله خود به برسی مفصل رویدادهای کوشی میگرد ازد. او بطور کلی از هر چیز مترقب و از همه کسانی که فعالانه برضد سوسیالیسم و بفع امپرالیسم مبارزه نمیکند، انتقاد میکند. سولژنیتسین "عدم شرکت در بلوك های نظامی" را در روی میخواهد. بگمان او چنین موضعی مانع از "انکاری آشکاره امپرالیسم" میشود. وی بالحن تحصیر آموزنگیکند:

"اگر خطر محکوم شدن از جانب چه های اشاده، اعتراف کرد ن خوب است. بهتر هم هست که همراه با چه های اعتراف پیدا خات. اشکال گوناگون بیطریف و "عدم تعبید" ایجاب میکند که آدم در برای بکی به خاک افتاد و یگری را، که نان و نمک می آورد، لگد کوب سازد".

بگمان من نکته اخیر کامل در راه شخصیت انگل وار سولژنیتسین صدق میکند. لکن او در این باره خاموش میگردد. دریامخ وی باید گفت:

"خیر، آقای سولژنیتسین! امپرالیسم به کسی نان و نمک نمیبخشد، بلکه منطقی است چپاولکر. آقای سولژنیتسین! شما مخالف بیطریف نیستند، بلکه مخالف کسانی هستند که بالامپرالیسم قریزند".

سولژنیتسین، این مدافع امپرالیسم، آشکارا علیه هرگونه پیکارهای بخش می بیند. وی در راه هزاران ضد امپرالیست میگوید:

"آنها همتواند بگویند: اگری ماحله بشود، باید از تزوییم سخن گفت، اگر ماحله بگنم، باید آراجتک پارتیزان و یاجنیش آزاد بیخشن نامید... در عرض آنهاشی:

خواهند (منظور نیروهای آزاد بیخشن می امت) "گ. د." که مابا آماج های تروریست ها وابد گولویی پارتیزان آشناشون و سین آنها را بشایه هزاران راه مقد می برسانند:

آری، جنیش های راهی بخش می و هزاران ضد امپرالیست برای پیشورد هد فی مقدم از همان مردم بر میخیزند و قریانی امیال امپرالیسم میشوند. تکیه گاه آنها کش رو همای

* پخش اول این مقاله در شماره سوم، سال سوم "پیکار" و پخش دوم این مقاله در شماره چهارم سال موم "پیکار" منتشر شده است.

منظور ساختاری و سولزنتیسین از لزوم "آزادی اندیشه" آنست که از آزادی ترویج مهملات بهتان آمیز، ضد کارگری، ضد سوسیالیستی و از آزادی هواداری از اینها بیم بهره مند شوند. آنها فیلمند که جامعه شوروی وسائل ارتباط جمعی خود را بدین منظور راخنخراشان بگذارد. از این‌گاه که هوازه از "هکرانی" "هزیست مسالت آمیز" نزد یک سرمایه داری و سیاستیم و "خلع صلاح همته ای" سخن میگویند، باید توقیع داشت که از پایان جنگ سرد، از مذاکرات درباره تحدید اسلحه استراتژیک، از تقدیر اهداف بازرگانی و اقدامات مشخص برای علی‌ساختن همیزی مسالت آمیز پشتیبانی کنند. لیکن ساختاری و سولزنتیسین این انتظار را برآورده نمی‌سازند. آنها، بر عکس، به کارزاری بهتان آمیز علیه پیشنهاد ها و ابتكارات اتحاد شوروی برای تحکیم صلح دست‌زده اند. آنها در مصافت مطبوعاتی خود به نیروهای ارتشی در رایالات متعدد آمریکا زیست‌های دست‌زده اند. آنها در مصافت مطبوعاتی خود به نیروهای ارتشی در رایالات متعدد تقریباً ادھر این‌گاهی دست‌زده اند؛ از جنگ سرد دست‌زده اند، به خلع صلاح نزد یاری، از اتفاقات قاره‌ای اندیشه‌ای دست‌زده هستند و خاتمه تن دن درین هیئت کرد ارکنو ساختاری و سولزنتیسین مقاصد حقیقی آنها را فاش نمی‌کنند و نشان مده هدکه معنای شوری "هکرانی" "جهنم" "تشری" "هکرانی" آنها با کاهش و خاتمه و یا با پایان دادن جنگ سرد هیچ‌گونه بیوندی ندارد و تنها هدف آن تعاملی طبقه کارگر و سوسیالیسم در برابر آینه‌ای می‌باشد.

روشن است که پایان دادن به جنگ سرد، کاهش و خاتمه بین الطی و قراردادهای بازرگانی به تصلیم در برابر آینه‌ای می‌نمود خواهد انجامید و به وجوده بعنای سیاست "هکرانی" نیست. بنابر این متوان دریافت که جرایح ساختاری و سولزنتیسین چنین دیوانه وار علیه کاهش و خاتمه عربی می‌کنند. در اینجا این پرسش بیان می‌آید که: چگونه مردم این ایقاش ساختاری و سولزنتیسین بکاره وارد صحنه شده اند؟ در این زمانه باید عوامل گوناگون را ببروسی کرد.

در گسترده‌ای اید شوروی نیز، چون در اکثره ترین گلستان‌ها، کاهش‌های علف هرزه می‌برد. اکثریت بزرگ روشنکران شوروی، پیش از ۱۹۴۵ در دست آنها، نه اکارانه و غمالانه در راه ساختان سوسیالیسم و به وجود مسطح نزدیکی مردم شوروی می‌کشند. آنها علف هرزه نیستند. درست بهین دلیل به مرتد هاشی جون ساختاری و سولزنتیسین باید با چشم انداز یاری گیریست.

در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی شماره چنین منحرفانی بس اندک است. اگانهای تبلیغاتی سرمایه داری اندھاری در نقش اینکوئه آدم‌های بالغه و بدین‌صوله از آنها سو استفاده می‌کنند. اینان دا اولطا به عنان مرتد مدل شده اند. شبه روشنکران نامه‌رد با کارگران و سوسیالیسم دشمن می‌زند؛ زیرا که سوسیالیسم به کارگران در جامعه مقاومتیست، مستولیت و قدرت مده هد. این آدم‌های اگر گونه صمیمه‌تکری می‌گشند و از رک و قبول نقش طبقه کارگرد روسی‌ایم عاجزند. بکی از هوادار ارمن ساختاری کله دارد که روزانه هایراز این‌مها کارگران، متکاران، مکانیسین‌ها، مهندسان، آموختگاران و غیری را نانان می‌ست. چنین مینماید که کروه ناجیز منحرفان در راهیت خوش‌حال‌گهه می‌گشند. هر یک از آنها در راههای سیاح نمایان می‌شود. آنها لکرکتار این‌گاه از ایجاد این‌گاه را می‌شوند. همچنان‌که آنها به نخوت دچار شدند. عقاید آنها برخیابانی های بگانه‌های انتصارات بگانه‌های آشکارا از آینه‌ای سیاسی و اید شوروی‌ها آنها را پا ضد کارگری ضد سوسیالیستی است. احتمام آنها استایشگری آشکارا از آینه‌ای و جنایات آن را است. برای دیگر سرچشم‌های اید شوروی، باید شهادت جریانات اید شوروی‌ها و سایر راههای آن‌گاه باد آورشد، که مردم‌ها شناخت و از یک کشوری که بکمود در روانه وسائل ارتباطی بیرون راه می‌گردید. از نظر فنی‌کی حفاظت توده هادر برابر رخنه اید شوروی طبقه دشمن می‌رسیست. کشورهای سوسیالیستی نیازی هم به چنین اقدامی ندارند. میلیون هاروشنکران استین، همراه با کارگران، در ساختان سوسیالیسم شرکت

کمیس

کشورهای سوسیالیستی دریکان باید تولویزی سرمایه داری سلاحی بس نیرومند، یعنی مار-لنینیم را بدست دارند. روشنکران نیز در این نبرد شرک می‌جویند و در ساختان جامعه تو، جامعه سوسیالیستی، باطیقه کارگر دارای منافع مشترک اند. کسانی که در نبرد طبقات، این محور واقعیت سرمایه داری، بی‌تجربه اند، کسانی که در جامعه سوسیالیستی مستقیم‌دار روند تولید شرک ندارند و هرگز به کار جنسی نبرد اخته اند، در برابر تبلیغات امیرالیستی بیش از همه گزند پر برند. بیشتر آنها در رشته محدود تخصصی خود چنان غوطه ورنده یا عاقب مانده اند و یا علوی را که به توصیف عمومی می‌گذرد از این‌گاهی می‌گذرد از این‌گاهی هرگز فرازگرفته اند. چنین مینماید که اینان از دانشمندان مارکیسم - لنینیم بی خبرند. عوامل نامه‌رد ساختاری و هاوسولزنتیسین هارا می‌پرسند. شماره این‌گاهه افراد چنان اند که از این‌گاهی امیرالیستی شان می‌کشند با وسائل تبلیغاتی خود حد اکثراً استفاده را از آن‌جا بعمل آورند.

در همه این موارد متوان روندی منطق شاهده کرد. نگاهی به زیست‌نامه این افراد نشان مید‌هد که آنها در روحله ای از زندگی خود به این نتیجه رسیده اند که گوایا ساختگی هرگونه پرسشی هستند. از آنها گاهی آنها آغاز شده است، نخوت این عناصر بدان حد رسیده است که از هرگونه انتقادی می‌ریزند. این پدیده آنها را به صفت مخالفین می‌کشند. نتیجه منطقی این روند آنست که افراد نامه‌رد با هرچیز، از جمله با سوسیالیسم، به مخالفت برهمخزند تا جایی که رفته رفته از مواضع اید شورویک امیرالیست هوارد ای می‌کنند. و هنگامیکه اید شورویک های امیرالیست لب به متابیش این افراد می‌گشند، آنها بگزیر از این‌گاهی در باطلانه اپورتیونیسم و امیرالیست فرمودند. ساختاری و سولزنتیسین ها، که از این‌گاهی مارکیسم - لنینیم آگاهی کافی ندارند و از قوانین نبرد طبقاتی و ساختاری و سوسیالیسم تکامل سرمایه داری ناگاهند، سرانجام به موضع خیانت آشکار به منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم می‌رسند.

ترجمه و تلخیص از: پرتو

تلخی، درجه شرایطی، پاجه اپزاره میمیده ای به جنگ مارکسیسم فرمستاده شده است. به زندگی جامعه مانگاه کنید؛ چه تلخ و ناگوار و خون آلود است. رحمتکشان در فقر میباشد؛ دارو و بیمارستان در سترس عامه مردم قرار ندارد، در سرمه کافی نیست، آموزش عالیه علا در احصار گروه معین از هیئت صهاره کشور قرار دارد. در عرض هر قدر بخواهد و نا آنچه که چشم کار بینکد اسلحه است، مسلسل است، تانک است، جنگنده و بعب افکن است، فشار پلیس طبقات مختلف مردم را بجانب آورده است. رئیسی نایاب دارد پوائی خشن مانند بختک به روی زندگی مردم افتاده است. مسلسل هادر خیابانهاست و سر و سینه مردم را در هر یکی شکنده، دسته دسته از خانه ها دزدیده و بی خبر و از مردم نیست میشوند، اسلکت های زند اینها در درون زند اینها میباشند. در مهمین ماحالت دوران جنگ برقرار است، بتمام معنی کلمه سئوک را بسته و هارزین سکه را کشاده اند. درست در چنین کفر و دار و افسوسی این استاد "تعهد" داشکاه پشت دستگاه تلویزیون فرمستاده میشود تایا بازجویدن تفاله ای از جویده های پنجاه ساله دیگران با مارکسیسم بجنگد ای در شرایط مانند شرایط حاکم برهمین ما، بهمچوچه غیر عادی نهتواند پاشد که ملا در همان شماره روزنامه اطلاعات که این سخنرازی منتشر میشود، هم زمان باهم، شاه در رضاحه طوطجاتی خود از هکاری نظامی و سیاسی و اقتصادی باقدرت تهای امیرالمیست در طلحه فارس داد سخن مهد هد در گوش دیگر ادعای امام روزنامه داد متن این نظری اعلیه داده ای، باز هم بعنوان مخالفت با سلطنت، مدرج است و گوش ای هم از این روزنامه به سخنرازی دکتر براهنی اختصاص داده شده است. چنین است آن محیط عمومی که این سخنرازی را الحاطه کرد، است.

اینک به نکات دیگر توجه کنیم:

۱- آنچه بعنوان خلاصه سخنرازی دکتر براهنی در روزنامه های مختلف منتشر شده، مبنای کسان است. این خود بطور کاملاً روش نشان مده ده که این "خلاصه" از طرف یک مقام واحد تهیه و پخش شده وار برای انتشار به روزنامه هاده شده، و این روزنامه ها انقدر از خود اختیارند اشته اند، که حتی با تغییر برشی عبارات، ارزشندگی فاش کنند این یکسانی بکاهند!

۲- دکتر براهنی در مقدمه نطق خود ادعا میکند که گفتاری گواه را مکاتب بختلف خواهد بود که در زمینه های سیاسی، اجتماعی و ادبی طول صال گذشته، و علی الخصوص طول پنجاه سال گذشته از غرب به سوی شرق مرازیزد، است.

امادر سخنرازی و اساساً زیج مکتب دیگری حرفي در همان نهضت جز مارکسیسم، او منحصر با مارکسیسم طرف است، امانه خیل صاف و ساده، وی در این عرصه نیز مرتکب دو نقیب آنکار میشود:

اولاً: حذف آموزش اقتصادی مارکسیسم، که در حقیقت سئوک بنای آنست. جنب اسناد خوب توجه دارد که در این عرصه پارای مقابله ندارد و باکث هیچ مفسطه ای نهتواند واقعیت هاراد راین عرصه منکر شود، لذا اگر بین خود را باین جمله رهایم کند که:

"من در باره مسائل اقتصادی مربوط به مارکسیسم حرفي نخواهم زد" علتش آنست که من اقتصاد دان نیستم."

در حالی که آموزش اقتصادی مارکسیسم را از اصول فلسفه مارکسیستی جد اکدن بد ان ماند که مثلاً کسی بخواهد انری رابطه مجرد، مستقل از ماده و متفک از ماده مورد بحث قرار دهد.

نویسنده‌ای «متوجه»

ولی نه در مقابل خلق

سخنراز تلویزیونی دکتر ضایا هنری در زمانه مبارزه با باصطلاح "اید شلوری خارجی"، که روز های چهارشنبه هم و شنبه هم و چهارشنبه هم دیگر تماهی ایران منتشر شد، بخودی خود و ماهیت این همیت - تزویج میشون آن کهنه تر و بازاری تراز آن است که بخش را برانگزید. این نوع تبلیغات گوش ای و شاید گوش ناجیزی است از نهادی که از بد و بیرونی مارکسیسم در سر زمین روسیه، از طرف مغارضان آن سر و صورت تازه ای یافت، پس از جنگ دوم جهانی و ایجاد مجتمع سوسیالیستی روی به توسعه گذشت و در تکار نهاد بی امام سرنوشه، ارد و شیخ از قله صوفان فرمایه، شورینه های امامانه و قلم زنان منحط، پا از طرف دستگاههای جاسوسی از دگاه امیرالیست بعد از این فرماده شدند تا شاید بتوانند مارکسیسم را به لجن مکنند یا تحفظ تا شیوه سلیقه های کج و معrog خود همین راه را در پیش گرفتند. بدین ترتیب آن نوع و اقسام نظریات انجرافی متشوش و مخدوش بنام "مارکسیسم نو"، "مارکسیسم ملی" و امثال آن رواج یافت تا نصل های جوان را در جست شاهراه گنج کنند و به بی راهه بکشانند.

نظری این تلاش هاد را برای ترازگی نداند. از طرف تهاییش سران رئیس کوشید، اند به روسیه، از قلم گرفته توجه های دارو تهرهای اعدام، از مشوی مارکسیسم رایی جیشت جلوه دهندا و از طرفی برای تمام فجایع خود زمینه اید بلویش بوجود آورد. و این هر دو، دوطرف یک مدل آن است. اما آنچه اینک در خود توجه میتواند باشد آن است که، این بار کوشیده اند این نفعه نامزون را از زبان میک استاد انشکاه سرید هند شاید برتا شیوه اهتمیت کارتیلیستی مهندل خود بیفزایند، و درین حال داشکاهیان را هم به لحن بکشند، که گوایا این اند یشه های علیل درد انشکاه نیز جای دارد.

مقامات امنیتی بمنظور خود شان برای این کارشاپسته تین کعن را برگزیده اند؛ دکتر ضایا هنری، موردی که دیروز از برکت ابراز همچنان در باره متعدد بود ن نویسنده، شاعر هنرمند رجامنه روش نظریان جایی برای خود بسازد بود، کسی که روگاری چنین میتوشت:

"در زمانی که استعمار علی استعمار فرهنگی را با خود همراه کرد، است، تمام شاعران و نویسنده‌گان و قلم زنان آسیا، افغانستانیکای لاتن ... اگر ره رکمه از نوشه های شان، از خویی که ریخته شده، مشتی که در مقابل مسلسل خود گردیده، اسلکن که در گوشه تاریک زندان بوسیده و آرد شده و حرکت‌هایی که عقیم ماند، و نمایایست عقیم بمانند، صحبت نکنند، باید محاکمشان کرد ..."

مثله بر سراین نهضت که، علی رغم این سخنان، از همان زمان شخصیت براهنی در راستگی با مقامات معینی، مورد تردید بسیاری از روش نظریان بود. ولی او بار قفاره یک تکار امروزی خود مهر "صحیح است" براین تردید هزارده است.

اینک بینهم این آقای استاد انشکاه، با آن حرفاها پر جرارت دیروزیش، درجه موقعیت

کشورهای مانند ایران به ایدئولوژی ملی خود نیازمندند و اینکه مارکسیسم اساساً بوطه قرن نوزدهم است و بالاحتیاجات و مقتضیات زمان مطبق نمیکند.
در اینجا برای بحث تفصیلی پیرامون ماهیت امر فرست نیست، معنده اذکراین نکته ضرورت دارد که مارکسیسم پند ارشاعرانه نیست، فلسفه باقیهای مجرد برون ارزشگی نیست، مارکسیسم علم است - علی متنی برقوانین عینی تکامل اقتصادی جامعه سرمایه داری، و مانند تمام مادی و مهانی علمی حدود مز نمیشاند، علم راهم به شرق و غرب و ایرانی و اروپائی نمیتوان تقسیم کرد، ازطنی کردن و مکردن آن حرف زدن، مبتذل ترین و الیمانه ترین برآمدی است که از طلاقم باصطلاح ایدئولوگی حافظ اصول سرمایه داری و اینها بیان خارج میشود.
این نلاشهای مذبوحانه برای بی اعتمادی کردن مارکسیسم، بهاری این سقطه ها، به اند ازه تاریخ مارکسیسم کهنه است، حتی در خود ایران سابقه این ابتدال فکری کم نیست، اما آنچه که میتواند معیاری تاریخ ارشاعیت این استاد انشگاه بدست بد هد آن است که، و در این زمینه هادر حقیقت بعنوان مبلغ افکار رهبر خرد مند " خود بمهد آن آدمه و مکرات اورالاشت را دیوبکوش مسدود رسانیده است".

شاه باره‌الاز لزوم "ایدئولوژی ایرانی" متناسب با آب و هوای ایران، یعنی در حقیقت با اد امسه حکومت طلبه خود سخن گفته است، او باره‌انصریخ کرد، است که همه "ایسمها" کهنه شده اند و پر بدند و نه خورند، به صاحبه او با خبرنگار "اشپیکل"، که همزمان با انتشار من سخنراوی دکتر براهنی در روزنامه هامنشترشده، توجه کنید، وی در این مصاحبه برای چند مهن بارچنین میگوید:

" همه این ایسمها نظریکارپتاپیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و یاهرچیز دیگر بصیر کهنه شده اند، صد سال صدمینچه سال از عمر شان میگذرد و با آرمانهای پسری تطبیق نمیکند... ۰ بازمان مطابقت ندارد."

وی بینید که اساس شرین حرفهای براهنی را "رهبر خرد مند" او بارها بهان کشیده است، با اینحال چه ضرورت داشت که استاد "تمهد" عرض خود ببرد و بیکاره برد، راکن مزند و درایمیسن جولانگه بعید ان بیاید؟! باید گفت که درنهایی که قیمتها بحواله سام آوری بالا همرون، استاد براهنی خود را با قیمت خیلی ارزانی فروخته است، مهمترین پاسخ او همانست که خود وی دیروز بنای حق درمورد دیگران گفته است:

" برخی روشنگران... ۰ یقه مید رانند که ماروشن فکری، ولی همانند موضعی مودی برمشن غله زارع فضله می اند ازند."

آری، در روزگار متناسب شرین ابزار دست سازمانهای جاموسی نظیر "سیا" اینکونه موشهای مودی هستند، بهر حال باید خوشوقت بود که براهنی حرف آخر خود را زد و در حقیقت جناه خود را تشییع کرد، بدون اینکه استحقاق آنرا باید که حتی از سر در تاریخ آویخته شود!

ر. ن. ۰ یلد ا

نقیب در جناب استاد آن است که در همان عرصه فلسفی نیز از هرگونه مقابله با اصل مطلب میگیرد. در مراسر بیانات اوحشی بک جطه هم در باره اینکه مارکسیسم چیست، دیده نمیشود، وی در اینجا پای در رجای پای همه پیشینیان خود میگذارد، چگونه؟
(الف) آقای دکتر رصت مانند اسلاف "فلسفی" خود، که از طرف سازمانهای رنگارنگ حافظ سرمایه داری و اینها بیسم، از قبضه دستگاه جاموسی "سیا" گرفته شا مجتمع باصطلاح علی تجهیز و بعد از فرستاده شده، اند تا مارکسیسم را خطا کند، عمل میکند.
جناب احتساب در باره اینکه مارکسیسم چیست، مطلق اسکوت میکند، در پیش، تمام آن سلمه نلاشهای مذبحانه را که طی پنهانه ساله گذشته، بخصوص مبنظرکاره دارکردن و بی اعتماد ساختن مارکسیسم، هنام مارکسیسم رواج داده شده اند، پنجای مارکسیسم میگذارد و اینها نتیجه درخشنان "رامگیرد" که گهای

" در غرب پیغمد اد مارکسیستهای معروف مارکسیسم است."

و بعنوان نمونه، صاحب نظران در هم اند پیش از زمرة "مارکوزه" را، که بنحو اگزیزی مسورد انتقاد شد پر خود اوضاع نهاد، بنام "مارکسیستهای نوین" بrix میکشد - یعنی کسانی که تمام نلاشهای برای تحریف مارکسیسم و کشاندن آن به ابتدال میذل شده و سمعی کرد، اند انواع و اقسام فلسفه های بهاریها بنام مارکسیسم رواج بد هند. وی بهاری این نقیب به خود جراحت میدهد که پکیزه مارکسیسم در خود "تضاد" دارد و

" علت این تضاد، تعارضهای است که مارکسیسم در هم خود از قرن به قرن و از کشوری به کشوری در ماهیت خود دارد، است."

(ب) - وی آنچه بپارهون انقلاب صندوق ایجاد نهاد، به سمله دیگرگون شدن قشر فوکانی طبقه کارگر و نیز عدم انجام انقلاب در کشورهای صنعتی میور ازد، هنای استدلال او در اینجا هم تقب و سفسطه است، اولاً این موضوع را بایه "کشف تازه" ای اراکه میدهد در حالی که سمله فساد قشر فوکانی طبقه کارگر از همان زمان مارکس و همزمش انگلشی مورد توجه بود و در سیاری از مکاتبات بین مارکس و انگلش، بارها این موضوع و مشکلاتی که ازان ناشی میگردید، مورد بحث غاراگرفته است، با این تفاوت که مارکسرو انگلش، و مخصوصاً مهد از آنها نهون، روش میکند که بونویزی صنعتی از طریق تاریخ بیرون از ملتهاي مستعمره و نمیمه مستعمره موقع به آنهاست سرمایه شده و با پخش سهم ناچیزی از این سرمایه تاریخ شده توائسه اند وجد ان قشر فوکانی طبقه کارگر ابخرند، لنهن در ساره این سمله، بمانه یک از عل معددی که بخصوص در در و ران امبرا بیسم مانع انجام انقلاب در مزمونهای صنعتی شد و مرکز انقلاب را از غرب به سر زمین روسیه منتقل ساخت، به تفصیل بحث میکند، اما آقای دکتر استاد دانشگاه رایا این مسائل اساساً کاری نیست و خود رایا آنها آشنا نمیکند و نتیجه خود میگردید " خود را میگیرد".

دیگر اینکه این آقای استاد ناشیهای میکوشد انحراف این قشر از کارگران برخی کشود - های سرمایه داری را بحساب از بین رفتن خصلت انقلابی طبقه کارگر ارها بطریکی بقلم بد هدایا - اینک میرسیم به اصل "استدلالات" آقای استاد علیه مارکسیسم:
خلاصه این استدلال هاینچنین است که گویا مارکسیسم ایدئولوژی غربی است، که مانند کالای غربی صاخته و برد اخذه شده متناسب با آب و هوای غرب، به شرق مرانه شده و

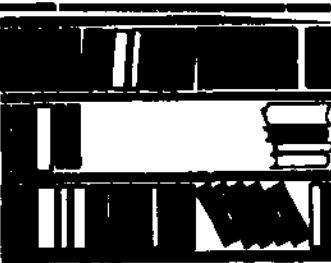
مداد و دفتری باکم بردست
- (که از دولت جزاپن چیزی نیاید)
برای اخذ سهم غارت آمد
که ناگه شد مهاشیر ظاهرازدر
بیر باقی حاصل بهار ایاب
ایند زندگیش ازدست رفته
سرش بشکست و جست از خانه بیرون ...
به نزد ش رفت و گفت: "ای نور دیده!
حقیقت اینکه خیلی خبط کردی
تودانی جیعت: قتل و در اروندان
بنظر انقلابات سیاسی است
 تمام عمرمانی زنده درگیر
نه استنطاق دارد نی خلاصی ...
بگویند ت که اود هقان عاصی است
به غاری تنگ و نار از عالی دور
که در این ملک محبوس سیاسی
بگفت: "سوی شه روی آرم رو
زمالیات - ده درتاب و دریچ
شود صد تن اگر یکروز بیمار
به فردی پاسواد اندرهه ده
کشم من رنج و مالک آخر کار
" سخن بعن - پیرگفتاندنین باب
خود او بیکاره و سیار خلق است
کسی کو خود بود خصم تو بالذات
" برم، گفت، برملا شکایت "
که ملا خود زمطوکین شاه است
شروعت شیخ و قاضی قاف تاقاف
بگفت: "سوی مجلن روی آرم
بگفت: "از بهراماد ای تو ای خام
 فقط مستمرین مفتخاره
شه و ملا و مجلس جله ملاک

شعری نویافته از « ذره »

ابوالقام سجادی شهرانی متخلص به ذره ، شاعر عدو انشتماند کوهنیست ، در تاریخ
جنیش انقلابی کشورها ، چنانکه در خود راه ن اوست ، معرفی نشد . است ذره
به مراد دوست خود عبد الحسین دهزاد (حسابی) از زمه آن داشجوبان روشن-
بین و انقلابی بودند که پس از انقلاب اکبر به نهضت پیوستند و در تهران فعالیت
داشتند . ابوالقاسم سجادی اشعار انقلابی خود را در آنستگام در بیان نامه " گل زرد "
پا تخلص ذره منتشر میکرد و این اشعار مورد توجه خوانندگان بسیاری بود . بهنگام
جنیش انقلابی گیلان ذره و حسابی عازم این دیار شدند و در آن جنیش فعالیت
کردند . پس از شکست نهضت گیلان ، ذره و حسابی ناگزیر به مهاجرت گردیدند و
در اتحاد شوروی ، در " دانشگاه کومنیستی ملل خاور " تحصیل کردند . دهزاد
(حسابی) ، دوست و همزمان ذره ، در سال ۱۹۲۰ بارز پکریه اتحاد شوروی آمد ، ولی ذره کماکان به
ایران بازگشت و در سال ۱۹۳۰ بارز پکریه اتحاد شوروی آمد ، ولی ذره کماکان به
تحصیل خود ادامه داد و با عنوان پرسفسور در انشکد خاورشناسی مسکو مشغول
تدریس شد . ذره به زبان و ادبیات فارسی ، عربی ، فرانسه و روسی آشنایی داشت
و در شعر کلاسیک فارسی قوی چنگ بود . ذره در ایام توفیق در مهاجرت به ترجمه یک
سلسله آثار مارکمیست دوست زد و جزوی تبلیغاتی و اشعار اجتماعی چندی منتشر
ساخت . از آنچه است جزو " ماجه میخواهیم؟ " ، که در پایان آن قطعه
شعری از آن خود راکه " زارع در سرخون " نام دارد ، جاپ کرد . است . شعر
" زارع در سرخون " هم نمایشگر قدرت استاد آن ذره در سویدن شعر کلاسیک
فارسی است و هم بیانگر اندیشه های انقلابی او و هم سند هنری و ادبی جلیلی است
برای توصیف جامعه فئودالی ایران در دوران این شاعر . ماین شعر را هر ای
خوانندگان گرامی " بیکار " جاپ می کنیم .

زارع در سر خرم

جوان بزرگ برم خون خوین
پیکایک دانه ها جون دانه ذره
درون از زنج دهقان جوان برم
برکوشش کنون باید چشید ن
پس از یکسال رنج و زجرد بد ن
نه برد سترنج خویش میکرد
برآمد بالنگ و غوغانکه از دیر
صد ای ناله و شلاق هرسوی
ده از دیدار شمن در تکابوی



از زندگی دانشجویان جهان

نظام آموزشی ارتقای در ترکیه

با آنکه بیش از نیم سده ازیابیان جنگ استقلال طلبانه میگذرد، ترکیه همچنان کشوری است عقب افتاده، که پس از کسب استقلال، به اسارت استعمار بوده است.

یکی از راه آوردهای این پایی مانندگی اجتماعی، آشناگی فرهنگی و فلکات آموزشی است. همچنین وزیری نظام آموزشی در ترکیه، شفعت بیاند و بارگشتهای سرمایه داری، بیویژه ایالات متحده آمریکا، در نظام آموزشی است. مراد آمریکائی ها آن است که این کشور را در شرایط عقب مانده نگهدارند و نفوذی مادی و معنوی آن را برای تامین منافع خود بکار ببرند.

در سال ۱۹۲۴، جان دویوی (John Dewey)، فیلسوف آمریکائی، که در آن هنگام استادی دانشگاه کلمبیا بعده داشت، به ترکیه "اندرز" داد که نظام آموزشی خود را برای ایمه اقتصاد کشاورزی بناند. این "اندرز" را محافل حاکم آمریکا و سیاست‌مندان آنها در ترکیه علی‌ساختند. بورس های تحصیلی، که از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ میان ایالات متحده آمریکا به دانشجویان ترکیه اعطا شده، در صفت ۱۱۲ و در کشاورزی بیش از ۱۱۸ بوده است.

برنامه مارشال و دکترین تومن تغذیه آمریکا در اقتصاد ترکیه و نظام آموزشی آن گسترش یافته است. بیشتر اولیای امور فرهنگی تحصیل کردند، های آمریکا هستند، که اغلب "دوره های آموزشی" خاص رانده اند. این آقایان، به بعد متوجه "کارشناسان آمریکائی و بعنوان "رغم" به تحریر بفرهنگ علمی و ترughib "زندگی آمریکائی وار" مشغولند. برای ترویه میتوان "اصلاح" برنامه تحصیلی دوستیان هارا در رسالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ نام برد، که درنتیجه آن موادی ازقبل "استقلال"، "انقلاب"، "انقلاب فرانسه"، "رغم"، "اقتصاد ملی" و "وظایف دولت" در برابر اتباع خود و غیره از برنامه آموزشی حذف و مطالبه مانند "ناتو"، "دکراسی"، "جنبش های مذهبی" و ... جانشین آنها گشتند. بدینهای تامهده و رواج غیلهای های مهذل آمریکائی، که در آنها گائیستن بازی و زورگویی و جنایت تبلیغ و تقدیم میشود، به تحکیم مواضع سیاسی و اقتصادی آمریکا نکت میکند.

کارشناسان آلمان، اختری و بلژیکی بیویژه برآموزش حرفه ای نهاده اند. هدف های

"نیویسم - گفت - پس در روزنامه:
همه در غارت من گشته همراه
که: "نوسیند هرگز این افایر
ز حق گوشی و انصافند پس دور
کند توهین به اطیحضرت شاه
دعا بر دولت و مالک نماید.
شدش طاقت زکف و آرام ازدست
بگفنا: "ریخت باید بست از این خال
گزیم زود تر زین ملک زیرا
که ایران محبمن آزا دگانست?
"ند انتشم تو الیکونه کم دل
باید جنگ با خصم بد آند بیش
که هرگز خود تزدیلی براین خال
ز رنج خود معساد تندگردی
نخستین وحدت وزان پس قیام است:
۱. زره

چرا پس زیست اینجا آمدی را
که ایران مایه شنگ جهان است
بشد در خشم و گفتش پیر عاقل
چرا باید فرار از کله خویش؟
گزید، باید از این خال؛ ملاک
اگر خواهی رهایی بندگردی
دوای ما تو دانی کدام است؟



سهم ناچیز ورزش از

«بودجه بزرگ»

بودجه سال ۱۳۵۲ رادستگاههای تبلیغاتی دولت «بزرگترین بودجه تاریخ کشور» خوانده اند. در آن سوشارتفت برای انواع رجزخوانی هامدان گشته است. بودجه سال ۱۳۵۳ در واقع رقم داشته است. ولی پکن گاه مطحوب به ارقام روزان شناش میدهد که مودم کشورها از این «بودجه بزرگ» سهم ناجیز دارند. «بودجه بزرگ» آینده بهتری را به مردم نمیدهد. سیاست نظامیکری دولت و خالیپری های چون آموز شاه برای تبدیل ایران به «بزرگترین قدرت نظامی خاورمیانه»، این امکان را نداشت ساخته است.

از جمیع ۱۰۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان بودجه کشور در سال ۱۳۵۲، تنها کم بیش از ۱۰ میلیون تومان به «تمیم ورزش و نیازمندی های آن» اختصاص یافته است. این رقم در مقایسه با بودجه بروزش سال ۱۳۵۱ (۲۷ میلیون و ۵۰ هزار تومان) و بودجه بروزش سال ۱۳۵۲ (۱۰ میلیون تومان) بیشتر است. ولی این افزایش بخطاب بهمود وضع ورزش انجام نگرفته است. لزوم تکمیل طرح های متعدد برنامه بازی های آسیایی «آسرا» سبب شده است.

بیش از آنکه به برسی بودجه جدید ببرد آزم به این موضوع اشاره مکنیم که رقم اصلی بودجه ورزش کشورمانند بودجه بسیاری از سازمانهای دولتی هنوز بدستی بر مردم روشن نیست. ارقامی که در طبیعت کشور انتشاری باید، پا از طرف دستگاههای مختلف دولتی اعلام نمیشود، اغلب ناجور، نادرست و تقلب آمیز است. عی خبرنگاه اشنی مردم از آنچه در درون دستگاههای دولتی میگذرد، شیوه عمل همه رئیس های استهادی و عقب مانده است. زیرا ایران نزدیک همین شیوه عمل میکند. ارقام بودجه های ورزشی سال های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲، که در بالا به آن اشاره کردیم از روزنامه آینده کان نقل شده است. ولی همین این دو رقم و رقم هایی که بیش از این درباره بودجه ورزشی کشور در همین روزنامه و روزنامه های دیگر کشور انتشار یافته است، تفاوت فاحش وجود دارد. بودجه ورزشی ماروی کاچ چیز نواره در حال نوسان است. ارقام آن گاه که ترازی میلیون تومان برای ۲۲ میلیون نفر جمعیت کشور است و گاه از ۴۰۰ میلیون توان تجاوز میکند. این تفیید اثم به اخراج یک عضو پیشین سازمان شریعت بدین پیشاہنگی ایران، به شرایط زمان و موقعیت ورزشی کشور مستگی دارد. هرگاه قرار است ناکامی های ورزشی مادر مهد اندیشه جهانی توجیه شود، بودجه ورزشی کشور «اندک» است و کاف نمیدهد؛ ولی هرگاه باید پیغامون «تجهیزات خاص شاهنشاه به ورزش» سخن رود، بودجه ورزشی کشور ناگهان روی کاچ «نمیکند». بعنوان نمونه روز ۱۹ آذرماه ۱۳۵۱، در موقع طرح اصلاحی بودجه ترتیب بدنی و پیشاہنگی ایران در کمیسیون بودجه مجلس شورای اسلامی، صریح و شیق معاون سازمان

آموزشگاه های حرفة ای بهمچوی روی پاسخگوی نیازمندی های اقتصاد ترکیه نیست و اطلب به مهاجرت فارغ التحصیلان این آموزشگاه ها به خارجه و در درجه نخست به آلمان باختری و بلژیک می انجامد ۶۲ درصد فارغ التحصیلان هرستانها و مدارس حرفة ای ترکیه در کشورهای بیگانه کار نمکنند. بقیه آنها، که در ترکیه مانده اند، به شاغلی (مانند پاسبانی بیش خدمتی، در بانی هتل و نظائر آن) میبرد ازند، که بهمچوی روی بارشته فرمایخته آنها و چه اشتراك ندارد.

یک دیگر از پیشگویی های نظام آموزشی ترکیه آن است که بینایه نابرا بری اجتماعی استوار است. غیرغم ادعاهای مخالف حاکمه ترکیه، کودکان این کشور از حق برای بری فرهنگی محرومند. قانون آموزش ابتدائی اجباری و رایگان بروی کاٹ مانده است و ابدا اجرانمیشود. خانوارهای فقیر نهاده اند مخارج سنگین تحصیل خود را ببرند ازند. در برخی موارد کودکان نان آور این خانوارهای ها هستند. در روستاهای دهستانها واد ارجمندی که در ساختمان مدارم و تسامون هزینه های مالی آنها شرکت نمیزنند.

نابرا بری فرهنگی میان روستاهای شهرها، میان و زنان، توانگران و بینایان از خصوصیات بر جمیعه ترکیه است. ۷۲ درصد سکنه ترکیه در روستاهای زندگی میکنند. ۷۲ درصد اینها به کار کشاورزی میبرند ازند. با اینهمه تنها ۵۹ درصد از این آموزان دستگاهها دارند. آموزان دوره اول بد بیرون از این دستگاهها، میان و زنان، توانگران و بینایان از خصوصیات دانشجویان دانشگاه های آموزشگاه های عالی از خانوارهای های روستایی برخیزند و تازه اینها دانشگاه های مرغ روستایی هستند. سهم فرزند این بروزیاری، کمتر از ۷۲٪ درصد جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهد، در دستگاهها ۱۵ درصد و در بیرون از دستگاهها ۲۱ تا ۳۲ درصد است. آمار دانشگاه آنکارا اینسان می‌دهد: ۱۶۵۳ درصد اولیای او لیای دانشجویان کارمند دولت و پالاستر، ۱۶ درصد کا صب اند و ۱۲ درصد فاقد حرفة خاصی هستند.

وضع زنان، بیویه در روستاهای «براستی فلاکت باراست» در آذربایجان ۱۹ درصد، در آذربایجان ۲۷٪ می‌باشد، و در سی شیوه هر ۷۲ درصد زنان بکل بیوادند. حتی در شهرها، در حد ارمن دخترانه، خانه داری محتوى اصلی برنامه تحصیلی را تشکیل می‌دهند و به مواد یکنتریجی مشهود. برنامه تحصیلی حد ارمن بهمچوی روی نیازمند بیهای جامعه ترکیه را برعی آورده. با اینکه ۲۲ درصد اهالی به کار کشاورزی اشتغال دارند، فقط ۲۰ درجه حرفيه ای کشاورزی در ترکیه وجود دارد، دز مقابله ۷۲ درجه به ترتیب آخوند. طبق آن میبرد ازند، فقط ۲۰ درصد از بودجه فرهنگی برای تربیت کادر کشاورزی حرف مشهود. از ۱۰۰ دانشگاه و مدرسه عالی، ۶۴ تا به زبان و ادبیات و علوم اجتماعی، ۲۰ تا به علوم طبیعی و فنی، ۱۱ تا به علوم پزشکی و ۵ تا به علوم کشاورزی اختصاص یافته است. روشن است که برای تبدیل ترکیه به یک کشور درون کشاورزی و صنعتی، این عدم تناسب در رشته های تحصیلی تاچه حد منفی و زیان پخش است.

شایان ذکر است که در زمینه علوم اجتماعی، تنها اقتصاد و صیاست بروزیانی را بخورد انسجیان می‌هند. ازمارکس، تنها به نگاه انتقاد ازاو، نام برد، مشهود. دولت حتی بیان برخی از گفته های کمال آناتورک را دغدغه ندارد. برای ازین بین بین چنین نظام آموزشی ارتجاعی است که دانشجویان ترکیه می‌کنند. من «پایدار

تریهت بد نی گفت :

" مازو ۲۸ میلیون تومان اعشاری که امسال داشتم حتی پک دینار ندارم .
اعشارات ورزشی کشور ، سرشنن برای سی میلیون نفر جمعیت ایران پسرکاهی
است در میان دریا ۰۰۰ .
در حالیکه یک ماه قبل از آن ، در تاریخ ۴ آبان ۱۳۵۱ ، صیرست تریهت بد نی به خود
بالیده بود :
" باشد میلیون تومان بودجه و اعشارکه در اختیار داریم کارهای بزرگی را شروع
خواهیم کرد ۰۰۰ .

در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۱ روزنامه اطلاعات نوشت :

" سهم سازمان تربیت بد نی و پیشاهمگی ایران ازکل بودجه سال ۱۳۵۲
۱۴۰ میلیون ۸۱ تومان است ."

ولی یک ماه بعد همین روزنامه اعلام کرد :

" باچهارصد میلیون تومان بودجه ، امسال تربیت بد نی فضای تازه ای در ورزش
کشور خواهد گشود ."

این آشفتگی در اعلام بودجه و اعشارات ورزشی کشور از جموع آشنا و عدم احساس مسئولیت
درستگاههای دولتی ، از شیوه عمل آنها ، از رواج بازار عوام فرهی و تقلب در میمت
حکومت ایران و بی احتیاطی به سرنوشت کشور و مردم حکایت میکند .
پل بار رئیس پیشین سازمان تربیت بد نی برای توجیه این آشفتگی گفت :

" بودجه ورزشی کشور آگاه جد اعلام میکند ، آنچه که هست ، و گاه آنرا بایک حد م
عوارض شهید اری ، که باید خرج ورزش کند ، ولی معمولاً نمیکند ، «جمع می بندند .
گاه سازمان تربیت بد نی و پیشاهمگی کشور را نهاده سازمان ورزشی کشور مخواهند و گاه
سازمانهای نظیر "سازمان هدایت نسل جوان" ، "اتاق بین الطلاق جوانان" ،
"سازمان امور موطبه جوانان" و خانه های جوانان را در زیر یاف ممکن نیستند .
همچکدام هیچ نقشی در راه ره و گسترش ورزش ندارند ."

(منیبیت احمدی ، ۴ آفوردین ۱۳۵۱ ، کیمیان ورزشی)
صیرست سابق سازمان تربیت بد نی و پیشاهمگی کشور در میان هماینه غیر مستقیم اشاره گردید
که "این عقل " از بی توجهی سرچشمه نمیگیرد . یعنی هدف ، همانطوره که اشاره شده برای
توجیه موقعیت ناساعد ورزشی کشور و گمراه کرد نمیتوانیست که مجد آنے میخواهد از درآمد
های سرشار کشور ، هر بار سهم بیشتری برای تربیت بد نی و ورزش اختصاص باید .

بودجه ورزشی سال ۱۳۵۲ با وجود افزایش ، باز همان پرکاه در میان دریا است اما
رقم آن یعنی ۱۴۰۰۰ میلیون تومان ، همچنان یک از کوچکترین رقم های " بودجه
بزرگ " دولت را تشکیل می دهد .
سال ۱۳۵۲ ، سال بزرگاری بازی های آسیائی است . دولت ایران با قبول همینها

برابر پک میلیارد تومان (ایران نوین ، ۱۲ شهریور ۱۳۵۲) مهمند ارشکت کنندگان در این
مسابقات شده است . طبقی است قبول جنین همینه منکین ، که بیش از ۱۰ برابر کل
بودجه پکمال ورزش کشور است ، هدفی جزو خدمتی و ایجاد مروحد ادراط اراف نیست
ند ازد . دعوت از ۵۰۰ روزنامه نگار خارجی برای مشاهده مسابقات " و " دیدن آثار انقلاب " .
این هدف را روشن میسازد . ولی معلوم نیست همینه های منکین " مهمندان خارجی " و
" تکمیل طرح برنامه های مسابقات " را جراید تربیت بد نی بپردازد ؟ بیش از سی میلیون
تومان از ۱۱ میلیون تومان بودجه سال ۱۳۵۲ سازمان تربیت بد نی برگزاری همین
دوره مسابقات آسیائی اختصاص یافته است ، درحالیکه برای احداث تا سیمات ورزشی
در سراسر کشور فقط ۲ میلیون و چهارصد هزار تومان اعشار تامین کرد اند . رئیس روابط
 عمومی سازمان تربیت بد نی و پیشاهمگی کشور و گفتگو باخبر نگاران جراید گفته است :

" با این وصف انجام بسیاری از طرح های ورزشی در شهرستانها به
تعویق خواهد افتاد . هم اکنون مادر کارتدارک برگزاری مسابقات آسیائی
هستیم . انشا الله سالهای آینده ، مابنده های بوسیعی دارم که مسخر
فرصت پیاده خواهیم کرد ۰۰۰ .

این طرح هاجه وقت پیاده خواهد شد ؟ آیا سیاست نظامیکری دولت و میلیارد ها
دلار شریوت کشور ، که هرسال در راه اجرای این سیاست بیان میور ، جنین امکان را فراهم
خواهد ساخت ؟ آیا خود نمای های رئیم و سیاست " تبلیغ پیرامون خود " ، که باشد
عمل میشود ، سرانجام امکان خواهد داد که فضای ورزشی در کشور ایجاد شود ؟
در بودجه جدید دولت سهم " امور فاعل " از ۱۴۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به
از ۱۴۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ افزایش یافته است . بودجه سازمان انتهی نهاد از
از ۱۷۹ میلیارد به ۲۲ میلیارد ریال رسیده است ، درحالیکه بودجه ورزشی کشور ارقام
برای " تکمیل طرح برنامه های مسابقات آسیائی " بیش از ۲۰ میلیون تومان کاهش یافته .
با این گشاده دستی (ا) ، دولت ایران چگونه میخواهد " ملت ورزشکار " بسازد ؟
دولت ایران جزو خود چه کسی را فریب می دهد ؟

بهار

چگونه میتوان

نشریات حزب توده ایران

را بدست آورد

ساواک نشانی "پیک ایران" را در دو نسخه های ارسالی از ایران را به نشانی "پیک ایران" در سویی، بازرسی میکند. ولی نباید توافق نسخه ساواک را بیش از آنچه هست گرفت. اگر میزان بخواهد و از همکاران خود استفاده کند، هراند ازه هم که شنیده بازرسی ساواک پنهان و تنگ بافت باشد، میتوان از لایلای آن راههای بدون خطری پیدا کرد. ولی برای این کار نباید کوشش‌های حزب پاکوشهای خواستاران را نشریات حزب درهم آموزند.

سلم است که در شرایط تربیه اختناق کوتی احکام رساندن نشیبات به درخانه خواستاران موجود نیست. تنها اماکن موجود، ارسال نشیبات بوسیله پست است. راه پست، چه از درون و چه از بیرون کشور خطری در برند ارد، زیرا آنکه نشیبات حزب بشکل وصیعی به نشانی های گوناگون ارسال میگرد و ساواک قادر بازرسی و جلوگیری از آن را نداشت. بدینجهت توصیه مایه خواستاران نشیبات توده در ایران چنین است:

۱) خواستاران نشیبات توده در ایران باید کوشش کنند بوسیله یکی از آشنا یابند خود، درکشیده اشی که دارای رئیم های ضد ایرانیست هستند و با درکشیده ای که آزاد بهای دمکراتیک بیرونی ای تا حدودی رعایت میشود، به نشانی "پیک ایران" و یا نام مستعار با حزب تعاون بگیرند و اماکن دهند که مایه نامه و پاکتار را دیویشی، بهمان نام مستعار آنها را راهنمایی کنیم.

۲) خواستاران نشیبات توده در ایران میتوانند نشانی محلی را بدند، که اگر نشیبات تسوده بدون نام گیرند، از راه پست و بازرهای دیگر - به این نشانی برسد، آنها بتوانند بدون مشخص شدن همچنان به این نشیبات دست یابند.

۳) خواستاران نشیبات توده در ایران خود میتوانند راههای گوناگون ارسال و در راست نشیبات حزب را برسی کنند و با ابتکارات خود به پخش هرجه و میمعتر نشیبات حزب کمک کنند.

پخش هرجه و میمعتر نشیبات حزب توده ایران در شرایط کوتی دارای اهمیت بیوژه ای است. در این زمینه وظیفه مهیع رعیتند، رفاقتی حزبی و همه دوستداران حزب است. آنها باید مستقیم و غیرمستقیم راه رسیدن نشیبات حزب را به خواستاران هوارکنند. آنها باید برای نهل به این هدف ابتکار را که گوناگون بکاربرند، از جمله میتوان بوسیله پست نشانی "پیک ایران"، نشانی کتابفوشی های فروشنده نشیبات توده را برای خواستاران ارسال داشت. از جمله میتوان همین راهنمایی را برای خواستاران ارسال داشت. باید نشیبات حزب را برسی کنند در محل تجمع و در برآورده یکی از این خواستاران قرار داد. در خارج از شهر بیوژه باید به جوانان نازه وارد توجه داشت. از خواستاران نشیبات توده این تقاضا نیز هست که در حد اکان خود از کمک مالی به نشیبات حزب توده ایران - هم از راه برد اختر بهای نشیبات در راست و هم از راه کمک مالی جد اکانه درین سه نکند. این نکه راهنمایی باید در خاطر داشت که کمک به پخش هرجه و میمعتر نشیبات حزب توده ایران و کمک مالی به این نشیبات پیک وظیفه انقلابی است.

آوای حزب توده ایران هر روز سازنده میگرد و بهمان نیمة شماره خواستاران نشیبات حزب مایه نشید. در روز کشور ریحان ایرانیانی که در کشورهای مردمایه داری غرب و کشورهای همسایه ایران زندگی میکنند، بلکه همچنین در ریحان فارسی زبانان در افغانستان و پاکستان افزایش می یابد. برای در ریحان میان عده نهادی، که خواستار دیافت نشیبات شویک و میباش حزب توده ایران هستند، نهند اند آنچه راه میتوانند این نشیبات را بدست آورند. مامکوشیده رزیزابین خواستاران در ازهانی همیزی های خواستاران نشیبات توده در خارج از شهر

اکثر خواستاران نشیبات توده در خارج از شهر، راه راست بدست آورد نشیبات توده را - طبق راهنمایی های حزب - در راست اند. آنها به نشانی "پیک ایران" در سوی "د نیما"، "مسائل جن الطلق"، "پهکار" و "نشیبات توده" نیز هست. نامه میتوانند باز کردن نشانی خوبش خواستارهای خود را طرح میسازند. در ریحان به این نامه های طرق زیر میگذرد:

۱) نشیباتی که در کتابفوشی های پیک و میگرد، مستقیما برای خواستاران ارسال میگردند.
۲) در رفاقتی که کتابفوشی های نشیبات توده را در معرف فروشند اند، به خواستاران توصیه میشود که نشیبات در خواستاری را از این کتابفوشی های نشیباتیم.

۳) در رفاقتی که کتابفوشی های وجود ندارد، پادرنزد یکی از آنها چنین کتابفوشی های نیمة نشیبات توده مستقیما برای خواستاران ارسال میگردند.

طی هستند کمانی که به علی معینی مایل به دادن نشان خود نیستند و نمیخواهند نشیبات به نشان آنها فرستاده شود، مایه این دوستان توصیه میکنم که از راه زیر میتوانند نشیبات توده را در راست این هستند کمانی که از راه دوستان میگردند. در کشورهای غربی اینکه از کمک اینکند، که حاضر باشد نشیبات را که ما برای او میفرستیم، به آنها بررسانند. در کشورهای غربی اینکه از کمک اینکند، بسیارند و تجربه نشان می دهند که بعاسانی در ریحان افراد متفرق کشورهای دیگر که در غرب تحصیل میکنند، بسیارند و تجربه نشان می دهند که بعاسانی میتوان چنین افراد را ریافت.

ب - وقتی نشانی چنین فردی بدست آمد نامه ای به نشانی "پیک ایران" - بالامض مستعاری که خود انتخاب میکند، نیمه میگردند و باز کردن نشانی این فرد، تقاضای خود را طرح سازند.

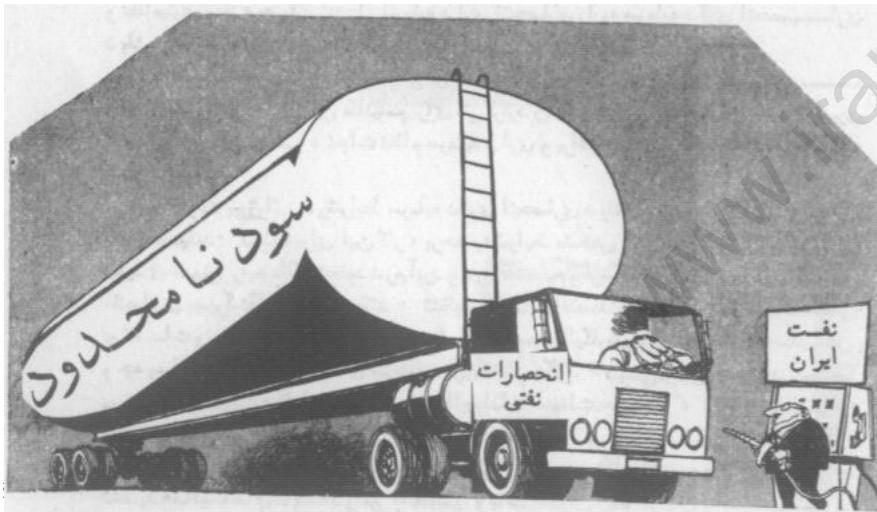
پ - در بسیاری از کشورهای غربی این امکان هم هست که با اسم مستعار از است رسانایت (پست لایکرکاره) استفاده کرد، بدون اینکه ضرورت نشان داد برگ همیت وجود داشته باشد.

برای خواستاران نشیبات توده در ریحان بدینه است که رساندن منظم نشیبات توده به داخل کشور بسیار شوار است. سازمان امنیت ها

تمام نیوش خود میکوشد از پخش نشیبات حزب توده ایران جلوگیری کند. بدینجهت توده دیدی نیست که فرستادن نامه ایران به نشانی "پیک ایران" ، باز کردن نشانی فرمتد، نامه درست نیست، زیرا

بے پاک لپخند می ارزد

اگر از مأتوئیستها دلیل بخواهید، آلمانی شده اید!
دست پیش، در کی از جلسات هنگامی سازماند انشجوبیان ایرانی در کلن (آلمان غربی)،
بکی از مأتوئیستها (که دیگر راین شهر نیست) طی نطقی گفت:
”حزب توده ایران خالف نهضت انشجوبی ایران است و پارهای از
نشریات خود و از طریق رادیو پیک ایران به آن حمله کرده است و حالا ما
باید در مقابل این اتهامات موضع پگمیم و حزب توده را حکوم نکیم.“
بکی ازد انشجوبیان پرسید:
”آیا لیلی هم برای ایات این ادعاهاید؟“
ناطق جواب داد:
”رقا،“ دیگراینقدر آلمانی نشونیم که برای هرجیزی دلیل بخواهیم!“



پُرکن!

صورت تراش روستود

پس از آزاد شدن شهر روستوود استان پیرمردی که مالکهادر تاثر
به کارسلمانی پرداخته بود دهان به دهان میگشته.
هنگامیکه نازیها شهر را گرفتند این مرد را واد ارکید ند که در مهمناخ
السران نازی کار خود را در نهال نماید و صورت نازیها را با برتراند او تمثیم گرفته
بود که خدمت یکی از این کشورگشکارها بررسد و در موقع مناسب گلوبی یکی از اهمن
هارا از این گوش تا آن گوش ببرد ۱۰۰۰ اماها و این کار را نکرد با
روزی مصوّانی در بر برداو او کارهای لا و ریهای خود میگفت و در ضمن از
این کار با سر بلندی پیاد کرد و بود که روزی سه کودک را که مادرشان
پاره باشان بوده همچوون مه شیش له کرده است.
صهرت تراش جهان را یاه ای از جوپ بلوط را که دم دستش بود «
بر بود ارد و بانیروشی هولناک بر سر و مغز آن افسر میکوید ، بطوطی که سر
اور استلاش مینماید ، و خود مهتواند بطوط معجزه آسمانی جان بدرا ببرد و تا
ریزی که ارتش پیروز نمذ شروعی به شهر روستوود رسید ، او در راه رهها و
آبروهای زیزی منع خواهه های تا تاریخ خود را پنهان مینماید .
هنگام گزارش کار خود اینها فزاید که برای آخرین ضربه دیگر نیرویش
راتق بیان از داده بوده است .
ا) او برسیدند :

جزا به جای چهار یاریه از تیغت استفاده نکردی، چون بنتظیر مرسد
که با تیغ خیلی بهتر و راحت تر میتوانستی این کار را بکنی؟
آن موذ پاسخ میدهد:
بله با! لبته این پنجه بنتظیر مرسد. اما شما باید بد آن ده که من بیش از
سی سال است که از این تیغ برای کارم استفاده مهیکم. این تیغ با شرقی
است و مهیا نام بگویم در دل من جاد اراده. چگونه میتوانستم آن، کسی را
از های درازوم که از کشنن سه کوک مانند که شدن سه شبش به خود
مهیا نمایم؟ نه! خوب فکر کنید. من نمیتوانستم جنین توہینی را
به تیغ خود بمکنم.

222222222222

پاسخ میدهد

دست داشجوشی م نویسد :

مجله پیکار

پادرود های فراوان، دست شماراگری فشرده و برای شما و مجله محبوب پیکار آنزوی موقت و پیروزی را در ارم رفته بتوسیله از هیئت تحریر به مجله پیکار خواهشند که در شماره آینده پیکار (البته در صورت امکان) مطالب با و اطلاعاتی را در پاره بحث (سرمایه داری انحصاری دولتی) در اطلاع و اختیارشده و سایر دوستان پیکار بگذرد.

سرمایه داری انحصاری در تکامل خود به سرمایه داری انحصاری دولتی تبدیل میشود. تعریف تولید و تراکم سرمایه در دست انحصارگران بنیاد عینی پدید آمیش سرمایه داری انحصاری دولتی را تشکیل میدهد و موجبات اجتماعی شدن هرچه بیشتر تولید را فراهم میکارد. اجتماعی شدن همه جانبه تولید برای کنترل و سیم انحصارگران بر اقتصاد کشور از راه داخله سنتrum دولت در رحیمات اقتصادی امکان پذیر نماید. جنگ های جهانی، بحران های اقتصادی و نظامیکری و غیره جیان نماید سرمایه داری انحصاری را به سرمایه داری انحصاری دولتی تصریح نمود.

سرمایه داری انحصاری دولتی نیروی انحصارات را بانیروی دولت در مکانیسم واحدی در پیامبر مسیح و از این مکانیسم برای شنی تحریر انحصارات، سرکوب جنهش کارگری و هزاره آزاد بیخش می، نجات نظام سرمایه داری و برآورده ختن جنگ های تجاوز کارانه استفاده میشود.

دولت بجزئی از درسرايط سرمایه داری انحصاری دولت در پیروی تولید بطور فعال مد اخله میکند. دولت برای این کار، بر حسب شرایط مشخص، موسمات و پارشته های تولیدی معینی را به مالکیت خود در میآورد و در راه تنظیم و ارشاد عرصه های مهمن زندگی اقتصادی بصورگونگون اندام میکند. تنظیم و ارشاد اقتصاد و دولتی کردن برخی موسمات و رشته های تولیدی، کاری است که بسود الیکارشی مالی و بجزیان زحمتکشان و چه بسیار بجزیان سایرگرهای سرمایه داری انجام میگیرد. دولتی کردن یا ملی کرد نووسنای به شیوه سرمایه داری (از راه بازخرید و با ایجاد موسمات جدید)، تکامل یافته ترین شکل سرمایه داری انحصاری دولتی است. فعالیت های مالی دولت، بیش از همه در چارچوب یوچه کشور، که همراه با سیاست نظامیکری و تقویت سگاه های پیوکراتیک اداری و تشدید فعالیت های دولت در امور اقتصادی و باتکنی بجزیان زیاد افزایش یافته، مهمترین شکل بزرگ سرمایه داری انحصاری دولتی است (بودجه دولت در کشورهای امیریا لیستی

تصحیح

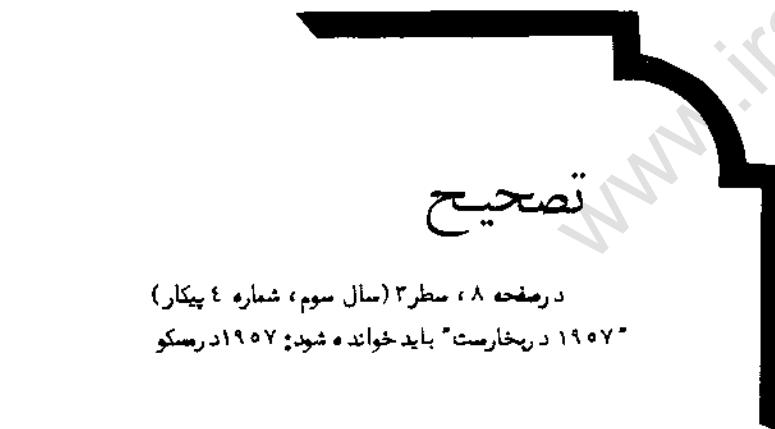
در صفحه ۸، سطر ۲ (سال سوم، شماره ۴ پیکار)
"۱۹۵۲" دیگر است "باید خوانده شود؛ ۱۹۵۲ در رصی

گاه حتی بیش از ۴۰ درصد در آمد طی رایی بلعد) در شرایط سرمایه داری انحصاری دولتی، دستگاه های بزرگترین انحصارات بیش از بیش باد سگاه دولت در پیامبر مسیح، صاحبان موسمات انحصاری، مدیران و نایابندگان مستقیم آنها همچنین و حساس ترین مقامات دولتی را بدست میگیرند و با برگشته به مقامات عالیرتبه دولتی در پیامات انحصاری پست های حساس محل میشود و به این شرایط بادرآمیختن این افراد قشر واحدی پدیده می آید، که هدف شناخته شده متفاوت انحصارگران است.

ایدیولوگی های بیوپشا و رفومیست ها و روشنوندیست های میکوشند با توجه نظریات انحرافی درباره "سرمایه داری خلقی" ، "سرمایه داری طبق نتشه" ، "اقتصاد مختلط" ، "سرمایه داری سوسیالیستی" ، "دولت رفاه عمومی" و غیره ماهیت ارجاعی و ضد خلقی سرمایه داری انحصاری دولتی را سریوش گذاشت. سرمایه داری انحصاری بالاجماعی کردن هرچه بیشتر تولید، فقط رجهه مادی برای سوسیالیسم فراهم میگرد و همچوچ وجہ مشترکی با منافع زحمتکشان مدارد.



برای اطلاع بیشتر در این زمینه ملائم دان را به طالعه اثر لینون "امیرالیسیم بعنایه بالاترین مرحله سرمایه داری" (انتخابات لینون به زبان فارسی، جلد اول، تصنی دوم) فراموشانم.



به اید شیلوری مخصوص آنهاست، که مائیورست و چین دوستی شرط اول آنهاست، بطوریکه وقتی با بعضی از این گارد سرخهای وطنی (البته اگر از زیر پختهای جدی در نیروند، که همیشه در میروند و فقط منتظر تازه واردین هستند) صحبت نمیشود، آنان ابتدائی شرین مسائل جنبش خلق، وطن و تاریخ آن را نهدانند و چنان در یکتایی از خود بیگانگی بسرمیزند، که فکر نمیکنند در هیچ نکحی که سازمان سیاسی بنام گروه های مائیورست دارند، وجود داشته باشد ۰۰۰ آنها میگویند یکی از اتفخارات ما این است که در زمان مائوزندگی میکنم ما ملاحظه کنید "مارکسیست" را که چطرب گرفتار کیش شخصیت پرستی شده است، عوض اینکه بگویند یکی از اتفخارات ما این است که در عصری زندگی میکنم که ریز بروز با مبارزات آزادی بخش خلقها، زنجیرهای اسارت پاره نمیشود، میگویند اتفخارد ارند که در عصر مائوزندگی میکنند ۱۱

پس از خروج با اعمال جناح مائیورست، کنفراسیون آن ارزش و آن مقام که زمانی در بین دانشجویان و سازمانهای سیاسی متقدرا داشت، از دست داده است، بطوریکه در شهرهای بزرگ اروپای غربی، تعداد دانشجویان با اصطلاح عضو اتحاد به دانشجوی نسبت به تعداد دانشجویان، جز، کوچک را تشکیل می‌دهد و تأسیانه این آرزوی رئیم فعلی ایران بدست یک عدد اقلامی نمای توافق انجام میشود، اینجا است که بیان کتاب معروف نیین بزرگ "جب روی بیماری کود کی کومنیسم" موقتی که چند این چهار روزهای بچگانه میتواند ضربات مهلهکی به هرجنش آزادی بخش توده ای بزند ۰۰۰

دستگرام ۲۷۲
مولخ ۲۰۰ مارک غربی، که یعنوان کلک ارسال داشته بود بد، رسید، صدم مسانه سپاسگزاریم.



آدرس حساب پانکی "پیکار"



Dr. Maria Albertini
Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

۱

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با "پیکار"



P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

پیکار و خوانندگان



دست داشتجوشی در حلیل نقش سخن مائیورستها، بویژه مائیورستهای توافق - در کنفراسیون، از جمله چنین مینویسد:

"امروز بعد از ۱۵ سال از تشکیل کنفراسیون، جناح مائیورست و چینو-فیل، کنفراسیون را از محظی خالی و به محله های خصوصی زد و بند واقفاً علیه مخالفین عقیده ای خود تبدیل نموده است" چیزی که از کنفراسیون باقی مانده، همان تکرار تکرات سازمان با اصطلاح مارکسیستی توافق و مبارزان توافق (۱۱) آن است، که واقعات توافق میکنند، وقتی ماهنه توافق مینویسد: دلبرجانان من برد دل و جان من - این سازمان با اصطلاح دمکراتیک مینویسد: برد دل و جان من دلبرجانان من و تازه در بعضی از شهرها این دارد من با اصطلاح دانشجوی توافقی مقرر داشته اند که هر نوع فعالیت سیاسی و مبارزانی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نماید از چهار جوب کنفراسیون - یعنی چهار جوب اید شیلوری مخصوص خود این حضرات توافقی - پکندر و گرنه مرتجل است و کنفراسیون آنرا حکوم میکند، ملاحظه بکنید که این سازمان با اصطلاح دمکراتیک بجهه روزی افتاده است که بازیم محمد رضا شاه ایم برابری میکند، چون رئیم هم میگوید هیچ سازمان سیاسی و اجتماعی حق وجود ندارد مگر سازمانها و احزاب شه ساخته زیر نظر سازمان اشت ۰۰۰ این حضرات تحصیل نمیکنند، یعنوان اینکه مامبارزه سیاسی میکنم ۱۱ به ایران برگرداند یعنوان اینکه نیت هم در خارج بوده ۱۱ این مارکسیستهای ترانزیستوری که با یک نسخه ماهنه توافق، توافق میکنند، فقط بلند حرفاها گند گند و اقتراها و همت های چینو و این زند ۰۰۰ اینها آنقدر انش سیاسی شان باعین و از مسئله بدرو همتند که حق نمیتوانند با سایر سازمانهای سیاسی وارد بحث بشوند و حتی بعضی از این حضرات با اینکه سالهای است در یک کشور اروپایی اقامت دارند زیان این کشور ابلد نمیکند ۰۰۰ این ملخیمن با اصطلاح مائیورستی منتظر تازه واردین هستند تا آنها را تنها گیر بیاروند و باسو" استفاده از شق و علاقه به همین هرجوan ایرانی و همچنین بی تجزیگ و ناگاهی آنها، تازه - واردین را بدام اند از اند، اینها تازه وارد را به این آسانی ول نمیکنند و در موقع خدا - حافظی پکی دن تازگات اینها کوچک سازمان توافق را با من بعزم تو بعزم در جمب تازه وارد فرمیدند ۰ در تمام این مسائل سنتظر فقط دادن یک نوع گرایش مسطوحی

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei "Salsland"
325 Stassfurt

Price in :

| | | |
|----------------|--------|-----------|
| U.S.A. | 00.30 | dollar |
| France | 1.50 | franc |
| Bundesrepublik | 1.00 | Mark |
| Osterreich | 7.00 | Schilling |
| Italia | 160.00 | Lire |

All other countries 1 West German Mark
Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Vol. III, No. 5

(4)

پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان
چاپخانه "زالتس لاند"
۲۲۰ شناسفورت
بهادر ایران ۱۰ بمال